

مارلیک

شکوه فرهنگ عصر آهن گیلان

مارلیک

شکوه فرهنگ عصر آهن گیلان

Marlik

Glory of the Iron Age Culture of Gilan

Āli Akbar Vahdati

Christian Konard Piller

علی اکبر وحدتی
کریستین کنارد پیلر

Marlik

Glory of the Iron Age Culture of Gilan



بسم الله الرحمن الرحيم

کاتالوگ نمایشگاه

مارلیک

شکوه فرهنگ عصر آهن گیلان

علی اکبر وحدتی

کریستین کُنارد پیلر

ناشر

موزه ملی ایران

موزه رشت



۱۳۹۷



اداره کل گیلان

این نمایشگاه کار مشترکی بین موزه ملی ایران و موزه رشت است که از ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۷ تا ۸ خردادماه ۱۳۹۷ در موزه رشت برگزار شد و کاتالوگ آن با حمایت اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان گیلان منتشر شد.

موزه ملی ایران

مدیر موزه ملی ایران: جبرئیل نوکنده
: معاونان: فریدون بیگلری (معاون امور فرهنگی)، امید کمالوند (معاون امور اجرایی)
گروه پژوهش: یوسف حسن‌زاده، مریم معتمدی‌نصر، محمدحسین عزیزی‌خرانقی، فریبا معجزاتی، روشنگر جهرمی؛ بخش حفاظت و مرمت: کبری دهقان‌نژاد دارانداش، مریم احمدی، مارال داداش‌زاده، فرزاد گشایش، مهناز مردفکری، میلاد جانی‌پور (و دانشجویان: سارا بُلک و الناز پیروزی) / زیرنویس اشیاء: ام‌البنین غفوری
اداره اموال فرهنگی - تاریخی: جواد نصیری، نسرین زهتاب، نیره نظری، ریحانه لسانی گویا، آمنه کوهی
اداره معرفی آموزش: نینا رضایی، مریم پناهی، لیلا حیدرپور و سپیده مقدم
امور مالی و پشتیبانی: طیبه فرخی، احمد معماریان، الهام بنه، شادروان حسین علی‌محمدی، جعفر صادقی، فدرا قوام‌رانکوهی، نکیسا بای، علیرضا حسین‌پور و همکاران
روابط عمومی: علی مؤمن‌لو، منیژه حسینیان، سیدمجید میرحسینی و سعید شیرازی
دفتر مدیریت: علی نانکلی دبیرخانه: لیلا احمدیان و اکرم مینایی
حراست: مهدی قاسم‌زاده و همکاران یگان حفاظت: مصطفی تقی‌بیگی و همکاران

موزه رشت

رئیس موزه: نسرین قوامی سرشکه
: مدیر موزه: بهزاد دارابی‌پور
امین اموال فرهنگی - تاریخی: نسرین قوامی سرشکه
همکاران حوزه نمایشگاه: مهدی شعبان‌نژاد، محمد میری
راهنمایان موزه: شهین آرزومند، صدیقه شعبانی، سکینه شعبانی، میثم نوائیان
پوستر و زیرنویس اشیاء: آرمان رزم، سجاد سمیعی، حسین غلامی
حفاظت فیزیکی موزه: مصطفی خانعلی‌نژاد، حسین احمدی، موسی علیزاده، ساسان صنایی، سید عسکر شعبی، سلمان مزین
خدمات: فاطمه تنهایی

اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان گیلان

مدیر کل: رضا علیزاده
معاون میراث فرهنگی: ولی جهانی
معاون توسعه مدیریت: محمود مشیری
معاون گردشگری: حمیدرضا آذرپور
امور مالی و پشتیبانی: عادل حسینی، سعید پورنائب و همکاران
ذی‌حسابی اداره کل: محمدحسن رانکوهی
حفاظت اداره کل: عباسعلی گل‌پور و همکاران
حراست اداره کل: شهریار حسینی و همکاران
روابط عمومی: سیدرحیم جلالی و همکاران
بخش انفورماتیک: ساویس اصغرینیا

کاتالوگ نمایشگاه مارلیک: شکوه فرهنگ عصر آهن گیلان

نگارش	: علی اکبر وحدتی و کریستین کُنارد پیلر
عکس	: ندا حسین تهرانی و نیما محمدی فکورزاده
صفحه‌آرایی	: یوسف حسن‌زاده
طراحی جلد	: نینا رضایی
ناشر	: موزه ملی ایران - موزه رشت
شابک	: ۳ - ۶ - ۹۷۷۳۷ - ۶۰۰ - ۹۷۸
نوبت چاپ	: اول / ۱۳۹۷
شمارگان	: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت	: ۳۰,۰۰۰ تومان
نشانی	تهران، خیابان امام‌خمینی، ابتدای خیابان سی تیر، خیابان پروفیسور رولن، پلاک ۱، موزه ملی ایران
تلفن	: ۰۲۱ - ۶۶۷۰۲۰۶۲
تارنما	: http://irannationalmuseum.ir/fa/

فهرست مطالب

۸	پیشگفتار
۹	مقدمه
۱۰	جغرافیای گیلان
۱۴	تاریخچهٔ فعالیت‌های باستان‌شناسی در استان گیلان
۲۰	نکاتی در باب مراحل گاهنگاری و تاریخ‌گذاری مطلق گورستان مارلیک
۲۰	مروری بر پژوهش‌های انجام شده در خصوص تاریخ‌گذاری و گاهنگاری تپه مارلیک
۲۳	پژوهش‌های نو: دسته‌بندی زمانی و گاهنگاری داخلی
۲۴	مرحلهٔ ۱: فرهنگ مارلیک قدیم
۲۷	مرحلهٔ ۲: فرهنگ مارلیک کلاسیک
۳۴	مرحلهٔ ۳: فرهنگ مارلیک پایانی
۳۶	تاریخ‌گذاری مطلق
۳۸	منابع
۴۹	کتابشناسی مارلیک
۵۲	زیرنویس تصاویر کاتالوگ
۵۶	کاتالوگ
۹۹	بخش انگلیسی
۱۴۳	فهرست مطالب [انگلیسی]

پیشگفتار

موزه رشت در مقام موزه مادر در استان گیلان است که با توجه به غنای آثار فرهنگی و تاریخی‌اش، می‌تواند فرصت ارزنده‌ای برای پژوهشگران و متخصصان حوزه میراث فرهنگی باشد و نیز سهم عمده‌ای در آموزش عموم مردم داشته باشد. اینک به مناسبت پاسداشت پنجاهمین سال تأسیس موزه رشت و به بهانه هفته میراث فرهنگی و روز جهانی موزه، نمایشگاهی از آثار مکشوفه از جمله جام مارلیک در این موزه، جانی دوباره به آن داده است.

تپه مارلیک در اطراف رودبار و میان دره گوه‌ررود واقع شده؛ دره‌ای خوش آب‌وهوا که برای سال‌ها محل سکونت اجداد ثروتمند گیلانی‌ها بوده. این محوطه باستانی در پاییز سال ۱۳۴۰ش، توسط هیئتی به سرپرستی دکتر عزت‌الله نگهبان بررسی باستان‌شناختی شد و در همان زمان به مدت ۱۴ ماه، تا آخر پاییز ۱۳۴۱، در آن کاوش‌های باستان‌شناختی صورت گرفت. کاوش‌های هدمند یادشده به کشف آثار بسیار ارزشمندی منجر شد. اینک بعد از گذشت ۵۷ سال، داده‌های فرهنگی آن کاوش برای نخستین بار در سرزمین مادری خود به نمایش گذاشته شده‌اند. برگزاری این نمایشگاه رویداد فرهنگی بسیار مهم و بی‌سابقه‌ای در زمینه شناخت فرهنگ‌هایی است که شاید ارزش آن در دنیای امروز به سختی درک شود. یکی از اهداف عمده اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گیلان برگزاری همایش‌ها، نشست‌ها و نمایشگاه‌های تخصصی است که باعث ارتقای سطح علمی و تضارب اندیشه‌ها خواهد شد و از حاصل آن دانش‌پژوهان و آحاد مردم آگاهی یافته و بهره خواهند جست. اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گیلان در سالی که گذشت توفیق برگزاری پنج همایش، ده نشست تخصصی، و چاپ و انتشار ده عنوان گزارش پژوهشی به صورت کتاب را داشته که به منزله دستاوردی ارزشمند در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است.

نمایشگاه آثار به‌دست‌آمده از مارلیک به منزله یک رویداد فرهنگی بی‌نظیر، نخستین بار است که با تلاش مشترک موزه ملی ایران و اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گیلان با شعار «میراث برای نسل‌ها» در این خطه به نمایش عموم گذارده شده است.

در اینجا بر خود لازم می‌دانیم از دست‌اندرکاران برگزاری این برنامه تشکر کنیم به‌ویژه جناب آقای کارگر، مدیرکل محترم موزه‌ها و اموال منقول سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، و جناب آقای دکتر نوکنده رئیس کل محترم موزه ملی ایران، به‌جهت همکاری و همراهی در برگزاری نمایشگاه آثار فرهنگی مارلیک در استان گیلان. همچنین مراتب تشکر و قدردانی خویش را از همکاران و کارشناسان اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان گیلان به خاطر تلاش‌های شبانه‌روزی‌شان در این رویداد فرهنگی بی‌نظیر، تقدیر و تشکر می‌کنیم.

محمدحسن طالبیان (معاون میراث فرهنگی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری)

رضا علیزاده (مدیر کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان گیلان)

مقدمه

میراث ملی تاریخی ایران که در مخازن موزه ملی جای گرفته است، به حق، گنجینه‌ای گران‌بهاست که هر گوشه از آن توجه ویژه‌ای می‌طلبد. موزه ملی ایران در کنار برگزاری نمایشگاه‌های خارجی به منظور معرفی فرهنگ دیرینه ایران، تلاش دارد با برگزاری نمایشگاه‌هایی تخصصی در محل موزه ملی ایران یا سایر موزه‌های کشور، به بررسی و معرفی فرهنگ‌های گوناگون تاریخ ایران بپردازد. نمایشگاه مارلیک نیز یکی از این مجموعه‌های بسیار ارزشمند کشور ماست که شکوه فرهنگ عصر آهن را در شمال ایران به خوبی نشان می‌دهد.

در راستای سیاست مذکور، به مناسبت هفته میراث فرهنگی، نمایشگاهی از یافته‌های مارلیک با مشارکت موزه رشت و اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان گیلان تدارک دیده شد. محوطه مارلیک ویژگی‌های خاصی دارد از جمله اینکه از غنی‌ترین گورستان‌های غرب آسیاست که بیش از ۲۵ هزار یافته باستانی از آن به دست آمده است. ویژگی دوم این است که این محوطه در شرایطی اضطراری کاوش شد به طوری که هیئت کاوش مجبور شد به صورت مداوم به مدت ۱۴ ماه در محل باقی بماند و محوطه را از خطر سوداگران حفظ کند، همین مسئله و روش کاوش اخذ شده در آن دوره زمانی باعث ابهاماتی در گاهنگاری محوطه شد و بازبینی مطالعات آن ضروری می‌نمود. خوشبختانه دو پژوهشگر جوان بین‌المللی از ایران و آلمان همت کردند و بازبینی یافته‌های این محوطه را در قالب پایان‌نامه‌های خود به انجام رساندند. این نمایشگاه فرصتی فراهم کرد تا نتایج پژوهش‌های این باستان‌شناسان را در اختیار علاقه‌مندان و جامعه علمی ایران بگذاریم.

نمایشگاه مارلیک: شکوه فرهنگ عصر آهن گیلان با همت همکارانی از موزه ملی ایران، موزه رشت و اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان گیلان به سرانجام رسید، بدینوسیله از همراهی همه آنان سپاسگزاریم. بی‌گمان بدون حمایت‌های مدیران و معاونان سازمان میراث فرهنگی کشور انجام این نمایشگاه امکان‌پذیر نبود.

جبرئیل نوکنده (مدیر موزه ملی ایران)

ولی جهانی (معاون میراث فرهنگی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان گیلان)

نسرین قوامی سرشکه (مدیر موزه رشت)

سرزمین گیلان

جغرافیای گیلان

شمال ایران شامل مناطق سرسبز و کرانه‌های پست جنوب دریای کاسپی است که با رشته کوه‌های شکوهمند البرز از فلات بلند ایران جدا شده‌اند. رشته کوه البرز که همچو سدی گران از گذر بخار آب دریای کاسپی و بادهای مرطوب به درون فلات جلوگیری می‌کند، باعث شده بر خلاف اقلیم خشک و کم‌بارش بخش‌های مرکزی فلات، بارش‌های فراوان در نوار ساحلی رخ دهد. این بارش‌ها باعث ایجاد آب و هوای خاص نوع «هیرکانی» شده که شاخصه آن پوشش انبوه جنگلی و اقلیمی معتدل با زیباگان و گیاهان گونه‌گون و بسیار است که بی شک در گذر زمان بر تکامل تاریخ و فرهنگ ویژه این منطقه تأثیر گذاشته است.

نوار ساحلی دریای کاسپی از شرق به غرب سه استان گلستان، مازندران و گیلان را در بر می‌گیرد. این نوار ساحلی از آستارا در شمال تالش تا حوالی بندر ترکمن در غرب گرگان بیش از ۸۰۰ کیلومتر طول دارد و عرض آن از ساحل تا کوهپایه بین ۲ تا ۵۰ کیلومتر متغیر است. باوجودی که دسترسی به بخش‌های شرقی کرانه‌های کاسپی در استان‌های گلستان و مازندران نسبتاً آسان است و این مناطق حتی تا قرن ۱۹ میلادی تحت تأثیر یورش‌های ترکمانان آسیای مرکزی بوده، بخش‌های غربی کرانه‌های کاسپی و مناطق کوهستانی دیلم در استان گیلان به دلیل شرایط خاص جغرافیایی در طول تاریخ خود از تهدیدات خارجی به دور بوده و فرهنگ خاص خود را پرورانده است. جریان‌های مهم سیاسی و تاریخی فلات ایران، از فتح ایران به دست اعراب مسلمان گرفته تا تحولات سده‌های اخیر، با تأخیر در این منطقه تأثیر گذشته یا اثر کمتری داشته است.

منطقه‌ای که دیلم یا استان گیلان امروزی را شکل داده در دامنه شمالی رشته کوه البرز تا کرانه دریای کاسپی، بین مدارهای ۳۶ درجه تا ۳۸ درجه عرض شمالی و ۴۸ تا ۵۰ درجه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ گسترده است (نقشه ۱). خاک گیلان ۱۴۰۴۴ کیلومتر مربع مساحت دارد و بخش غربی رشته کوه البرز و جلگه‌های پست کرانه غربی دریای کاسپی را تشکیل می‌دهد. البرز غربی با ارتفاع متوسط ۳۰۰۰ متر همچون دیواری ستبر، گیلان را از فلات ایران جدا کرده و در طول تاریخ نه تنها مانعی طبیعی و جغرافیایی، بلکه مرز فرهنگی روشنی بین این دو منطقه ایجاد کرده است. تا اوایل سده کنونی، دسترسی فلات ایران به جلگه پست گیلان بسیار دشوار و محدود به یکی دو گذرگاه طبیعی بود که در این میان، دره عمیق سپید رود تنها عارضه مهمی است که با شکافتن سد کوهستانی البرز تنها راه ارتباطی مناسب را تشکیل می‌داد. در دوره باستان این گذرگاه طبیعی با منابع طبیعی سرشاری که دارد، مهمترین راه ارتباطی فلات با جلگه گیلان بود؛ ولی در قرن حاضر با بهره‌گیری از روش‌های جدید راه‌سازی و احداث پل‌ها و تونل‌ها، مسیرهای دیگر از قبیل جاده هراز و چالوس هم باز شده که در دوره باستان امکان استفاده از این مسیرها وجود نداشت.

در شمال غرب گیلان، امتداد البرز غربی در قامت کوه‌های بلند تالش با روند شمال غربی - جنوب شرقی، جلگه پست گیلان را از منطقه بلند آذربایجان جدا می‌کند. کوه‌های تالش هم جز در شمالی‌ترین و کوتاه‌ترین بخش، در محل گردنه حیران، بیش از ۲۰۰۰ متر ارتفاع دارند و دسترسی به این منطقه را دشوار می‌کنند. کوهستان‌های البرز در منطقه گیلان ساختار زمین‌شناسی و تاریخ زمین‌ساختی بسیار پیچیده‌ای دارند که آنها را به مجموعه ساختاری مرکز ایران مربوط می‌کند. پوسته جامد در حوضه این سامانه کوهستانی هنوز از نظر حرکات زمین‌ساختی به مرحله تعادل قطعی نرسیده و لرزه خیزی بالا، گواه در جریان بودن فعالیت کوه‌سازی در این ناحیه است. در گذشته، زمین لرزه‌های زیادی در منطقه گیلان رخ داده که مهم‌ترین آن‌ها زلزله ویرانگر ۳۱ خرداد ۱۳۶۹ در رودبار و منجیل بود.

بر اساس عوارض مهم جغرافیایی به طور سنتی گیلان را به چهار منطقه اصلی تقسیم می‌کنند که هر یک ویژگی‌های خاصی دارد: الف) تالش یا تالشستان در شمال غربی گیلان و در کوهپایه‌های کوه‌های تالش، ب) گیلان غربی یا «بیه پس» که به مناطق غرب سپید رود گفته می‌شود، ج) گیلان شرقی یا «بیه پیش» که مناطق شرق سپید رود را در بر می‌گیرد، و در نهایت د) منطقه رودبار - منجیل.

سرزمین تالش یا تالشستان به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم می‌شود. بخش شمالی در جنگلهای ایران و روس در زمان فتحعلی‌شاه قاجار بر اساس عهدنامه ترکمن‌چای در ۱۲۴۳ق. / ۱۸۲۸م. از ایران جدا شد و امروزه در خاک جمهوری آذربایجان قرار دارد و بخش جنوبی در ایران است که شمال غرب استان گیلان را تشکیل می‌دهد. دامنه‌های شرقی و غربی کوه‌های تالش شرایط آب و هوایی و اقلیمی کاملاً متفاوتی دارند. دامنه‌های شرقی این کوه‌ها در اثر بارش‌های فراوان ناشی از تبخیر آب دریا بسیار مرطوب، پر بارش و جنگلی است؛ در حالی که بلندای کوه‌ها، گذر ابرهای بارش‌زا به دامنه‌های غربی این کوه‌ها را دشوار کرده و شرایط اقلیمی خشک‌تری - مشابه آذربایجان - برای آن رقم زده است. بعلاوه، بر خلاف گیلان غربی و شرقی، وسعت جلگه و زمین‌های پهناور و هموار در تالش بسیار اندک و محدود به یک باریکه ساحلی است. تمام این باریکه هموار زیر کشت رفته و به ویژه در آن برنج کاشته می‌شود. جز این باریکه، فقط در چند دره مرتفع، همچون آق اولر، کشاورزی رونق دارد و مناطق کوهستانی بلندتر، به‌ویژه بالاتر از خط رویش جنگل، به عنوان چراگاه و مراتع ییلاقی اقوام تالشی استفاده می‌شود. رکن اصلی اقتصاد معیشتی مردم ساکن کوهپایه‌های تالش دامداری است. شیوه غالب زندگی دامداران تالشی کوچروی و اقتصاد آن‌ها ترکیبی از برنج‌کاری و رمه‌داری است. دامداران کوچرو در فصول گرم مایحتاج اصلی خود را برداشته و باقی وسایل خود را در مساکن قشلاق که خانه‌هایی از سنگ و ملات گل، چوب و سقف شیروانی است، باقی می‌گذارند. این دامداران در مناطق ییلاقی مساکن موقتی به نام «پوری» می‌سازند. این سرپناه موقت با شاخه‌های نازک درختان جنگلی ساخته می‌شود و سقف آن گهواره‌ای

یا نیمکروی است و با شاخ و برگ و چادرهای بافته شده از موی بز پوشیده می‌شود. برنج‌کاران تالشی معمولاً در فصل برداشت — که از نیمهٔ دوم مرداد شروع می‌شود — به منطقهٔ جلگه‌ای و به کنار مزارع خود بر می‌گردند و مساکن ییلاقی خود را به چند خانوار کوه‌نشین می‌سپارند که تمام سال در منطقه کوهستانی حضور دارند.

جلگهٔ گیلان غربی یا «بیه پس» به اراضی غرب سپید رود گفته می‌شود که مناطق رشت، فومن، کرگان رود تا تالش را در بر می‌گرفت و جلگهٔ گیلان شرقی یا «بیه پیش» نیز لاهیجان، لنگرود و منطقه املش را شامل می‌شد. در این منطقه، جریان بزرگ سپید رود و دلتای وسیع آن، شرایط بسیار مناسبی برای کشاورزی فراهم کرده و تقریباً تمام جلگهٔ گیلان غربی و شرقی زیر کشت انواع محصولات کشاورزی رفته است. در مناطق نزدیک‌تر به ساحل شالیزارهای بسیار گسترده ایجاد شده و در اراضی بلندتر، غلات دیگر مانند گندم و نیز باغات بزرگ میوه، به‌ویژه مرکبات و در سده‌های اخیر باغات چای ایجاد شده است. جز در منطقهٔ کوهپایه‌ای گیلان شرقی در بخش دیلمان که مانند منطقهٔ کوهستانی تالش دامپروری و کوچ فصلی رواج دارد، در جلگهٔ پست گیلان رطوبت بسیار بالا از یک سو و نبود چراگاه‌های مناسب از سوی دیگر، باعث شده دامداری در روستاها و محلات رواج چندانی نداشته باشد. در گذشته معمولاً هر خانوار یک گاو برای تامین شیر، یک ورزاو برای شخم و یک اسب برای تردد به مزارع داشت ولی رمه‌داری و پرورش گوسفند در این منطقه رواج ندارد. در سراسر جلگه گیلان تراکم روستایی زیادی دیده می‌شود که الگوی سکونت خاصی دارند. در این منطقه روستاها بر خلاف مناطق داخلی فلات ایران به صورت متمرکز و فشرده شکل نگرفته، بلکه از محلات مختلف (مانند نوروز محله، حسنی محله و ...) تشکیل شده است. هر محله از تعدادی خانه‌های پراکنده در داخل باغات و مزارع کشاورزی تشکیل شده و هر خانه، خود چندین ساختمان با معماری و کاربری خاص دارد: محل سکونت خانوار، طویله و محل نگهداری گاو و مرغ و ماکیان، انبار برنج (کندوج)، محل پرورش نوغان (تلمبار)، محل خشک کردن برگ‌های توتون (گرمخانه) و برخی بناهای دیگر. در این منطقه، ساختمان‌های سنتی اسکلت چوبی و دیوارهای کاه‌گلی با سقف شیروانی، بیشتر از نوع «گالی پوش» دارند.

منطقهٔ رودبار و منجیل در کوهپایه‌های جنوب استان گیلان قرار گرفته و به دلایل شرایط توپوگرافی، آب و هوا و اقلیم خاصی دارد. مسیر ارتباطی اصلی گیلان با فلات مرکزی نیز در این منطقه و در گذرگاه طبیعی درهٔ سپیدرود قرار دارد. این مسیر از جاده تهران – کرج به سمت قزوین امتداد یافته و سپس در جهت شمال از گردنه‌های کوهستانی البرز گذشته و در نهایت به منجیل می‌رسد. در نزدیکی منجیل دو رودخانه شاهرود از شرق و قزل اوزن از غرب به هم پیوسته و سپیدرود را شکل می‌دهند که درهٔ عمیق آن سینهٔ کوهستان البرز را شکافته و گذرگاهی برای دستیابی به جلگهٔ گیلان ایجاد کرده است.

سپیدرود ضمن آبیاری منطقهٔ رودبار به سمت دریا امتداد یافته و در طرفین خود جلگهٔ وسیع گیلان را شکل داده است. وجود سپیدرود و شاخ‌های متعدد آن در منطقهٔ رودبار باعث شده از گذشته‌های دور، در دره‌های وسیع دامنه‌های شمالی کوه‌های البرز کشاورزی و دامپروری رونق داشته باشد. با وجودی‌که اراضی جلگه‌ای در پایین دست سپیدرود تابستان‌های بسیار مرطوب و شرجی دارد، در اراضی بالادست و کوهستانی سپیدرود از میزان گرما و رطوبت هوا کاسته شده و به دلیل تأثیر آب و هوای خشک فلات، در حوالی رودبار و منجیل، اقلیمی نیمه‌خشک و شبه‌مدیترانه‌ای ایجاد شده است. قلهٔ مرتفع و برف پوش دُلفک (۲۷۱۴ متر)، کوه آسمانسرا (۲۳۷۵ متر) و ارتفاعات دیگر در این منطقه سرچشمه بسیاری از رودخانه‌ها و جریان‌های آبی این منطقه هستند و کوهپایه‌های آنها مناطق ییلاقی بسیار مناسبی برای دامپروری و کشاورزی ایجاد کرده است. چشم‌انداز طبیعی منطقه از چراگاه‌ها و جنگل‌های تُنک زربین، انار وحشی، انگور، انجیر و انواع گیاهان خودرو و گل‌های وحشی تشکیل شده و باغات گستردهٔ زیتون همه جا وجود دارد. در اطراف رودخانه‌ها، به‌ویژه در کناره‌های سپید رود، شالیزارهای زیادی ایجاد شده و در مناطق مرتفع تر غلات دیگر مانند گندم کشت می‌شود. ساکنان این منطقه در فصول گرم سال به همراه رمه‌هایشان به مناطق ییلاقی مرتفع و چراگاه‌های کوهپایه‌ای کوچ می‌کنند و در زمستان به اطراف کشتزارهای خود در مناطق کم ارتفاع بر می‌گردند. یکی از دره‌های جانبی شرق سپیدرود، درهٔ گوهر رود در منطقهٔ رحمت‌آباد است که به دلیل حاصلخیزی خاک، ملایمت هوا و رطوبت و بارندگی کافی از بهترین مناطق اطراف رودبار به شمار می‌رود. در مرکز این دره، رودخانه کوچک گوهر رود در جهت شمال غربی جریان دارد که از کوه آسمان سرا در بخش عمارلو سرچشمه می‌گیرد و پس از گذشتن حدود ۱۵ کیلومتر در طول درهٔ گوهر رود، در محلی معروف به کتله در مقابل رستم‌آباد به سپیدرود می‌پیوندد. کوه پربرف دُلفک در جانب شرقی این دره قرار گرفته و تمام مناطق کوهپایه‌ای دره پوشیده از جنگل‌های تنک زربین و انواع درختان وحشی و میوه‌های جنگلی است. همین شرایط آب و هوایی و اقلیمی باعث شده حاشیه‌های سپیدرود در منطقهٔ رودبار مورد توجه اقوام باستانی قرار بگیرد که برجسته‌ترین آثار آن در تپه مارلیک پیدا شده است.

چنانکه بیان شد، شرایط اقلیمی گیلان به نحوی است که تا اوایل قرن حاضر بسیاری از جوامع محلی شیوهٔ زندگی کوچ‌نشینی داشته و در فصول گرم و سرد سال ییلاق و قشلاق می‌کرده‌اند. مناطق مرتفع‌تر کوهپایه‌ها، فقط در چند ماه گرم سال بعنوان ییلاق و چراگاه استفاده می‌شد. خانه‌های ییلاقی اغلب مانند پوری‌های تالش موقتی بود و با فرارسیدن فصل سرما این مناطق رها و خالی از سکنه می‌شد. امکان شکل‌گیری مراکز جمعیتی بزرگتر و دائمی فقط در مناطق کم ارتفاع‌تر از قبیل رستم‌آباد (کلورز) و بخش‌هایی از دیلمان وجود داشت. به احتمال زیاد این محدودیت‌های اقلیمی بر الگوهای استقرار و

معماری دوران باستان هم تأثیر مستقیم داشته است. از این رو می توان حدس زد الگوی رایج استقرار در منطقه گیلان، به همراه استفاده از چوب بعنوان مصالح اصلی ساختمانی و فرسایش زیاد مصالح بنایی از دلایل اصلی کمبود چشمگیر آثار معماری مسکونی در این منطقه باشند. برخلاف منطقه خشک فلات مرکزی، محوطه های استقرار به شکل تپه های مرتفع متشکل از توالی نهشته های باستانی در گیلان کمتر شناسایی شده و بیشتر نقاط کاوش شده گورستان ها هستند. به غیر از دو استقرار مهم تپه جلالیه کلورز و پيله قلعه که چندین مرحله استقرار با ساختارهای منسجم در آنها پیدا شده، نشانه های معماری مسکونی پیش از تاریخ در گیلان اندک و در مواردی که کشف شده بسیار پراکنده و جزئی است؛ برای مثال نک: قلعه کوتی (فوکایی و ایکدا ۱۹۷۱: ۹)، لاسلوکان (اگامی و همکاران ۱۹۶۵)، مطلاکوه (جهانی ۱۳۹۱).

تاریخچه فعالیت های باستان شناسی در استان گیلان

فعالیت های باستان شناسی در گیلان نسبت به بسیاری از نقاط دیگر ایران زودتر آغاز شد. در اواخر سده ۱۹ میلادی، ژاک دموگران علاوه بر کاوش هایی که در شوش انجام می داد، برخی از نقاط باستانی شمال ایران را بازدید کرد و در نهایت مدتی بعد در ۱۹۰۱م. / ۱۲۸۰خ. به همراه برادرش آنری دموگران برای بررسی و گمانه زنی در گورستان های باستانی تالش به این منطقه برگشت. برادران دموگران در این منطقه گورستان هایی متشکل از گورهای بزرگ سنگی از نوع دلمن و تومولوس شناسایی کردند و در تعدادی از این گورستان ها از جمله در گورستان آق اولر، شیرشیر، حسن زمینی، دوخالیان، چیلخانه، لرداگی، واجالیک، چقولا دره، تاش کپرو، خواجه داوود کپرو و برخی نقاط دیگر گمانه زنی کردند. در این گورستان ها اشیاء متنوعی از جمله انواع جنگ افزار مفرغی، ظروف سفالی، زیورآلات، پیکرک های حیوانی، مهرهای مسطح و استوانه ای و ... پیدا شد که کاوشگران به عصر مفرغ و آهن تاریخ گذاری کردند. خوشبختانه نتایج این کاوش ها اندکی بعد در جلد هشتم مجله «خاطرات هیأت اعزامی به ایران» *Mémoires de la Délégation en Perse* چاپ شد (دمورگان ۱۸۹۶؛ ۱۹۰۵). چاپ نتایج این کاوش ها، به همراه نقشه مناطق بررسی شده، پلان گورهای کاوش شده و طراحی فنی یافته ها، تصویری کلی از باستان شناسی منطقه تالش در ادبیات باستان شناسی ایجاد کرد. با وجود این، به دلایلی تا حدود نیم قرن بعد، هیچگونه فعالیت باستان شناسی در منطقه گیلان انجام نشد.

در ۲۵ مهرماه ۱۳۰۶ خورشیدی مجلس شورای ملی در دوره پنجم قانون گذاری، قرارداد امتیاز انحصاری حفاری های باستان شناسی فرانسوی ها در ایران را لغو کرد و چندی بعد در ۱۳۰۹ «قانون عتیقات» تصویب شد. با تصویب قانون عتیقات و لغو امتیاز انحصاری فرانسوی ها، عملاً راه برای ورود باستان شناسان سایر کشورها به باستان شناسی ایران باز شد ولی بر اساس مواد ۱۱ و ۱۲ این قانون

متأسفانه «حفاری های تجاری» هم رونق گرفت. از این رهگذر، دلالتان بازار عتیقه با پرداخت مبالغی به دولت، مجوز کاوش در محوطه هایی که انتخاب کرده بودند را دریافت می کردند و در پوشش قانون و با نظارت کارشناسان اداره کل باستان شناسی با هزینه خود در این محل ها کاوش می کردند. اشیای حاصل از این کاوش ها به تهران منتقل می شد و اداره کل باستان شناسی بعد از انتخاب یک تا ده شیء برتر، باقی اشیاء را به تساوی بین خود و شخصی که پروانه حفاری را دریافت کرده بود تقسیم می کرد. اشیایی که سهم دارنده پروانه بود، در مالکیت تام او بود و حق داشت در صورت تمایل، سهم خود را برای فروش به بازارهای بین المللی به خارج از کشور صادر کند! پس از کشف اتفاقی گنجینه کلاردشت در سال ۱۳۱۸ و حفاریات بعدی (ر.ک. پایین)، گورستان های باستانی کرانه های دریای کاسپی، از جذاب ترین مناطق کشور برای دلالتان عتیقه بود و خیلی زود به هدف اصلی «حفاری های تجاری» تبدیل شد. به این ترتیب در دهه ۱۳۴۰ حفاری های تجاری زیادی در گیلان، به ویژه در جلگه گیلان شرقی به راه افتاد. حفاری در محوطه رشی رحمت آباد، خرس چاک، داماش، دیماجانکش، دیورود، کرفس چاک، کول مرز، کلشی تپه، اصطخ جان از جمله حفاری های تجاری در گیلان هستند. در این کاوش ها انبوهی از اشیای مفرغی زیبا پیدا شد که خیلی زود در بازارهای عتیقه با نام «مفرغ های املش» معروف شدند (دایسون ۱۹۸۵: ۹۷۶). در سال ۱۳۱۸ که رضاشاه برای افتتاح قصرش در کلاردشت به مازندران رفته بود، در مراحل نهایی عملیات ساختمانی، «سردابی پیدا شد که محتوی اجساد و دفاینی» بود که در بین آنها شش شیء زرین از جمله خنجر طلایی و جام معروف کلاردشت وجود داشت. این اشیای زرین ابتدا به گنجینه بانک ملی و سپس به موزه ایران باستان فرستاده شد. در سال ۱۳۳۴خ. که محمدرضا شاه پهلوی از موزه ایران باستان بازدید کرد، تحت تأثیر اشیای زرین کلاردشت قرار گرفت و دستور داد در آن منطقه کاوش هایی انجام شود. چندی بعد هم یک بشقاب سیمین ساسانی از نزدیکی ساری پیدا شد و در نتیجه وزارت فرهنگ در شهریور ۱۳۳۵خ. حبیب الله صمدی را برای انجام حفاریات باستان شناسی به منطقه اعزام کرد. صمدی که امکان حفاری در داخل قصر را نداشت، در چهار نقطه در اطراف قصر گمانه هایی باز کرد ولی جز تعدادی ظرف سفالی، از اشیای زرین خبری نبود. او که از حفاری در اطراف قصر ناامید شده بود، با شنیدن خبر پیدا شدن اشیای باستانی از قبیل مجسمه گاو کوهاندار و اشیای مفرغی در اطراف گرمابک به آن منطقه رفت و در مدت ۲۰ روز توانست ۳۰ گور را کاوش کند. صمدی (۱۳۳۸: ۸۵) در توصیف گورهای گرمابک می نویسد: «قبرهای گرمابک بینهایت فقیر بود و مطلقاً از سنگ و آجر ساخته نشده بود، عمق آنها بین ۱ متر و ۱.۴۵ متر میبود اغلب بوسیله مخرجهایی یکی بدیگری مربوط میشد چه بسا اتفاق می افتاد که مرده های زیادی در یک قبر می گذاشتند و این تعداد تا ۱۳ نفر میرسیده است». کاوشگران گرمابک از نتایج حفاری در این گورستان هم راضی نشدند و برای دستیابی به نتایج بهتر به منطقه املش در گیلان

شرقی رهسپار شدند. هیأت حفاری با دیدن اشیایی که کشاورزان روستای اُمام حین شخم زمین‌ها پیدا کرده بودند تصمیم گرفتند به این منطقه نقل مکان کنند. در نهایت دو گورستان در نزدیکی روستای اُمام و تُمَاجان در جنوب املش کاوش و در آنها ۳۶ گور پیدا شد. در این بین اشیای گورستان روستای اُمام چندان چشمگیر نبود ولی اشیایی متنوعی از جمله اشیای مفرغی خوش‌ساختی از تماجان پیدا شد. این کاوش‌ها توجه دلالتان اشیای عتیقه را هم به خود جلب کرد و باعث شد تعداد زیادی حفاریات تجاری در منطقه املش صورت گیرد (ر.ک. بالا) (دایسون ۱۹۷۹).

در سال ۱۹۵۹ که هیأت باستان‌شناسی دانشگاه توکیو برای پژوهش‌های پیش‌از‌تاریخ مرودشت در استان فارس به ایران آمد، باستان‌شناسان ژاپنی در بازار عتیقه تهران مفرغ‌های باستانی زیادی دیدند که گفته می‌شد از منطقه املش پیدا شده است. هیأت ژاپنی در جستجوی منشأ «مفرغ‌های املش» عازم استان گیلان شد و با پرس‌وجو از مردم محلی در نهایت به منطقه دیلمان رسید. مشاهده گورستان‌های باستانی غارت شده در این منطقه باعث شد ژاپنی‌ها برای بررسی و کاوش در این منطقه، عزم خود را جزم کنند. سال بعد، هیأت باستان‌شناسی دانشگاه توکیو به این منطقه برگشت و تا ۱۹۶۴ چندین گورستان باستانی را در اطراف دیلمان کاوش کرد: گورستان قلعه کوتی، لاسلوکان، حسنی محله، نوروز محله، کوه پس و خرم رود. نتایج این کاوش‌ها با سرعت به زبان انگلیسی و ژاپنی در چهارجلد کتاب چاپ شد (اگامی و دیگران ۱۹۶۵؛ ۱۹۶۶؛ سونو و فوکایی ۱۹۶۸؛ فوکایی و ایکدا ۱۹۷۱) که تا امروز در زمره موفق‌ترین انتشارات باستان‌شناسی در منطقه گیلان به شمار می‌رود.

یکسال پس از شروع کاوش‌های هیأت ژاپنی در دیلمان، در مرداد ۱۳۴۰ هیأتی به سرپرستی محسن مقدم مأموریت یافت منطقه‌ای گسترده را واقع در بخش شرقی سپیدرود تا پُلرود و حواشی آن (شامل دیلمان، عمارلو، رَشی، دَفراز، سِنَدِس، چَلکاسر و رحمت‌آباد رودبار) بررسی و گمانه‌زنی کند. هدف اصلی هیأت مشخص کردن منشاء مجموعه بزرگی از اشیاء شامل ظروف سفالین، پیکرک‌های جانورسان و انسان‌ریخت، انواع جنگ‌افزار، جواهرات شخصی، ظروف طلا و نقره نقش‌برجسته‌دار و اشیای مختلف دیگری بود که از دهه ۱۹۳۰ در بازار عتیقه‌جات ایران، اروپا و امریکا به فروش می‌رسید. این هیأت باستان‌شناسی توانست در چندین گورستان باستانی در اطراف اُمام، سُمَام، پیرکوه، بویه، غیاث‌آباد، شیرچاک و چاکرود گمانه‌زنی کند (مقدم ۱۹۶۸: ۳۶ - ۱۳۳؛ کامبخش‌فرد ۱۳۷۴: ۳۳ - ۱۶). در مهرماه همان سال، خبر حفاریات گسترده قاجاق در منطقه رحمت‌آباد رودبار باعث شد دامنه فعالیت‌های باستان‌شناسی به این منطقه کشیده شود. یکی از تپه‌های این منطقه که در اثر حفاریات قاجاق آسیب دیده بود، چراغعلی تپه نام داشت که به مارلیک تپه معروف شده است. سرپرستی کاوش در این تپه را عزت‌الله نگهبان بر عهده داشت. ابتدا یک گمانه آزمایشی در دامنه شمالی تپه باز شد و با

کشف اشیای ارزشمندی شامل دو مجسمه کوچک گاو از جنس مفرغ، دو مهر استوانه‌ای و چهارده دکمه طلا در ترانشه دامنه شمالی، هیأت تصمیم گرفت ترانشه دیگری هم در دامنه شرقی باز کند. بعد از دو روز کاوش در ترانشه دامنه شرقی، سرانجام بخشی از معماری سنگی در گوشه ترانشه دیده شد که با ادامه حفاری مشخص شد بخشی از ساختار یک گور سنگی است. در این گور که بعداً با نام گور شماره ۵۰ معرفی شد، اشیای نفیسی از جمله یک قوری نقره‌ای با لوله طلا و نقوش اسطوره‌ای پیدا شد. با انتشار خبر کشف اشیای طلایی، هجوم مدعیان محلی و مالکین اراضی که سهم خود از گنجینه‌های مکشوفه را طلب می‌کردند و خواستار توقف حفاری و اخراج هیأت باستان‌شناسی از تپه بودند بسیار بیشتر شد. کاوشگران با درک اهمیت تپه مارلیک، علی‌رغم همه فشارهای موجود، با پشتیبانی نیروهای ژاندارم مستقر در تپه به کار خود ادامه دادند. به زودی سطح تپه نقشه‌برداری و برای کاوش به شبکه‌های ۵ در ۵ متر تقسیم شد. حفاری مارلیک طی ۱۴ ماه متوالی تا پایان پاییز ۱۳۴۱ ادامه یافت و در مجموع ۵۳ گور باستانی کاوش شد. اشیای کاوش شده در گورستان مارلیک به حدی چشمگیر بود که پس از این هیأت‌های باستان‌شناسی مختلفی به امید کشفیات مشابه عازم منطقه رودبار شدند.

در فاصله سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۷ علی حاکمی کاوش‌هایی را در منطقه رودبار سرپرستی کرد. او ابتدا در سال ۱۳۴۳ کاوش‌هایی را در جوبن انجام داد، یک سال بعد در چندین گورستان باستانی در لیلی‌جان، ناوه و سیاه‌دره در منطقه عمارلوی رودبار به کاوش پرداخت و در نهایت به فاصله کوتاهی از تپه مارلیک، در جانب غربی سپیدرود، بین سال‌های ۱۳۴۶ تا ۱۳۴۸ تپه کلورز رستم‌آباد را کاوش کرد. در کاوش‌های تپه کلورز، علاوه بر مجموعه‌ای از اشیای فاخر، برای نخستین‌بار آثار معماری مسکونی و دفاعی در گیلان پیدا شد که نتایج آن اخیراً در کتابی توسط سازمان میراث فرهنگی کشور به چاپ رسیده است. همزمان با کاوش‌های تپه کلورز، عبدالحسین شهیدزاده در سال ۱۳۴۷ در سندس و سال بعد در شهران در منطقه رحمت‌آباد رودبار کاوش کرد. او همچنین در سال ۱۳۵۰ به منطقه تالش رفت و در جنوب اسالم دو محوطه باستانی دوخالکوه و تلارک را کاوش کرد که از قرار معلوم به آثاری از دوره هخامنشی دست یافت که هیچ گزارشی از کارهای او در دسترس نیست (خلعتبری ۱۳۸۳الف: ۲۲).

در سال‌های بعد محمود موسوی چندین محوطه و گورستان باستانی در منطقه اشکورات در جلگه گیلان شرقی را بررسی، گمانه‌زنی و کاوش کرد. از جمله او بین سال‌های ۱۳۵۴ تا پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ بطور متوالی در مکان‌های زیر کاوش و گمانه‌زنی کرد: کاوش در محوطه دوران اسلامی لسبو، کاوش در گورستان‌های قلعه کوتی و بالامحله، گمانه‌زنی در گورستان ساسانی مبارکشه در نزدیکی روستای کومنی و کاوش در گورستان شاه‌جان که گورهای عصر آهن، دوره پارت و هخامنشی و بقایای یک قلعه دوره اسلامی را در بر داشت (موسوی ۱۳۷۴: ۵۲۷). او همچنین در این منطقه گورستان‌های

زرگرچشمه، لشکستان و سنجدره را کاوش کرد و اشیایی از قبیل «سفالینه‌های قرمز و خاکستری، سلاح‌های آهنی و مفرغی و اشیای زینتی مختلف» (موسوی ۱۳۷۴: ۵۲۶) پیدا کرد که به اواخر هزارهٔ دوم و اوایل هزارهٔ اول ق.م نسبت داده است.

در همین زمان، هیأت باستان‌شناسی دانشگاه توکیو کاوش‌های خود را در منطقهٔ گیلان از سر گرفت. بین سال‌های ۱۹۷۸ - ۱۹۷۶ م. / ۱۳۵۷ - ۱۳۵۵ خ. هیأت ژاپنی به سرپرستی شینجی فوکائی در اطراف حلیمه‌جان گورستان‌های شاه‌پیر (دورهٔ اسلامی، پارت و ساسانی)، قورش (عصر آهن پایانی)، گچسر نحدعلی (پارت و ساسانی)، رزک (ساسانی) و رودخان‌بار (نیمهٔ دوم هزارهٔ دوم ق.م) را کاوش کرد. این هیأت همچنین در درهٔ شهران سه گورستان امامزاده محتشم (ساسانی)، لمه زمین و پایین محله شهران (عصر آهن) را کاوش کرد (فوکائی و ماتسوتانی ۱۹۷۷، ۱۹۸۲؛ موسوی ۱۳۷۴: ۵ - ۵۳۴).

با شروع انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ فعالیت‌های باستان‌شناسی در گیلان مانند بسیاری دیگر از نقاط کشور چندسالی متوقف شد و بسیاری از افراد سودجو فرصت یافتند تا به غارت میراث فرهنگی این منطقه بپردازند. با فروکش کردن هیجانات انقلاب و شروع برنامه‌های سازندگی، فعالیت‌های عمرانی زیادی در مناطق روستایی کشور پاگرفت که در بسیاری موارد به دلیل برخورد به آثار باستانی مستلزم انجام کاوش‌های نجات‌بخشی بود. در این بین چندین محوطه و گورستان باستانی گیلان نیز کاوش اضطراری شد که برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: کاوش در گورستان توکاس اشکور (۱۳۶۱) و سیئن عمارلو (۱۳۶۲) به سرپرستی محمود موسوی، کاوش پل بلغور در صومعه‌سرا به سرپرستی محمدرضا خلعتبری و کاوش گورستان تپه کلورز (۱۳۶۹) به سرپرستی کوثری و خلعتبری.

در اوایل دههٔ ۱۳۶۰ سرپرستی برنامه‌های پژوهشی گیلان به محمدرضا خلعتبری واگذار شد. او بین سال‌های ۶۸ - ۱۳۶۴ در اصطخ‌جان و شهران کاوش‌هایی انجام داد و یک سال بعد در ۱۳۶۹ با توجه به گستردگی حفاری‌های قاچاق در این ناحیه، اطراف رودبار تا منجیل در غرب سپیدرود را بررسی و ۶۸ گورستان باستانی را شناسایی کرد. از مهم‌ترین فعالیت‌های میدانی خلعتبری در گیلان، می‌توان به کاوش‌های او در گورستان‌های باستانی منطقهٔ تالش اشاره کرد. باوجودی که نخستین کاوش‌های باستان‌شناسی در کرانه‌های دریای کاسپی با کاوش‌های برادران دموگران در تالش آغاز شده بود ولی تا نزدیک به یک قرن بعد که خلعتبری کاوش‌های باستان‌شناسی در تالش را از سر گرفت، عملاً فعالیت میدانی منظمی در تالش انجام نشده بود. شروع دوبارهٔ کاوش‌های باستان‌شناسی در تالش نیز با اجرای برنامه‌های عمرانی و کاوش‌های نجات‌بخشی در ارتباط است. در سال ۱۳۷۰ حین عملیات راه‌سازی در مسیر پونل به خلخال، در اطراف روستای ییلاقی وسکه، چند گور باستانی آشکار شد که مقدمه از سر گیری کاوش‌های باستان‌شناسی در منطقهٔ تالش شد. خلعتبری که برای بررسی شرایط به وسکه اعزام

شده بود، طی یک برنامهٔ اضطراری کاوش گورستان وسکه را در سال ۱۳۷۱ آغاز کرد. او همزمان درهٔ شفارود تا مرز خلخال را بررسی و گورستان‌های دیگری نیز شناسایی کرد. پس از این چندین گورستان از جمله گورستان میانرود (۱۳۷۲)، اسب‌سرا (۱۳۷۷)، مریان (۱۳۷۸)، تندوبین (۱۳۸۲)، تول گیلان (۳ - ۱۳۸۱)، گورستان کورامار (۱۳۸۵) به طور گسترده کاوش شد و تعداد زیادی گورهای مربوط به عصر آهن تا دورهٔ اشکانی کشف شد که نتایج این کاوش‌ها در چند جلد کتاب منتشر شده است (خلعتبری ۱۳۸۳ الف، ب، ج).

همزمان با کاوش‌های خلعتبری در منطقهٔ تالش، فعالیت‌های میدانی دیگری در گیلان شرقی و غربی توسط تیم‌های مشترک بین‌المللی یا باستان‌شناسان ایرانی انجام گرفت. نخست تیم مشترک ایران و ژاپن در سال ۱۳۸۰ خ. / ۲۰۰۱ م. به سرپرستی جبرئیل نوکنده و اوتسو تاداهیکو بخش‌هایی از جلگهٔ گیلان غربی در حدفاصل درهٔ چربه در شمال، سپیدرود در شرق، درهٔ جوبن و دوگامیان در جنوب و ارتفاعات سلانسر و قلعه کول در غرب را بررسی و در نهایت در تپه جلالیه (کلورز) کاوش کرد. در این بررسی‌ها که چهار فصل به طول انجامید و تا مرز شهرستان شفت را پوشش داد، گورستان‌هایی از دورهٔ مفرغ پایانی، عصر آهن، دورهٔ تاریخی تا اسلامی پیدا شد. بعلاوه، لایه‌نگاری در تپه جلالیه نهشته‌های فرهنگی و معماری مربوط به سه مرحلهٔ استقرار شامل عصر آهن ۲ و ۳، دورهٔ اشکانی و ساسانی را مشخص کرد که تاریخ‌گذاری به روش کربن ۱۴ قدمت نخستین دورهٔ استقرار را به ۶۷۱ - ۷۹۱ پیش‌ازمیلاد ثابت کرد (نوکنده و فهیمی ۱۳۸۲؛ تاداهیکو و همکاران ۲۰۰۲؛ ۲۰۰۳، ۲۰۰۴ الف، ب؛ ۲۰۰۴؛ ۲۰۰۵).

دومین برنامهٔ مشترک با هدف کشف مکان‌های دورهٔ پارینه‌سنگی در گیلان و شناسایی مسیر احتمالی مهاجرت انسان اولیه به شرق دور از راه آسیای مرکزی توسط تیم مشترک ایران و کرهٔ جنوبی در سال‌های ۸۹ - ۱۳۸۶ خ. / ۹ - ۲۰۰۷ م. انجام شد. این تیم به سرپرستی مشترک محمدرضا باقریان و بی کیدونگ از دانشگاه هان یانگ کرهٔ جنوبی، بخش‌هایی از گیلان شرقی (دره‌ها و ارتفاعات حدفاصل کوه دلفک و سماموس در منطقهٔ رودبار تا املش و رودسر) را بررسی و در چند موقعیت گمانهٔ آزمایشی باز کرد. در نتیجه ۵۱ غار و پناهگاه سنگی و تراس بازدید و سه غار دورهٔ پارینه‌سنگی شناسایی شد: غار چپلک، یارسلمان و ملهان (بیگلری و جهانی ۲۰۱۱).

طی دههٔ ۱۳۸۰ خورشیدی، علاوه بر این برنامه‌های میدانی، بررسی، گمانه‌زنی و کاوش‌های دیگری نیز توسط باستان‌شناسان ایرانی انجام شد. در این بین شاید جامع‌ترین برنامهٔ میدانی، طرح بررسی و شناسایی محوطه‌های تاریخی فرهنگی و تدوین اطلس باستان‌شناسی گیلان است که برای اجرای آن ۱۶ هیأت باستان‌شناسی تمام مناطق گیلان را بطور کامل بررسی کردند که در نتیجه بیش از ۲۴۰۰ اثر در سراسر خاک گیلان شناسایی شد (عباس‌نژاد سرستی و مجتبابی ثبوتی ۱۳۹۴). همچنین در سال‌های

اخیر تعدادی از محوطه‌های باستانی استان گیلان گمانه‌زنی یا کاوش شده که به جز چند مورد، اغلب با هدف تعیین حریم یا به منظور نجات‌بخشی بوده است. از مهم‌ترین برنامه‌های میدانی سال‌های اخیر در گیلان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: کاوش نجات‌بخشی در گورستانی از عصر آهن در گردنه سر بویه (اصلانی قاسم‌آبادیان ۱۳۹۱)، گمانه‌زنی در محوطه مطلا کوه (جهانی ۱۳۹۱)، کاوش نجات‌بخشی در گورستانی سیاهسو مربوط به عصر آهن (رامین و اکبری ۱۳۹۳)، کاوش در غار دربند رشی مربوط به دوره پارینه‌سنگی (بیگلری و همکاران ۱۳۹۳)، گمانه‌زنی در پیلا قلعه رودبار و برخی محوطه‌های باستانی دیگر که هنوز گزارشی از آنها در دسترس نیست.

مرور فعالیت‌های میدانی انجام‌شده در گیلان نشان می‌دهد با وجودی که تقریباً بیشتر برنامه‌های میدانی در حوزه گیلان شرقی و در مناطق رودبار، دیلمان و املش انجام شده ولی در سال‌های پس از انقلاب اسلامی تقریباً تمام مناطق گیلان تحت پوشش قرار گرفته است. بی‌تردید این پژوهش‌ها به شناخت بهتر توالی فرهنگی و تکامل تاریخ گیلان کمک شایانی کرده است. جالب اینکه با وجود گمانه‌زنی و کاوش‌های گسترده‌ای که در مناطق مختلف گیلان انجام شده، هنوز گورستان مارلیک غنی‌ترین و برجسته‌ترین محوطه باستانی سراسر کرانه‌های جنوبی دریای کاسپی به شمار می‌رود.

نکاتی در باب مراحل گاهنگاری و تاریخ‌گذاری مطلق گورستان مارلیک

مروری بر پژوهش‌های انجام شده در خصوص تاریخ‌گذاری و گاهنگاری تپه مارلیک

تپه مارلیک یک تپه طبیعی با بستر صخره‌ای در بخش غربی دره گوهر رود است که در اواخر عصر مفرغ و اوایل عصر آهن بعنوان گورستان استفاده شده است. در این گورستان — که نگهبان آن را «گورستان سلطنتی» نامیده — ۵۳ گور بزرگ با دیوارهای سنگی کشف شده که در آن‌ها مقدار زیادی هدایای تدفینی ارزشمند وجود داشت. این هدایای تدفینی شامل ۲۵۰۰۰ قلم شیء است که بزرگترین مجموعه اشیای تدفینی کشف شده از یک گورستان باستانی در تمام خاور نزدیک قلمداد می‌شود (عبدی ۲۰۱۰). وقتی دکتر نگهبان و همکارانش در سال ۱۳۴۱ گورستان مارلیک را پیدا کردند، به دلایل شرایطی که پیشتر بیان شد، زمان بس تنگ و پریها بود. هیأت باستان‌شناسی باید بی‌درنگ دست به کار می‌شد و کاوش را به سرعت آغاز می‌کرد. کاوشگران تمام تلاش خود را بکار گرفتند و کوشیدند این محوطه باستانی گران‌بها را از چنگ غارتگران و سوداگران فرهنگی نجات دهند. کاوش در شرایط بسیار دشوار و از هر نظر نامتعارف آغاز شد و به مدت ۱۴ ماه متوالی ادامه یافت (نگهبان ۱۳۷۶). چنین شرایط دشواری بر روش کاوش و مستندسازی یافته‌ها اثر گذاشت و باعث بروز کاستی‌های جدی در این زمینه شد.

مدتی پس از پایان کاوش، نگهبان کتاب «گزارش مقدماتی حفاریات مارلیک» را منتشر کرد (نگهبان ۱۳۴۳) که تصاویر بسیاری از اشیای مکشوفه در آن چاپ شد و تصویری اولیه از مواد فرهنگی این گورستان برای جامعه باستان‌شناسی ترسیم کرد. ولی همچنان درک تصویری کلی از گورستان مارلیک، پیچیده و دشوار بود. یکی از دلایل این پیچیدگی، نظام شبکه‌بندی گیج‌کننده‌ای بود که در تپه مارلیک پیاده شد و نگهبان در نخستین انتشارات خود از آن استفاده کرد. در این نوشته‌ها، یافته‌ها مشخصاً به یکی از ۵۳ گوری که در تپه پیدا شده بود منتسب نمی‌شد، بلکه به مربعی که در آن قرار گرفته بودند نسبت داده می‌شد. متأسفانه در این بین گورهایی هستند که نه فقط یک مربع، بلکه چند مربع، گاهی حتی بخش‌هایی از ۴ مربع را هم در بر گرفته‌اند. در عین حال گاهی در یک مربع، بخش‌هایی از سه گور مجزا وجود داشت. بعلاوه، نگهبان در مارلیک ۴ گونه مختلف گور تشخیص داده (همان ۱۸ – ۱۴)، ولی باز مشخص نکرده هر گور، جزو کدام یک از این گونه‌هاست. پس از این نخستین کتاب، مقالات زیادی درباب برخی اشیای همچون پیکرک‌ها، مهرهای استوانه‌ای یا آویزها منتشر شد. با وجود اطلاعاتی که منتشر شده بود، بیشتر وقت‌ها برای کسانی که در متن موضوع نبودند، به سادگی ممکن نبود بفهمند اشیای منتشر شده از کدام گور پیدا شده است. این وضعیت به نوبه خود باعث شد درباب تاریخ‌گذاری مطلق و گاهنگاری داخلی گورستان مارلیک بحث‌های علمی دامنه‌داری شکل گیرد. کاوشگر، خود پیشنهاد کرد گورستان مارلیک به مدت شش سده یا حتی بیشتر دایر بوده که از نیمه دوم هزاره ۲ پ.م. تا اوایل هزاره اول پ.م. را شامل می‌شد (همان: ۴۶). هرچند تاریخ استفاده از گورستان مارلیک محل مناقشه بوده و نظرات مختلفی در این زمینه وجود دارد (برای مرور تاریخ‌های پیشنهاد شده برای مارلیک ن.ک. وحدتی ۱۳۸۵)، ولی روی هم‌رفته بیشتر پژوهشگران کم‌وبیش تاریخ پیشنهادی نگهبان را پذیرفتند و در انتشارات موجود هنوز هم بیشتر به همان دوره اشاره می‌شود.

در سال ۱۹۸۳، بیش از ۲۰ سال از زمان کاوش در مارلیک، نگهبان کتاب دیگری درباب ظروف فلزی مارلیک منتشر کرد (نگهبان ۱۹۸۳؛ ۱۳۶۸) که در آن دو اقدام مهم انجام داد: نخست اینکه سرانجام نظام شبکه‌بندی پیچیده‌ای که به آن اشاره کردیم را کنار گذاشت و هر گور را با یک شماره خاص معرفی کرد. دوم، فهرست تقریباً کاملی از مجموعه اشیای دو گور مهم (گورهای ۳۶ و ۵۲) را منتشر کرد که به رهیافت‌های نوینی درباب گاهنگاری مارلیک انجامید. وجود یک سنجاق قفلی در بین مجموعه اشیای گور ۳۶ برخی پژوهشگران از جمله باستان‌شناس امریکایی، اسکار وایت ماسکارالا را برانگیخت تا بخش بزرگی از گورستان را به اوایل هزاره اول پ.م. تاریخ‌گذاری کنند (ماسکارالا ۱۹۸۴؛ ۲۰۰۰: ۱۹۱ – ۱۹۰). این واقعیت که اشیای بسیار بیشتری هم در گورها پیدا شده که باید به نیمه دوم هزاره ۲ پ.م. تاریخ‌گذاری کرد را با وجود اشیای ارثی و ماترک قدیمی که چندین نسل در بین خانواده مرده دست به دست می‌شده و دست آخر در هزاره اول پ.م. در گور گذاشته شده، توجیه کردند (ماسکارالا ۱۹۸۴: ۴۱۷).

در سال ۱۹۸۸، باستان‌شناس بلژیکی، ارنی هرینک برای حل این مشکل گاهنگارانه، طرح پیشنهادی جالبی ارائه کرد (هرینک ۱۹۸۸: ۶۴). او با اشاره به جدول گاهنگاری موجود برای شمال غرب ایران (عصر آهن ۳، ۲، ۱) مدل مشابهی برای عصر آهن منطقه گیلان پیشنهاد کرد. مهمترین و طولانی‌ترین مرحله عصر آهن، مرحله ۱ نامیده شد که به سده‌های ۱۴ - ۱۵ پ.م. تاریخ‌گذاری شد. پس از این عصر آهن ۲ (سده‌های ۹ - ۱۰ پ.م.) و عصر آهن ۳ (سده‌های ۶ - ۸ پ.م.) بود. به عقیده او تمام گورها چهارچینه سنگی مارلیک برای تدفین‌های غنی نیمه دوم هزاره ۲ پ.م. در عصر آهن ۱ ساخته و استفاده شده است. به گمان او مراحل بعدی عصر آهن از نظر اشیای تدفینی آنچنان غنی و پربار نبود. در مراحل بعد، گورهای چهارچینه سنگی، جای خود را به گورهای چاله‌ای ساده داد و در برخی موارد، گورهای قدیمی چهارچینه سنگی عصر آهن ۱، در دوره آهن ۳ باز و دوباره برای تدفین استفاده شده است.

شواهد این فرضیه را می‌توان در گور شماره ۱۴ تماجان و برخی گورهای قلعه کوتی ۱ در دره مرتفع دیلمان دید (همان: ۶۵). بخشی از گورستان قلعه کوتی را هیأت مشترک ایرانی - ژاپنی در اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی کاوش کرد (اگامی و دیگران ۱۹۶۵؛ فوکایی و ایکدا ۱۹۷۱). در گزارش کاوش این گورستان، گورهای چهارچینه سنگی به بهترین وجه مستندسازی شده و در برخی از آنها چندین تدفین وجود دارد. هرینک توانست نشان دهد تدفین‌های اصلی در عصر آهن ۱ انجام شده است. بیشتر ظروف سفالینی که در کنار اجساد این گورها کشف شده، از نوع سفال خاکستری براق بود. جنگ‌افزار و ابزارهای دیگر، تمامی از مفرغ ساخته شده بود و اشیاء آهنی پیدا نمی‌شد. نمونه مشابه بسیاری از اشیای تدفینی قلعه کوتی، در مارلیک هم دیده می‌شد. بعدها، قمست بالای این گورها برای دفن مجدد اجساد استفاده شده بود. در این تدفین‌های ثانوی، جهت اسکلت با جهت تدفین‌های اصلی گور فرق داشت. سفالینه‌های این تدفین‌های جدیدتر، به رنگ قرمز آجری و شکل و تزیینات این ظروف، با سفالینه‌های تدفین‌های قدیمی‌تر در همان گور فرق داشت. در این تدفین‌های جدید، علاوه بر جنگ‌افزار مفرغی، تعداد بیشتری جنگ‌افزار آهنی، مانند شمشیرهای کوتاه و سرنیزه در کنار اجساد گذاشته می‌شد. به عقیده هرینک، استفاده مجدد از گورها در عصر آهن ۳ رخ داده است. به عقیده او الگوی تدفینی مشابهی در گورستان مارلیک هم وجود داشته و دلیل وجود اشیای هزاره ۲ و هزاره اول پ.م. در برخی گورها، همین تدفین‌های مجدد است (هرینک ۱۹۸۸: ۶۵). بعدها برخی پژوهشگران ایرانی (وحدتی ۲۰۰۷) و غیر ایرانی (لوو ۱۹۹۸: ۵۷ - ۵۶، پیلر ۲۰۰۸) این فرض را پذیرفته و گسترش دادند ولی هنوز با داده‌های موجود، روشن کردن ساختار داخلی گورستان مارلیک، ممکن نبود. یکی از دلایل چنین وضع نامطلوبی این بود که نمی‌شد برای گورستان مارلیک به شیوه سنتی لایه‌نگاری عمودی ایجاد کرد. بین گورها هیچگونه همپوشانی وجود نداشت تا بتوان از آنها به یک توالی لایه‌نگارانه دست یافت. روشن است وقتی گورستان بعد از دوران اولیه شکل‌گیری، در نسل‌های

بعد دوباره استفاده شده، هنوز آثاری از گورهای دوره قبل (دوره آهن ۱) در سطح تپه دیده می‌شده است. قاعدتاً تخریب ساختار سنگی گورهای قدیمی‌تر برای ساخت گورهای جدید عقلانی نبوده و بنابراین از همان گورهای قدیمی برای تدفین مجدد استفاده شده است.

این سنت در کنار این موضوع که ظاهراً در زمان استفاده از گورستان مارلیک هیچ یک از گورهای آن غارت نشده، حاکی از وجود سنتی مداوم از زمان شکل‌گیری تا پایان عمر این گورستان است. با وجود این، گوناگونی شکل و اندازه گورها یا روش ساخت آنها، در کنار تنوع مبهوت‌کننده اشیای تدفینی و نیز بی‌نظمی در پراکنش گورها در سطح تپه، باعث شده برخی پژوهشگران به این نتیجه برسند که به احتمال زیاد گورستان مارلیک بدون هیچ برنامه و نقشه داخلی شکل گرفته است.

براساس پژوهش‌های نو، در این نوشته می‌کوشیم نشان دهیم که در واقع می‌توان گاهنگاری داخلی و ترتیب ساخت مجموعه گورها را بازسازی کرد. در پایان، گاهنگاری داخلی و تاریخ‌گذاری مطلق گورهای مارلیک را ارائه می‌کنیم.

پژوهش‌های نو: دسته‌بندی زمانی و گاهنگاری داخلی

حدود ۳۵ سال پس از کاوش در تپه مارلیک، کاوشگر سرانجام در سال ۱۹۹۶ گزارش نهایی کاوش در این گورستان را در کتابی با عنوان «گزارش کامل کاوش در تپه مارلیک» به زبان انگلیسی چاپ و منتشر کرد. این کتاب در دو جلد شامل متن (جلد اول) و تصاویر (جلد دوم) تنظیم شده است. در جلد اول اطلاعات مفصلی درباره هر دسته از اشیاء و نیز توضیحات و فهرست مجموعه اشیای تمام گورهای کاوش شده در مارلیک و محوطه‌های مجاور آن در قشلاق، زینب بیجار و علی‌کرم‌باغ ارائه شده است. در جلد دوم تعداد بسیار زیادی از اشیاء برای نخستین بار همراه با طرح و عکس چاپ شد.

یکی از نگارندگان این نوشته (کریستین پیلر) با استفاده از این داده‌های جدید، کوشید - در قالب رساله دکتری خود - برای تاریخ‌گذاری نسبی و مطلق گورستان مارلیک، طرح گاهنگاری نوینی ایجاد کند (پیلر ۲۰۰۸). این طرح بر مبنای طبقه‌بندی گونه‌شناختی یافته‌ها و اینکه هر شیء در کدام گور پیدا شده، اشیای کشف‌شده از گورستان مارلیک را در چارچوب زمانی خاصی قرار داد. نتیجه این دسته‌بندی زمانی اشیاء، یک جدول ترکیبی متشکل از ۱۰۹ گونه (از اشیاء) و ۳۰ واحد (گور) بود. مفاد این جدول، توالی گاهنگاری گورها (از چپ به راست) و گونه‌های اشیاء (از بالا به پایین) را نشان می‌داد. به عبارت دیگر، قدیمی‌ترین گورها در گوشه بالای سمت چپ جدول و گورهای جدیدتر، در بخش مرکزی و گوشه پایینی سمت راست قرار گرفته بود. مجموعه گورهایی که بصورت خوشه‌های مجزا در جدول دیده می‌شد، مراحل گاهنگاری گورستان را نشان می‌داد (تصویر ۱).

در مجموع سه مرحله گاهنگاری مشخص و از ۱ تا ۳ شماره‌گذاری شد. مرحله آغاز استفاده از گورستان، مرحله ۱ نامیده شد که پس از آن مراحل ۲ و ۳ قرار می‌گیرند. مرحله ۲، خود شامل دو بخش است (۲الف، ۲ب). گورهای مربوط به جدیدترین مرحله، یعنی مرحله ۳، در گوشه پایینی سمت راست جدول قرار می‌گرفت. در هر حال باید تاکید کنیم، در توالی تدفین‌های مارلیک، گسست فرهنگی یا وقفه گاهنگاری وجود ندارد. توالی ارائه شده در جدول ترکیبی، از آغاز استفاده از گورستان تا پایان عمر آن، متوالی و بدون وقفه است.

وقتی نتایج این دسته‌بندی زمانی، روی پلان گورستان انتقال یافت معلوم شد گورهایی متعلق به هر یک از مراحل چهارگانه (مرحله ۱، ۲الف، ۲ب و ۳) در بخش‌های مختلف گورستان و در محدوده‌های خاصی تمرکز یافته‌اند (تصویر ۲). می‌توان هر مجموعه گور که در یک بخش تمرکز یافته را به عنوان یک «لایه» از لایه‌نگاری افقی در توالی گاهنگاری مارلیک فرض کرد که در مجموع ۴ لایه را تشکیل می‌دهند. چنانکه گفتیم، در مارلیک امکان تشخیص لایه‌نگاری سنتی متشکل از لایه‌های متوالی روی هم قرار گرفته وجود ندارد، ولی با در نظر گرفتن نتایج دسته‌بندی زمانی اشیاء با مراحل و مجموعه گورهای جدا از هم، می‌توان برای گاهنگاری داخلی این گورستان، یک طرح نو پیشنهاد کرد.

مرحله ۱: فرهنگ مارلیک قدیم

این مرحله نماینده قدیمی‌ترین مجموعه گور در گورستان مارلیک است. تقریباً تمام گورهای این مرحله، در میانه شمال تپه تمرکز یافته است (تصویر ۲). گورهای ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۵ و ۲۳ در اینجا قرار دارند. گورهای ۱۷ و ۱۱ هم احتمالاً به همین مرحله تعلق دارند. ولی با توجه به نبود مواد قابل ارزیابی، نمی‌توان در این خصوص اطمینان حاصل کرد. به احتمال زیاد، بخشی از مجموعه اشیای تدفینی گور ۵۰ در گوشه جنوب شرقی گورستان هم به این مرحله تعلق دارد. در این صورت به نظر می‌رسد یک گور قدیمی که در مرحله اول ساخته شده، در مراحل بعد، طی مرحله ۲ب، مجدد برای تدفین استفاده شده است. به احتمال فراوان این تدفین مجدد، تنها مورد استثناء در تمام گورستان مارلیک نیست و می‌توان نشانه‌هایی از تدفین مجدد را در برخی گورهای دیگر مانند گورهای شماره ۲، ۵، ۱۳، ۱۶، ۱۸، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۳۰، ۳۲، ۳۶، ۴۱، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۵۲ و شاید برخی گورهای دیگر هم شاهد بود (لوو ۱۹۹۸: ۴۶ - ۴۱، ۴۲۷؛ ماسکارلا ۲۰۰۰: ۱۹۰).

تمام گورهایی که می‌توان آنها را به مرحله ۱ نسبت داد، با ظرافت و دقت بالایی ساخته شده، کمابیش مستطیلی و تقریباً در جهت جنوب غرب - شمال شرق ایجاد شده‌اند. به نظر می‌رسد، گورهایی که ساختار سنگی مستطیل شکل با کیفیت ساخت نسبتاً بالایی دارند، مشخصه این دوره باشند. گورهای

علی‌کرم‌باغ (نگهبان ۱۹۹۶: ۲۴)، قلعه کوتی (اگامی و دیگران ۱۹۶۵) و غیاث‌آباد (مقدم ۱۹۷۲، تصویر ۱) ساختارهای تدفینی مشابهی دارند. در سال‌های اخیر، باستان‌شناسان ایرانی بخش‌هایی از یک گورستان هم‌دوره با مرحله ۱ مارلیک را در بویه، در حوالی املش کاوش کرده‌اند (جهانی ۲۰۱۳، تصویر ۵). گونه‌های دیگری از گورهای قدیمی (و مربوط به این مرحله) در گیلان، گورهای مدور سنگی در لاسلوکان و پیرکوه در حوالی املش (کامبخش‌فرد ۱۳۷۳: ۲۳) و گورهای کلان سنگی (دلمن) در منطقه تالش است. این نوع گورهای چهارچینه سنگی یا گورهایی که دیوار آنها از مصالح دیگر ساخته شده، در دشت ساحلی شرق مازندران پیدا نشده است. برای نمونه تاکنون در گوهر تپه (ماهفروزی و پیلر ۲۰۰۹) و قلعه کش (امیرکلایی ۱۹۸۹: ۸۳-۸۲) فقط گورهای چاله‌ای ساده پیدا شده است.

متأسفانه در مارلیک بجز چند مورد انگشت‌شمار که اسکلت بر روی تخته‌سنگ گذاشته شده بود، تقریباً از بقایای اسکلت مرده‌ها در گور چیزی پیدا نشده و بنابراین اطلاعات و داده‌های ما از آداب تدفین در این گورستان بسیار ناچیز است که هرگونه تحلیل تدفین و بازسازی سازمان اجتماعی جامعه‌ای که مرده‌های خود را در مارلیک به خاک سپرده‌اند، دشوار می‌سازد (برای بحث کلی از آداب تدفین در گورستان مارلیک ن.ک.: لوو ۱۹۹۵؛ وحدتی ۱۳۸۴ج). با وجود این، به استناد گورستان‌های قابل مقایسه که در آنها هم گورهای بزرگ با دیوارهای چهارچینه سنگی پیدا شده (مانند قلعه کوتی، بویه، غیاث‌آباد و غیره) می‌توان حدس زد گورهای مارلیک انفرادی بوده و بیش از یک نفر در آنها دفن نشده بود. در محوطه‌های پیش‌گفته، بیشتر اجساد به حالت تاق‌باز دفن شده و ظروف سفالین، زیورآلات شخصی و جنگ‌افزار در کنار آنها قرار دارد. شاید بتوان سنت مشابهی را برای گورهای قدیمی‌تر مارلیک در نظر گرفت ولی به دلیل نبود بقایای اسکلت در گورهای مارلیک نمی‌توان در این مورد نظر قطعی و نهایی داد. نکته جالب توجه این است که در گورهای مرحله اول مارلیک، جنگ‌افزار و ظروف سفالی نسبتاً

اندک‌اند. برخی دیگر از اشیاء از جمله مهرهای استوانه‌ای یا ظروف فلزی نقشدار بکلی در گورهای این مرحله وجود ندارند. برعکس، در این مرحله انواع خاصی از جواهرات و زیورآلات شخصی فراوان است. در واقع برخلاف تعداد فراوان جنگ‌افزار در بسیاری از تدفین‌های جدیدتر گورستان مارلیک، فقط در گورهای شماره ۱۲ و ۱۵ چند نمونه جنگ‌افزار مثل خنجر، سرنیزه و سرپیکان پیدا شده است. تمام جنگ‌افزارها و ابزارهای فلزی در این مرحله از مفرغ ساخته شده و اشیای آهنی وجود ندارد. گونه شاخص جنگ‌افزار در مرحله اول گورستان مارلیک، تیغه‌های ساده خنجر با زبانه انتهایی کوتاه است (تصویر ۳). در این دوره برجستگی میانی تیغه خنجرها زیاد نیست و تیغه‌های مثلثی تیز رایج نبود. نگهبان این‌گونه خنجرها را سرنیزه گونه ۶ نامیده است (نگهبان ۱۹۹۶: ۲۷۱ - ۲۷۰)؛ ولی تردیدی نیست که این سلاح‌ها خنجرند؛ نه سرنیزه! در گورهای A-V و E.۶ قلعه کوتی دیلمان هم خنجرهای تقریباً همسانی با این‌گونه مارلیک

پیدا شده است. در قلعه کوتی این خنجرها بیشتر در جای اصلی خود، یعنی در کنار کفل مرده‌ها پیدا شده که مشخص است به کمر افراد حمایل می‌شده است. دستهٔ این خنجرها از مواد ارگانیک همچون چوب ساخته می‌شد که تجزیه و نابود شده است. گاهی در قسمت انتهایی تیغه و در محل اتصال با دسته، پرچ یا سوراخ‌های پرچ باقی مانده که در اصل، تیغه را به دسته متصل می‌کرد.

بیشتر سرنیزه‌های این دوره هم در قسمت پایین زبانه‌ای دارند که برای اتصال به دستهٔ چوبی کاربرد داشت (تصویر ۴). این سرنیزه‌ها معمولاً برجستگی میانی مسطحی دارند، شانه یا بخش پایینی تیغهٔ آنها گرد است و گاهی یک نوار برجسته بین تیغه و زبانهٔ انتهایی آنها وجود دارد. این نوع سرنیزه‌ها، بارها در تعدادی از گورستان‌های جنوب دریای کاسپی پیدا شده است؛ برای نمونه در گورستان‌های قلعه کوتی و غیاث‌آباد در دیلمان و گوهر تپه در مازندران. سرنیزه‌هایی که جای دستهٔ آنها توخالی است، در مرحلهٔ اول مارلیک پیدا نشده، ولی گاهی در تدفین‌های همدورهٔ آن پیدا شده است؛ مثلاً در گورستان‌های بویه، جمشیدآباد، قلعه کوتی و سیاه سو در نزدیکی رودبار. سرپیکان‌ها هم معمولاً مفرغی هستند؛ شکل آنها ساده است و زبانهٔ انتهایی برای اتصال به دسته دارند. در یکی از گورهای علی کرم‌باغ در نزدیکی مارلیک، چند سرپیکان سنگی پیدا شده (نگهبان ۱۹۹۶: ۲۸۲) که به احتمال زیاد این گور هم به مرحلهٔ قدیم فرهنگ مارلیک تعلق دارد.

تا مدتها، فقط تعداد کمی از مجموعه ظروف سفالین مارلیک شناخته شده بود و بیشتر سفالینه‌های این گورستان را تا زمان انتشار گزارش کامل کاوش‌های مارلیک در سال ۱۹۹۶، نمی‌شناختیم (نگهبان ۱۹۹۶: ۲۵۰ - ۲۱۹). مجموعه ظروف سفالین مارلیک متشکل از سفالینه‌های تکرنگ داغدار خاکستری تا سیاه یا نارنجی تا قرمز است. در مارلیک سفال منقوش وجود ندارد و روش‌های تزئینی دیگر هم نسبتاً نادر است. نقوش داغدارِ پُرکار، فقط بر سفالینه‌های مرحلهٔ اول مارلیک دیده می‌شود (تصویر ۵ الف). این نوع پرداخت سطحی در سفال خاکستری تکرنگ عصر مفرغ متداول است ولی در نیمهٔ دوم هزارهٔ ۲ پ.م. به تدریج ناپدید می‌شود. در مارلیک فقط بر شانهٔ تعدادی از کوزه‌های دسته عمودی نقش داغدار دیده می‌شود. بازهم این گونه سفال‌های داغدار در کاوش‌های قلعه کوتی ۱ پیدا شده است.

در بسیاری از فرهنگ‌های عصر مفرغ و آهن ایران، یک ظرف سفالین بسیار شاخص قوری یا ظروف لوله متقاری است (تصویر ۵الف). در مرحلهٔ اول مارلیک، این ظروف بدنهٔ بیضی‌شکل و لولهٔ دراز و کمی خمیده دارند. لوله معمولاً مستقیماً به لبه یا درست زیر لبه ظرف نصب شده است. این ظروف لوله‌دار، کفِ تخت یا حلقه‌ای دارند. بازهم نمونه‌های مشابه اینها تاکنون از کاوش‌های قلعه کوتی، غیاث‌آباد و گوهرتپه پیدا شده است. البته ظروف لوله‌دار در تمام توالی مارلیک و در مراحل بعدی هم وجود دارند ولی در مراحل بعد، شکل بدنهٔ ظرف و شکل لوله و محل اتصال آن به بدنه فرق دارد. برخلاف این ظروف لوله‌دار

که در پیش‌ازتاریخ ایران در مناطق وسیعی از کشور پیدا شده، ظروفی که به آنها «لگن» گفته می‌شود، فقط در چند محوطه در جنوب گیلان پیدا شده‌اند. مشخص نیست کاربری این ظروف که شکل نامتعارفی دارند چه بوده است. این لگن‌ها را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: گروه قدیمی‌تر در گورستان‌های مارلیک (مرحلهٔ اول)، قلعه کوتی و جمشیدآباد پیدا شده است (تصویر ۵ج). بر اساس شباهت‌های مختلفی که بین اشیای مرحلهٔ اول مارلیک و قلعه کوتی ۱ دیده می‌شود، می‌توان گفت این دو گورستان کمابیش همزمان بوده‌اند. در گورستان جمشیدآباد در غرب سفیدرود هم فرهنگ مشابهی دیده می‌شود.

جواهرات یا زیورآلات شخصی هم از جمله اشیای شاخص مرحلهٔ اول گورستان مارلیک هستند. نخست باید به انواع مختلف گوشواره اشاره کرد. این گوشواره‌ها از مفتول‌های ضخیم طلا ساخته شده که به صورت ساده و گاهی تابیده درست شده و بیشتر اوقات — حتی می‌توان گفت صرفاً — در مرحلهٔ آغازین فرهنگ مارلیک وجود داشت. گاهی این گونه گوشواره‌ها با نقوش حک شده یا توپک‌ها و دانه‌های ریز طلایی به هم جوش خورده تزیین شده است. گوشواره‌های بسیار مشابهی به این گونهٔ مارلیک در دلمن ۱ در تول تالش در شمال غرب گیلان، در دینخا تپه در جنوب دریاچه اورمیه و برخی محوطه‌های عصر آهن منطقهٔ لوانت (رابینسن ۱۹۹۱: ۳۹۰ - ۳۸۴) پیدا شده است.

سجاق‌های لباس با سر مدور و برجسته که قسمت بالای میلهٔ آنها تزیین شده را می‌توان در مارلیک، تول تالش، دینخا تپه و برخی محوطه‌های لوانت دید. همراه این گوشواره‌ها و سجاق‌های لباس، آویزهای صفحه‌ای شکل طلا پیدا شده که روی آنها تزیینات ستاره‌ای به روش حک شده یا برجسته نقش شده است. جالب اینکه نمونه مشابه بسیاری از جواهرات مارلیک در مناطق بسیار دور از گیلان، در محوطه‌های دیگر خاور نزدیک باستان پیدا شده و به نحوی نشان‌دهندهٔ «ابعاد بین‌المللی» اشیای تدفینی فرهنگ مارلیک است. این مسأله درست خلاف چیزی است که در جنگ‌افزار و ظروف سفالین مارلیک دیده می‌شود که به وضوح محلی هستند و فقط در کرانه‌های جنوبی دریای کاسپی دیده می‌شوند. در کنار برخی ابعاد جالب ارتباط فرهنگ مارلیک قدیم با منطقهٔ دریاچه اورمیه و مناطق غربی‌تر در سوریه و فلسطین، این مقایسه‌ها برای تاریخ‌گذاری مطلق مرحلهٔ اول مارلیک، فرصت مناسبی ایجاد می‌کند. در مدخل مربوط به تاریخ‌گذاری مطلق هر یک از مجموعه گورها و مراحل گاهنگاری گورستان مارلیک، به این موضوع خواهیم پرداخت.

مرحلهٔ ۲: فرهنگ مارلیک کلاسیک

برخی از گونه‌ها و ویژگی‌های مرحلهٔ اول مارلیک، هنوز در آغاز مرحلهٔ ۲ هم تا حدی وجود دارد. جدول ترکیبی ما گسست روشنی در توالی گورستان مارلیک نشان نمی‌دهد (تصویر ۱). با وجود این، تفاوت‌های برجسته‌ای

هم وجود دارد که مرحله ۲ این گورستان را از مرحله اول متمایز می‌کند. در واقع طی مرحله ۲ تغییرات چشمگیری در آداب تدفین، هدایای تدفینی و نیز جهش بزرگی در غنای گورها رخ داده است. بعلاوه، در زمینه فلزگری، به‌ویژه در تولید جنگ‌افزار و ظروف فلزی با نقش برجسته (جام های زرین و سیمین) پیشرفت‌های زیادی حاصل شده است.

بیشتر یافته‌های برجسته و معروف مارلیک از قبیل خنجرهای دسته توپر، ظروف فلزی با نقش برجسته یا پیکرک‌های انسان‌ریخت یا پیکرک حیوانات از گورهایی پیدا شده که می‌توان آنها را به دوره ۲ نسبت داد. همچنین بیشترین شکوه و غنای گورستان مارلیک به گورهای پربار این دوره مربوط می‌شود و از همین‌رو این دوره مهم را «فرهنگ مارلیک کلاسیک» نام دادیم (پیلر ۲۰۰۸: ۲۴۵ - ۲۴۳) که پس از «فرهنگ مارلیک قدیم» قرار می‌گیرد.

در آغاز پژوهش‌های جدید درباب زمانبندی گورستان مارلیک، به نظر می‌رسید مرحله ۲ بخش عمده‌ای از فرهنگ مارلیک را در برگرفته و مرحله‌ای بسیار بزرگ و فراگیر باشد. در آغاز، به نظر می‌رسید شکل مجموعه ظروف سفالین در تمام طول این مرحله کم‌وبیش ثابت باشد. حین انجام پژوهش مشخص شد در واقع تغییرات کوچک و ظریفی در بین مجموعه سفال‌های این دوره دیده می‌شود. برعکس، تغییر و تکامل در جنگ‌افزار بسیار روشن و آشکار است. این پژوهش نشان داد مجموعه اشیای دیگر هم به نوعی در طول مرحله ۲ تغییر کرده و تکامل یافته‌اند. به‌ویژه، این تغییرات در سبک‌های مختلف ظروف فلزی نقش‌برجسته‌دار بسیار بارز است (ر.ک. پایین). روی‌هم‌رفته، گورهای مربوط به مرحله ۲ بی‌تردید یک مرحله واحد و مشترک از فرهنگ مارلیک را تشکیل می‌دهند و نباید به طور کامل از هم تفکیک شوند. ولی به دلیل تفاوت‌های ظریف پیشگفته، تصمیم گرفتیم مرحله ۲ را به دو بخش تقسیم کنیم که به ترتیب مرحله ۲الف و ۲ب هستند. این دو زیر مرحله هم در جدول ترکیبی نشان داده شده است (تصویر ۱).

مرحله ۲الف

بخش اول مرحله ۲ متشکل از گورهای ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۴۷ و ۵۲ است که جملگی در بخش شمال شرقی گورستان قرار گرفته‌اند (تصویر ۲). گورهای ۳۷ و ۵۳ هم احتمالاً به مرحله ۲ الف تعلق دارند ولی در آن‌ها اشیای قابل ارزیابی کافی وجود نداشت. دو گونه گور وجود دارد: گونه اول ابعاد متوسط دارد و کم‌وبیش با گورهای مرحله ۱ قابل مقایسه است. شکل این گورها تقریباً مستطیلی (گورهای ۴۲، ۲۷، ۳۲) یا حتی نزدیک به مربع (گورهای ۳۳ و ۳۶) است. بعلاوه، تعدادی گور بسیار بزرگ با شکل نامنظم (گورهای ۲۶، ۴۷، ۵۲) هم وجود دارد. در بیشتر این گورها تعداد زیادی اشیای ارزشمندی که بیشتر از طلا ساخته شده وجود داشت؛ از قبیل جواهرات، زیورآلات شخصی و ظروف فلزی

با نقوش برجسته. به‌ویژه در گورهای بزرگ، تعداد فراوانی جنگ‌افزار همچون خنجر، شمشیر، سرنیزه، تبر، سرگز و سرپیکان پیدا شده است (نگهبان ۱۹۸۳: ۳۳، ۴۸). علاوه بر جنگ‌افزار تهاجمی، برخی رزم‌افزار دفاعی یا بخش‌هایی از تسلیحات همچون کمربندهای مفرغی، سپر و حتی کلاهخود هم در این گورها پیدا شده است. بنابراین می‌توان با قطعیت این گورها را به جنگجویان نسبت داد که در جامعه عصر آهن مارلیک، جزو طبقات بالای اجتماعی بودند. به عقیده برخی پژوهشگران (کورشکین ۱۹۹۴؛ فرانکفورت ۲۰۰۸؛ وحدتی ۱۳۸۷) این جنگجویان به احتمال زیاد از نخبگان و طبقه اشراف جامعه هندوایرانی بودند. جالب است اشاره کنیم هیچ یک از این گورها، سنگ درپوش نداشت. سنت بستن و مسدود کردن گورهای چهارچینه سنگی در گورستان‌های دیگر گیلان گزارش شده است. برای نمونه، دهانه گورهای چهارچینه سنگی قلعه کوتی با تخته سنگ‌های بزرگ مسدود شده (اگامی و فوکایی ۱۹۶۴: ۹ - ۷) یا در دهانه گورهای بویه، پشته‌ای لاشه سنگ ریخته شده است (جهانی ۲۰۱۳: ۹۲ - ۹۱)؛ ولی از قرار معلوم این روش در مارلیک اصلاً مرسوم نبوده است. نگهبان ذکر می‌کند که گورهای مارلیک با سنگ‌های محلی و نوعی سنگ زرد رنگ ساخته شده‌اند و جالب اینکه در هر گور دست‌کم یک سنگ ورقه‌ای زرد رنگ استفاده شده بود. این سنگ‌های ورقه‌ای زرد از محیط بلافصل مارلیک استخراج نشده، بلکه از فاصله حدود ۱۵ کیلومتری تپه مارلیک، از محلی به نام سوقستانک در نزدیکی سرچشمه گوهر رود به اینجا آورده شده است (نگهبان ۱۹۹۶: ۱۴). از قرار معلوم این محل و سنگ‌های ورقه‌ای زرد رنگی که از آنجا استخراج می‌شده، برای مردمان مارلیک معنا و اهمیت خاصی داشته است. در برخی گورها، هر چهار دیوار گور از همین سنگ ورقه‌ای زرد رنگ ساخته شده است. گور ۳۶ یک مورد خاص است که هر چهار دیوار آن از همین نوع سنگ ساخته شده است. شایان ذکر است باوجودی که در این گور هیچ جنگ‌افزاری وجود نداشت، در عین حال برخی از غنی‌ترین و نامتعارف‌ترین هدایای تدفینی گورستان مارلیک در همین گور قرار داده شده بود.

ویژگی دیگری که در کف برخی از گورهای بزرگ‌تر مارلیک دیده می‌شود، وجود تخته سنگ‌های بزرگی است که معمولاً به موازات یکی از دیوارهای گور، تقریباً در جهت شمال شرقی - جنوب غربی گذاشته شده است. به نظر می‌رسد این تخته سنگ را برای گذاشتن مرده و بخشی از هدایای تدفینی او بر روی سنگ در گور می‌گذاشتند. این وضعیت به روشنی در گورهای ۴۷ و ۵۲ دیده می‌شود.

در اینجا اجساد به حالت خمیده و بر پهلو چپ گذاشته شده و جمجمه در جهت شمال شرقی قرار دارد. با توجه به اینکه جسدها بر روی تخته سنگ‌های بزرگ قرار داده شده، اسکلت‌ها نسبتاً سالم باقی مانده است. همراه مرده‌ها تعداد زیادی جنگ‌افزار و اشیای تدفینی دیگر وجود دارد و در بالا تنه افراد مقدار زیادی دکمه‌های طلا، مفرغ، صدف یا خمیر شیشه وجود دارد. به احتمال زیاد این دکمه‌ها مربوط به لباس مرده‌ها بوده است. این سنت در گورهای ۴۷ و ۵۲ و احتمالاً در

گور ۲۶ مشاهده شده است. از قرار معلوم این رسم مدت کوتاهی رایج بوده، چون در مرحله ۲ ب به وضوح تعداد دکمه‌های لباس کم شده است.

در این دو گور، اجساد بر روی جنگ‌افزارها گذاشته شده بودند. در زیر اسکلت، دو ردیف خنجر مفرغی گذاشته بودند. یک خنجر هم در کنار کفل مرده قرار داشت که معلوم است سلاح شخصی جنگجویان بوده است. این خنجرها نسبتاً کوتاه‌اند، تیغه آنها پهن است و برای اتصال به دسته زبانه‌انتهایی دارند. در طول تیغه این خنجرها برجستگی‌های موازی کوتاهی ایجاد شده است. از قرار معلوم این سنت مربوط به فرهنگ مارلیک قدیم بوده که طی آن خنجرهای خوش‌ساختِ تزئینی در همین وضعیت پیدا شده است. نمونه‌های این سنت در گورهای غنی قلعه کوتی (گورهای A-۵, E.۶) هم مشاهده شده است. بطور کلی، در این مرحله (۲ الف) در فناوری ساخت جنگ‌افزار تکامل مهمی رخ داده است. هنوز تمام خنجرها، سرنیزه‌ها و سربیکان‌ها از مفرغ ساخته می‌شد. در این مرحله فقط یک ابزار آهنی کوچک از گور ۵۲ پیدا شده که آن هم ممکن است بعدها در عصر آهن ۲ به همراه تعدادی از اشیای دیگر از قبیل یک سیخ دو شاخ مفرغی از نوعی که در گورستان ب سیلک پیدا شده، یک سنج، یک تیردان مفرغی و چند کمربند مفرغی که انتهای آنها تزئین حلزونی دویچان دارد در گور گذاشته شده باشد. هنوز انواع گوناگون خنجرهای دسته زبانه‌دار وجود داشت، ولی اینها از نظر گونه‌شناسی با خنجرهای مرحله قبل (مرحله ۱) فرق دارند. در این مرحله (۲ الف) معمولاً تیغه‌ها بسیار پهن‌تر، بیشتر مثلثی شکل، با شانه برجسته گوشه‌دار هستند و در وسط تیغه، برجستگی تختی وجود دارد (تصویر ۳).

در مرحله ۲ ب، خنجرهای جدیدی پدیدار شد که دسته مفرغی درشت آنها به صورت یکپارچه با تیغه قالب‌ریزی شده است. شکل تیغه این خنجرها هم پهن و مثلثی است. دسته این خنجرها با خطوط برجسته موازی و شیارهایی که با چوب یا مواد دیگر ترصیع می‌شده، تزئین شده و قبه‌انتهایی دسته‌شان پهن و هلالی شکل است. گونه دیگر هم دسته ریختگی دارد، ولی در این گونه قبضه و قبه، لبه برجسته‌ای دارند که داخل آن با مواد آلی ترصیع می‌شد. در برخی گورها، اشیای مفرغی خاصی پیدا شده که حدس می‌زنیم غلاف خنجر باشند.

در مارلیک این خنجرها علاوه بر نمونه‌های واقعی فلزی، به شکل‌های دیگر هم دیده می‌شوند. برای نمونه، در گورهای ۳۶ و ۵۲ پیکرک‌های سفالین انسان‌ریخت پیدا شده که در برخی از آنها فرد کمربند پهنی به میان بسته که خنجری به صورت مایل به آن حمایل شده است. شکل تیغه و دسته این خنجر کاملاً مشابه خنجرهای سنگین و دسته توپری است که در بالا به آنها اشاره شد. این خنجرها در غلاف هستند. در چند مورد، غلاف خنجر و کمربند، هر دو با دایره‌های کوچک فرورفته تزئین شده که نوعی تزئین حک شده یا برجسته را نشان می‌دهد.

در این مرحله، سرنیزه‌ها به وضوح به همان سبک فرهنگ مارلیک قدیم تولید می‌شد (تصویر ۴). سرنیزه‌های این مرحله، زبانه‌انتهایی برای اتصال به دسته دارند، بخش پایینی تیغه آنها (شانه) گرد است و در بیشتر موارد در وسط تیغه، برجستگی مسطحی دارند. در گورهای بزرگ جنگجویان، اغلب سرگرزهای مفرغی خوش‌ساختی وجود دارد (نگهبان ۱۹۹۵: ۳۶ - ۲۵). برخی از این سرگرزها را می‌توان با سرگرزهای به‌دست‌آمده از جنوب قفقاز مقایسه کرد در حالی که احتمالاً بقیه از لرستان یا عیلام وارد شده‌اند. به غیر از این نمونه جنگ‌افزار که با مناطق خارج از حوزه البرز قابل مقایسه است، بیشتر جنگ‌افزار مارلیک به وضوح تولیدات محلی هستند.

سفال‌های خاکستری تکرنگ مرحله ۲، از بسیاری جهات به وضوح به همان سنت قبلی دوره مفرغ پایانی (مرحله ۱) ساخته شده اند، ولی چند فناوری و شکل نو در سفالینه‌ها بروز یافت. هنوز سفالینه‌ها تکرنگ و سطح آنها داغدار شده است؛ ولی دیگر نقوش داغدار پُرکار قبلی منسوخ شده است. نوارهای نقش شده با فشار، نقوش برجسته تجسمی و ردیف نقوش سوزنی در بسیاری از ظروف سفالی دیده می‌شود. رایج‌ترین شکل ظروف، کوزه‌های دسته عمودی با بدنه بیضی شکل یا مدور هستند (تصویر ۵هـ). در بیشتر موارد، شانه و گردن این کوزه‌ها با نوارهای مدور کوچک تزئین شده است. گونه‌های مختلف این کوزه‌ها در بسیاری از گورهای مرحله ۲ پیدا شده است. به طور کلی، در تمام مدت زمان مرحله ۲ ظروف سفالین، مجموعه کم‌وبیش منسجمی را ایجاد کرده است. کاسه‌های دهانه‌باز با نقش کنده متشکل از نوار هاشورهای متقاطع در زیر لبه، فقط در برخی گورهای مرحله ۲ الف پیدا شده است (تصویر ۵و).

ظروف لوله‌دار هنوز در این مرحله وجود دارند ولی شکل بدنه ظروف و لوله خیلی تغییر یافته است. تمام ظروف لوله‌دار، کف مسطح دارند و کف‌های حلقه‌ای که در ظروف لوله‌دار مرحله ۱ (فرهنگ مارلیک قدیم) رایج بود، در این مرحله وجود ندارد. شکل بدنه این ظروف، مدور یا کشیده است و لوله در قسمت میانی بدنه و با فاصله بیشتری از لبه به ظرف متصل شده است (تصویر ۵د). بنابراین برای ریختن مایعات باید لوله دو برابر خم شود تا مجرای عمودی ایجاد شود. بخش بسته لوله معمولاً با نوارهای برجسته تجسمی تزئین شده است. این نوع ظروف لوله‌دار بسیار شاخص هستند و می‌توان آنها را مشخصه فرهنگ مارلیک کلاسیک تلقی کرد که در محله ۳ اندکی تغییر می‌کنند.

یک ویژگی جدید در مرحله ۲الف، پیدایش پیکرک‌های توخالی جانورسان و انسان‌ریخت است که به احتمال زیاد برای ریختن مایعات استفاده می‌شده است. این پیکرک‌ها بیشتر گاو نر و گوزن هستند ولی تعداد کمی هم حیوانات دیگر مثل قاطر، خر و گربه‌سانان وحشی هستند. در گورهای مرحله ۲، پیکرک‌های مفرغی گاو نر و گوزن هم زیاد پیدا شده است.

براساس پژوهش‌هایی که تاکنون انجام شده، تولید ظروف فلزی با نقش برجسته در همان اوایل

مرحله ۲الف شروع شده است (پیلر ۲۰۰۸: ۲۰۲ - ۲۰۰). هرچند از قلعه کوتی (دوباره در گورهای ۵-A-E) چند ظرف فلزی از نوع فرهنگ مارلیک قدیم پیدا شده، ولی بر خلاف ظروف طلایی مارلیک، جنس این ظروف مس و نقره است و کاملاً ساده و بدون نقش هستند. در مرحله ۱ مارلیک، ظروف فلزی با نقش برجسته پیدا نشده است.

احتمالاً قدیمی ترین ظرف فلزی نقش برجسته دار مارلیک جامی است که از گور شماره ۲۴ پیدا شده است. نقش این جام ساده و ابتدایی و اندکی برجسته است. نقش درختان، پرندگان و بزهای بالدار با خطوط ریز و نقطه چین هلالی ترسیم شده است. همین نوع نقوش نقطه چین در ترسیم نقوش جام های طلایی دیگر از گور ۲۶ و ۳۶ هم بکار رفته است. باستان شناس آلمانی، اولریکه لوو، این نوع تزیین را به عنوان «سبک محلی مارلیک» معرفی کرده است (لوو ۱۹۹۸: ۱۹۴ - ۱۹۳). این سبک فقط در هدایای تدفینی مرحله ۲ الف دیده می شود (پیلر ۲۰۰۸: ۲۰۵). یکی از برجسته ترین یافته های مارلیک، نیم تنه توخالی مردی است که نگهبان آن را «شاهزاده مارلیک» نامیده و به سبک محلی مارلیک تزیین شده است.

معروف ترین جام طلای مرحله ۲الف، جام طلا با نقش گاوهای بالدار است که نقوش رو آن، گاوهای بالدار را در طرفین درخت زندگی نشان می دهد. نقوش روی جام برجسته است ولی نقش سر گاوها با روش خاص چکش کاری کاملاً از ظرف بیرون رانده شده است. در اوایل زمان کشف، برخی پژوهشگران غیر ایرانی بر این باور بودند که این جام به همراه تعدادی دیگر از جام های خوش ساخت مارلیک از میانرودان وارد شده و تولید محلی منطقه شمال ایران نیست (کالمهیر ۱۹۸۳: ۳۴۳ - ۳۴۱). ولی اولریکه لوو با قدرت و به صورت مستدل اندیشه وارداتی بودن این جام ها را رد کرد و نشان داد تمام ظروف فلزی مارلیک محلی است و در شمال ایران ساخته شده است (لوو ۱۹۹۸: ۲۶۷: ۲۴۱). هرچند هنر میانرودانی در تولید ظروف فلزی مارلیک بسیار الهام بخش بوده و بر ساخت آنها تأثیر زیادی گذاشته، ولی زرگران و جواهرسازان مارلیک توانسته اند این تأثیرات میانرودانی را در کارهای خود آمیخته و اشیای زرین با کیفیت تولید کنند. بعلاوه در روش جوش دادن دانه های بسیار ریز و گرد طلا به هم و فنون فلزگری دیگر نیز پیشرفت هایی حاصل شد.

در مجموع می توان گفت مرحله ۲الف غنی ترین و شاید مهم ترین مرحله استفاده از گورستان مارلیک است. فنآوری تولید جنگ افزار، زرگری و صنایع و حرف دیگر به اوج شکوفایی خود رسید. مرحله بعد (۲ب) هم از نظر تولید اشیای تدفینی با کیفیت و خوش ساخت بسیار غنی است، ولی نسبت به مرحله قبل اندکی افول دیده می شود. بی شک، مرحله ۲الف، اوج شکوفایی فرهنگ مارلیک است.

مرحله ۲ ب

بر اساس تعداد و مساحتی که گورها در سطح تپه اشغال کرده اند، بزرگترین مرحله گورستان مارلیک، مرحله ۲ب است (تصویر ۲). این مرحله شامل گورهای زیر است: ۱۳، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۹، ۳۰، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۵ و بخشی از مجموعه اشیای گور ۵۰. جایگاه دقیق گاهنگاری گورهای ۲۵، ۳۰، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۹ و ۵۱ نامعلوم است. در واقع شواهدی وجود دارد که نشان می دهد شاید بتوان این گورها را به مرحله ۲ب نسبت داد؛ هرچند در برخی از این گورها مواد هزاره اول پ.م. هم دیده می شود که احتمالاً حاصل تدفین های ثانوی است (برای مثال خنجر فلزی ترکیبی با تیغه آهنی و دسته مفرغی از گور ۲۵؛ زنگوله مشبک انار شکل از گور شماره ۳۰ و سرنیزه آهنی و سنج از گور ۴۱). در گور ۵۰ نیز همین وضع دیده می شود. تحلیل گونه شناختی اشیای تدفینی نشان می دهد، بیشتر جواهرات و زیورآلات شخصی در این گور، با نمونه های مرحله ۱ قابل مقایسه اند؛ ولی جنگ افزار و ظروف فلزی نقش دار این گروه شباهت زیادی به اشیای مرحله ۲ب و دوره های بعد دارند. بنابراین احتمالاً این گور خوش ساخت مستطیلی که در جهت جنوب غربی - شمال شرقی ایجاد شده، در مرحله فرهنگ مارلیک قدیم (مرحله ۱) ساخته و بعدها در مرحله ۲ و پس از آن، برای تدفین های مجدد استفاده شده باشد. مرحله ۲ب محدوده بزرگی در مرکز و بیشتر جنوب شرق تپه را اشغال کرده که مستقیماً به مجموعه گورهای مرحله قبل (۲ الف) در جنوب متصل می شود.

چنانکه پیشتر گفتیم، مرحله ۲ب را می توان واپسین بخش فرهنگ مارلیک کلاسیک قلمداد کرد. این مرحله از بسیاری جهات با مرحله ۲ الف مطابقت دارد. دوباره در این مرحله هم تلفیقی از گورهای نامنظم بزرگ و کوچک (۱۳، ۱۶، ۱۸، ۱۹) وجود دارد. در گورهای بزرگ تر تعداد زیادی جنگ افزار و تجهیزات دیگر وجود دارد و به احتمال زیاد می توان این گورها را به جنگجویان نسبت داد (گورهای ۴۴، ۴۵ و ۵۰). در گورهای منتسب به مرحله ۲ب اثری از اسکلت انسان پیدا نشده و بنابراین نمی توان درمورد جهت قرارگیری مرده ها و سایر آداب تدفین به نتیجه رسید.

پیکرک های جانورسان از سفال یا مفرغ ساخته شده و بیشتر ظروف سفالین شاخصی که از مرحله ۲ الف پدیدار شد، در مرحله ۲ب هم ادامه یافت؛ ولی تولید پیکرک های توخالی انسان ریخت متوقف شد. در این مرحله، ظروف سفالین به شکل های نو از قبیل کوزه های مکعبی شکل، بشقاب های پهن و انواع جدیدی از لگن تولید شد. در این مرحله برای نخستین بار در برخی گورها، مهرهای استوانه ای وارداتی از میانرودان پیدا شده است. هنوز در گورها جنگ افزار زیاد است ولی شکل این جنگ افزار در این مرحله تغییر یافته است. برای نخستین بار در ساخت تیغه خنجرها و سرنیزه ها از آهن استفاده شده، ولی تعداد این اشیای آهنی بسیار کم است. این موضوع که یافته های آهنی بسیار اندک اند و گونه خاصی را تشکیل نمی دهند، به وضوح حاکی از آن است که در مرحله ۲ ب استفاده از آهن در مارلیک رایج نبوده است.

ولی تردیدی نیست که مرحله ۲ ب، آغاز متالورژی آهن در مارلیک است.

خنجرهای سنگین با دسته‌های مفرغی توپر که مشخصه مرحله ۲ الف بودند، در مرحله ۲ ب بکلی ناپدید می‌شوند (تصویر ۳). خنجرهای تیغه پهن با دسته لبه‌دار ترصیع‌شده در برخی گورها وجود دارد ولی در مرحله ۲ ب جای خود را به نوعی خنجر باریک‌تر و ظریف‌تر می‌دهند. به‌علاوه، خنجرهایی با دسته لبه‌دار و حفاظ دسته هلالی شکل در بین جنگ‌افزار تپه مارلیک دیده می‌شود. نمونه‌های کاملاً مشابه این خنجرها در گورستان تپه کلورز در جانب غربی سفیدرود و برخی محوطه‌های دیگر در منطقه تالش پیدا شده است (حاکمی ۱۹۷۲: ۶). در این بین، خنجری بسیار ممتاز و بی‌همتا از گور ۴۵ شایان ذکر است. تیغه مفرغی این خنجر بسیار ماهرانه به روش ریختگی ساخته شده و روی آن با نقوش برجسته پیچیده تزیین شده است. دسته خنجر از سنگ مرمر صیقلی است که با سنگ سبز رنگی ترصیع شده و نوارهای متشکل از ورقه‌های طلا آن را تزیین کرده است. همچنین بخشی از تیغه با سنگ لاجورد ترصیع شده است. بیشتر سرنیزه‌های مرحله ۲ ب هنوز شکل‌های ساده زبانه‌دار برای اتصال به دسته و نوار برجسته‌ای در محل اتصال به دسته دارند ولی در اینجا برای نخستین بار در مارلیک تعدادی سرنیزه از نوعی که جای دسته آنها توخالی است تولید می‌شود (تصویر ۴). تمام سرنیزه‌هایی که جای دسته آنها توخالی است به یک سبک ساخته شده‌اند. سرنیزه‌های زبانه‌دار از گورهای ۱۳، ۱۶، ۲۵ و ۲۷ مفرغی هستند و فقط یک نمونه از این گونه آهنی است که در گور ۱۸ پیدا شده است. شاید این سرنیزه آهنی همراه تعدادی دیگر از اشیای مربوط به هزاره اول از قبیل زنگوله‌های مشبک انار شکل در زمان تدفین ثانوی در این گور گذاشته شده باشد.

در بسیاری از گورهای مرحله ۲ ب ظروف فلزی با نقوش برجسته پیدا شده است. ویژگی‌های سبک‌شناختی این ظروف در مقایسه با مرحله قبل بسیار تغییر یافته است. برخی از این ظروف فلزی، شکارکار فلزگری هستند که در این بین می‌توان به جام طلایی با نقش برجسته «اسب‌های شاخدار» یا گاوهای درحال حرکت اشاره کرد که از گور ۴۵ پیدا شده است. هرچند در این جام آثاری از نفوذ هنر آشور میانی دیده می‌شود، بی تردید این جام در منطقه مارلیک ساخته شده و نشان می‌دهد جواهرکاران مارلیک از نظر کیفی هنوز کارهای بسیار برجسته‌ای تولید می‌کردند. از سوی دیگر باید گفت در این مرحله، ظروف فلزی علاوه بر طلا، از نقره و مس هم ساخته می‌شد.

به طور خلاصه می‌توان گفت، برخی گورهای مرحله ۲ ب هنوز بسیار غنی هستند و در آنها هدایای تدفینی ارزشمند زیاد است ولی نگاهی دقیق‌تر نشان می‌دهد گورهای این مرحله دیگر آن غنا و شکوفایی مرحله ۲ الف را ندارند و نسبت به مرحله ۲ اندکی افول دیده می‌شود.

مرحله ۳: فرهنگ مارلیک پایانی

گورهایی که به این مرحله نسبت داده شده (۱، ۲، ۳، ۵) در حاشیه شمال غربی تپه تمرکز دارند (تصویر ۲). شاید گورهای ۶ و ۷ هم به این مرحله تعلق داشته‌اند، ولی این گورها قبل از کاوش و در شرایط آشوب‌زده آن سال‌ها غارت شده بود و فقط بخش کمی از اشیای تدفینی این دو گور در لابلای خاک گور پیدا شد. ساختار این گورها کم و بیش مشابه است و در ساخت آنها ضعف دیده می‌شود.

پیکرک‌های جانورسان توخالی هنوز در این مرحله تولید می‌شد ولی به وضوح تعداد آنها کم شده است. متأسفانه شکل بیشتر سفالینه‌های این دوره کم‌وبیش ناشناخته است و در گزارش نهایی نگهبان فقط تعداد کمی از ظروف چاپ شده است. با وجود این به نظر می‌رسد شکل بیشتر سفالینه‌های فرهنگ مارلیک کلاسیک مثل کوزه‌های دسته عمودی، دیگر در این مرحله وجود ندارد.

خنجرها و سرنیزه‌های این مرحله اغلب انواعی از همان گونه‌های رایج در مرحله قبل (۲ ب) هستند (تصویر ۳). در این مرحله، خنجرهایی که تیغه مثلثی باریک دارند، نوار برجسته وسط تیغه آنها تیز است و حفاظ هلالی شکل دارند از سایر نمونه‌ها بیشترند. هنوز بیشتر جنگ‌افزار از مفرغ ساخته می‌شد ولی تک‌وتوک اشیای آهنی یا ترکیبی از مفرغ و آهن هم پیدا می‌شود. سرنیزه‌ها هم اغلب تیغه مثلثی با نوک تیز و شانه‌های زاویه‌دار دارند. برای نخستین بار در این مرحله سرنیزه‌هایی که جای دسته آنها توخالی است، به گونه‌های مختلف تولید می‌شوند (تصویر ۴). اینها فقط دو مورد از پیشرفت‌های فلزگری در حال توسعه در مارلیک هستند. نمونه مشابه برخی از خنجرها و سرنیزه‌های این مرحله در کلورز و شهریری اردبیل پیدا شده است (حاکمی ۱۹۷۲: ۶). برخی اشیای از قبیل سرگرزها یا سنجاق‌های لباس هم دیگر در این مرحله پیدا نمی‌شود.

برخی از یافته‌های مرحله ۳ همچون سگک طلایی ترصیع‌شده با لاجورد و جام طلایی «افسانه زندگی» بزکوهی که در گور ۲ پیدا شده، هنوز نسبتاً درخشان و تأثیرگذارند (وحدتی ۱۳۸۴ ب). این یافته‌ها از نظر سبک‌شناختی، روابط نزدیکی با مرحله ۲ ب و نیز برخی ظروف فلزی کلورز دارند.

باوجودی که در این مرحله هنوز اشیای بسیار خوش‌ساخت و ارزشمندی وجود دارد، باید گفت تدفین‌های مرحله ۳ نسبت به گورهای فرهنگ مارلیک کلاسیک ضعیف‌ترند و اشیای کم‌بهرتری دارند. این افت کلی را می‌توان در تولید ظروف فلزی نقش‌دار هم دید که در این مرحله فقط از مفرغ ساخته می‌شد و دیگر طلا بکار نمی‌رفت. این افت تدریجی کیفیت و غنای اشیا که از مرحله ۲ شروع شده بود در مرحله ۳ ملموس‌تر است و ادامه می‌یابد. در پایان مرحله ۳ گورستان مارلیک رونق خود را از دست داده و تا حد زیادی متروک می‌شود (تصویر ۱) و چند سده بعد فقط برای تعدادی تدفین مجدد از این مکان استفاده شده است. دلایل این موضوع مشخص نیست ولی به نظر می‌رسد فرهنگ مارلیک پایانی تأثیر بسیار زیادی بر فرهنگ مادی مرحله بعد، یعنی عصر آهن ۲ داشته است. به نظر می‌رسد اهمیت تپه

مارلیک به عنوان مکان خاک‌سپاری نخبگان محلی، به جامعه مستقر در تپه کلورز که در همان نزدیکی است هم منتقل شده باشد.

تاریخ‌گذاری مطلق

تاریخ‌گذاری مطلق مراحل گاهنگاری گورستان مارلیک به دلایل چندی دشوار است. فقط یک تاریخ رادیو کربن ۵۵ + ۱۴۵۷ پ.م. وجود دارد که در زمان کاوش نمونه‌برداری شده است (نگهبان ۱۹۸۳: ۹۵). صرف نظر از اینکه نمی‌توان در تاریخ‌گذاری فقط به یک نمونه اتکا کرد، مشخص نیست این نمونه دقیقاً از چه بافتی برداشته شده است. هرچند کاوشگر بیان کرده که این نمونه از شبکه مربع XV D برداشته شده، ولی متأسفانه در این مربع بخش‌هایی از ساختار ۳ گور مختلف (گورهای ۱۸، ۲۳، ۲۴) پیدا شده و معلوم نیست نمونه از کدام گور برداشته شده است.

بعلاوه منابع مکتوبی وجود ندارد که در بازسازی پیش‌زمینه فرهنگ‌های عصر مفرغ و آهن شمال ایران به ما کمک کند. تنها اشیای کتیبه‌دار مارلیک دو مهر استوانه‌ای از گور ۸ است که این دو هم بسیار فرسوده و شکسته هستند. از روی سبک نوشتاری کتیبه این مهرها — که به خط میخی آشور میانه است — می‌توان گفت این مهرها در حدود سده‌های ۱۲ یا ۱۳ پ.م. ساخته شده‌اند (نگهبان ۱۹۹۶: ۲۱۲ - ۲۱۱). ولی روشن است بین زمان ساخت این مهرها در آشور تا زمانی که به عنوان هدایای تدفینی، همراه مرده در مارلیک به خاک سپرده شده‌اند، فاصله بسیار زیادی است؛ هرچند مدت این زمان دقیق روشن نیست. در مورد تمام مهرهای وارداتی دیگر مارلیک هم همین وضع صدق می‌کند.

دلیل دیگر دشواری تاریخ‌گذاری مطلق اشیای مارلیک این است که بیشتر مواد فرهنگی این منطقه به سبک بسیار محلی و خاص منطقه شمال ایران ساخته شده و شباهت‌های گونه‌شناختی کمی به مناطقی دارند که می‌توان اشیای آنها را با اطمینان تاریخ‌گذاری کرد. اشیای وارداتی از قبیل مهرهای استوانه‌ای، ظروف موزاییک شیشه‌ای یا سرگرزها، فقط سرنخ‌های مبهمی برای تاریخ مطلق گورها ارائه می‌کنند. در مورد تأثیر و نفوذ نمونه‌های خارج از حوزه البرز بر ظروف فلزی مارلیک نیز وضع به همین منوال است. هرچند بیشتر نمونه‌های قابل مقایسه با مناطق خارجی به هنر امپراتوری‌های میتانی، آشور میانه، عیلام میانه و بابل میانه مربوط می‌شود و بنابراین باید به نیمه دوم هزاره دوم پ.م. منتسب شوند. بیشتر این نمونه‌های قابل مقایسه با مارلیک به سده‌های ۱۲ و ۱۴ پ.م. تاریخ‌گذاری می‌شوند (پیلر ۲۰۰۸: ۲۳۹ - ۲۳۷) و تأثیر خارجی که بتوان به پس از سده ۱۱ پ.م. تاریخ‌گذاری کرد، به ندرت وجود دارد.

به لطف برنامه‌های میدانی جدید در شمال ایران و موادی که در سال‌های اخیر منتشر شده، حالا می‌توان ویژگی‌های عصر مفرغ پایانی و عصر آهن آغازین در این منطقه را بیان کرد. فرهنگ مارلیک

قدیم در مرحله ۱ ویژگی‌های مشترک زیادی با محوطه‌های گیلان و مازندران مانند قلعه کوتی، غیاث‌آباد، جمشیدآباد، تول تالش و گوهر تپه دارد.

بی تردید مرحله ۱ مارلیک بخشی از یک مجموعه فرهنگی گسترده است که تمام منطقه ساحلی دریای کاسپی را در بر می‌گرفت. بعلاوه شباهت‌های زیادی هم با دره سومبار در جنوب غربی ترکمنستان، منطقه پیرامون دریاچه اورمیه و حتی منطقه لوانت دیده می‌شود. این مجموعه‌های قابل مقایسه به صورت مستقل بین سده‌های ۱۴/۱۳ تا ۱۷/۱۶ پ.م. تاریخ‌گذاری شده‌اند. اگر تنها نمونه تاریخ کربن ۱۴ که در بالا ذکر کردیم از گور ۲۳ پیدا شده باشد، با این بازه زمانی کاملاً انطباق می‌یابد. با وجود این، می‌توان حدس زد همان چند گوری که می‌توان به این مرحله نسبت داد هم، تمام این دوره را در بر نمی‌گیرند. بنابراین برای مرحله ۱ مارلیک، باید تاریخی بین سده‌های ۱۳ و ۱۵ پ.م. منطقی باشد. چنانکه در بالا گفتیم، نام‌گذاری این دوره با عنوان فرهنگ مارلیک قدیم، بجاست (جدول ۱).

مرحله ۲ مارلیک، آغازگر دوران جدیدی است. بیشتر اشیایی که معمولاً شاخصه فرهنگ مارلیک شناخته می‌شوند به این دوره تعلق دارند. این اشیا عبارتند از ظروف فلزی با نقوش برجسته، خنجرهای سنگین با دسته‌های توپُر ریختگی، سرگرزها و کمربندهای مفرغی و نیز سنجاق‌های طلا که انتهای آنها به شکل حیوانات است. پیکرک‌های جانورسان یا انسان‌ریخت و کوزه‌های سفالین با نقوش متشکل از نوارهای نقش فشاری یا سوزنی شکل هم مرتباً در گورهای این مرحله پیدا شده است. لباس‌هایی که دکمه‌های زیادی به آنها دوخته شده، فقط مختص این دوره است. در این مرحله است که تکامل ظروف فلزی با نقوش برجسته الهام گرفته از هنر بین‌النهرینی آغاز می‌شود. به نظر می‌رسد مرحله ۲ مارلیک، بخشی از شبکه فرهنگی و اقتصادی دوربردی بود که در این زمان در خاور نزدیک باستان فعال بود. بنابراین می‌توان این مرحله از فرهنگ مارلیک را فرهنگ مارلیک کلاسیک نامید (جدول ۱).

برای تاریخ‌گذاری مطلق این دوره، بهترین شاخص همان ظروف فلزی نقش برجسته‌داری هستند که از هنر آشوری و بابلی الهام زیادی گرفته‌اند. مهم‌ترین ظرف این گروه، جام طلای مشهور با نقش گاوهای بالدار است. بی‌تردید این جام‌ها در دوره زمانی بسیار کوتاهی و حتی شاید در یک کارگاه ساخته شده باشند. تمام گورهایی که در آنها چنین ظروفی پیدا شده را می‌توان به مرحله ۲ الف نسبت داد.

باتوجه به شباهت‌های زیاد نقوش این جام‌های فلزی با مهرهای سلسله دوم ایسین، به احتمال زیاد باید این ظروف را به حدود پایان سده ۱۳ یا سده ۱۲ پ.م. تاریخ‌گذاری کرد. برخی از گورهایی که گمان می‌رود به اوایل مرحله ۲ الف تعلق دارند، به مرحله ۱ ارتباط نزدیکی دارند. بنابراین می‌توان حدس زد انتقال بین مرحله ۱ و ۲ الف در سده ۱۳ پ.م. رخ داده باشد (پیلر ۲۰۰۸: ۲۳۹ - ۲۳۷).

مرحله ۲ ب مدت کمی پس از مرحله ۲ الف آغاز می‌شود و برخی از گورها را می‌توان به مرحله انتقالی بین این

منابع

دو نسبت داد. بنابراین، بر اساس نتایج پیش گفته، مرحلهٔ ۲ را می‌توان به حدود سدهٔ ۱۱ پ.م. تاریخ‌گذاری کرد. در این

مرحله دیگر تا حدی برای تولید تیغهٔ خنجرها و سرنیزه‌ها، آهن استفاده می‌شد، ولی هنوز فلز غالب همان مفرغ بود.

مرحلهٔ ۳ مارلیک از برخی جهات به وضوح همان سنت دورهٔ قبل را ادامه می‌دهد. برای مثال در

زمینهٔ سفالینه‌ها، برخی جنگ‌افزارها و ظروف فلزی نقش‌برجسته‌دار. البته تغییراتی در مواد فرهنگی

دیده می‌شود ولی وقفه و گسستی در توالی محلی وجود ندارد. با وجود این، بسیاری از اشیاء که مشخصهٔ

فرهنگ مارلیک کلاسیک (مرحلهٔ ۲) هستند، دیگر در این مرحله وجود ندارند. از سوی دیگر، برخی

اشیای این مرحله از مارلیک، به جنگ‌افزار و ظروف فلزی تپهٔ کلورز — که معمولاً به اوایل هزارهٔ اول پ.م.

نسبت داده می‌شود — شباهت زیادی دارند (لوو ۱۹۹۸: ۷۸ – ۷۷).

باید تأکید کرد همانطور که ارنی هرینک بیان کرده، بیشتر گورهای مارلیک به عصر آهن ۱ تعلق

دارد و فقط تعدادی از گورهای این گورستان را شاید بتوان به عصر آهن ۲ یا ۳ تاریخ‌گذاری کرد. بنابراین

می‌توان حدس زد، گورستان مارلیک در پایان عصر آهن ۱، یعنی حدود ۱۰۰۰ پ.م، تا حد زیادی از

رونق افتاده و متروک شده (جدول ۱)، ولی برخی گورهای چهارچینه سنگی که در اصل در زمان تشکیل

فرهنگ مارلیک ساخته شده بود، مدت‌ها بعد در عصر آهن ۲ و ۳ برای تدفین‌های مجدد استفاده شده

است. با درنظر گرفتن همهٔ این‌ها، مرحلهٔ ۳ کاملاً نشان‌دهندهٔ یک مرحلهٔ انتقالی بین فرهنگ مارلیک

کلاسیک (سدهٔ ۱۲ / ۱۱ پ.م.) و عصر آهن ۲ (سده‌های ۱۰ – ۹ پ.م.) است و بنابراین باید با عنوان

فرهنگ مارلیک پایانی معرفی شود. برای این مرحله، تاریخی حدود ۱۰۰۰ پ.م. پذیرفتنی است. در این

مرحله دوران شکوفایی و اوج استفاده از گورستان تپه مارلیک به عنوان مکان خاک‌سپاری ویژهٔ نخبگان

محلیِ این منطقه، از رونق افتاد و از این پس فقط تعدادی از گورهای قدیمی در عصر آهن ۲ و ۳ برای

تدفین مجدد استفاده شد.

گردهمآیی سالانه باستان‌شناسی/ایران، به کوشش کوروش روستایی و مهران غلامی، پژوهشگاه میراث فرهنگی

و گردشگری، تهران: ۱۰۴ – ۱۰۱.

جهانی، ولی

۱۳۹۱ «مطلاکوه، نخستین محوطهٔ استقرارِ شناسایی‌شدهٔ عصر آهن در املش»، در نامورنامه: *مقاله‌هایی در پاسداشت*

یاد مسعود آذرنوش، به کوشش حمید فهیمی و کریم علیزاده، تهران: ۲۷۰ – ۲۵۹.

خلعتبری، محمدرضا

۱۳۸۳الف *کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های باستانی تالش: تول گیلان*، رشت.

۱۳۸۳ب *کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های باستانی تالش: وسکه و میانرود*، رشت.

۱۳۸۳ج *کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های باستانی تالش: مریان و تندابین*، رشت.

رامین، شهرام و مسعود اکبری

۱۳۹۳ «شواهدی نویافته از عصر آهن در محوطه گورستانی سیاهسو شهرستان رودسر»، *مقاله‌های کوتاه دوازدهمین*

گردهمآیی سالانه باستان‌شناسی/ایران، به کوشش کوروش روستایی و مهران غلامی، پژوهشگاه میراث فرهنگی

و گردشگری، تهران ۱۹۷ – ۱۹۵.

کامبخش‌فرد، سیفالله

۱۳۷۳ «روایتی از کاوش‌های باستان‌شناسی در کوهپایه‌های گیلان شرقی»، *باستان‌شناسی و تاریخ*، سال نهم، شماره

۱۷، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.

عباس‌نژاد سרستی، رحمت و مجتبابی ثبوتی، رقیه

۱۳۹۴ «باستان‌شناسی پیش‌ازتاریخ گیلان: ظرفیت‌ها، محدودیت‌ها و راهکارها»، *دومین همایش ملی باستان‌شناسی*

/ایران، مشهد.

موسوی، محمود

۱۳۷۴ باستان‌شناسی گیلان، در کتاب گیلان، ابراهیم اصلاح عربانی، رشت ۱۳۷۴: ۵۴۷ – ۵۰۱.

نگهبان، عزت‌الله

۱۳۴۳ *گزارش مقدماتی حفریات مارلیک (چراغعلی تپه)*، هیئت حفاری رودبار ۱۳۴۱ – ۱۳۴۰، تهران.

۱۳۷۶ *مروری بر پنجاه سال باستان‌شناسی/ایران*، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران: ۲۰۲ – ۱۷۷.

نوکنده، جبرئیل و حمید فهیمی

۱۳۸۲ «پژوهش‌های باستان‌شناسی هیئت مشترک ایران و ژاپن در کرانه‌های غربی سپیدرود گیلان ۸۱ – ۱۳۸۰»،

گزارش‌های باستان‌شناسی ۲، به کوشش حمید فهیمی، اداره کل آموزش، انتشارات و تولیدات فرهنگی و

پژوهشکده باستان‌شناسی: ۶۶ – ۲۷.

وحدتی، علی‌اکبر

۱۳۸۴الف «نگاهی دیگر به نقشمایه‌های جام زرین "افسانهٔ زندگی" در مارلیک»، *باستان‌شناسی*، سال اول، شماره ۱، ۵۱

– ۳۹.

وحدتی، علی‌اکبر

۱۳۸۴ب «ارزیابی تاریخ‌های پیشنهاد شده برای گورستان مارلیک»، *مجله باستان‌شناسی*، سال اول، شماره ۲: ۶۵ – ۵۵.

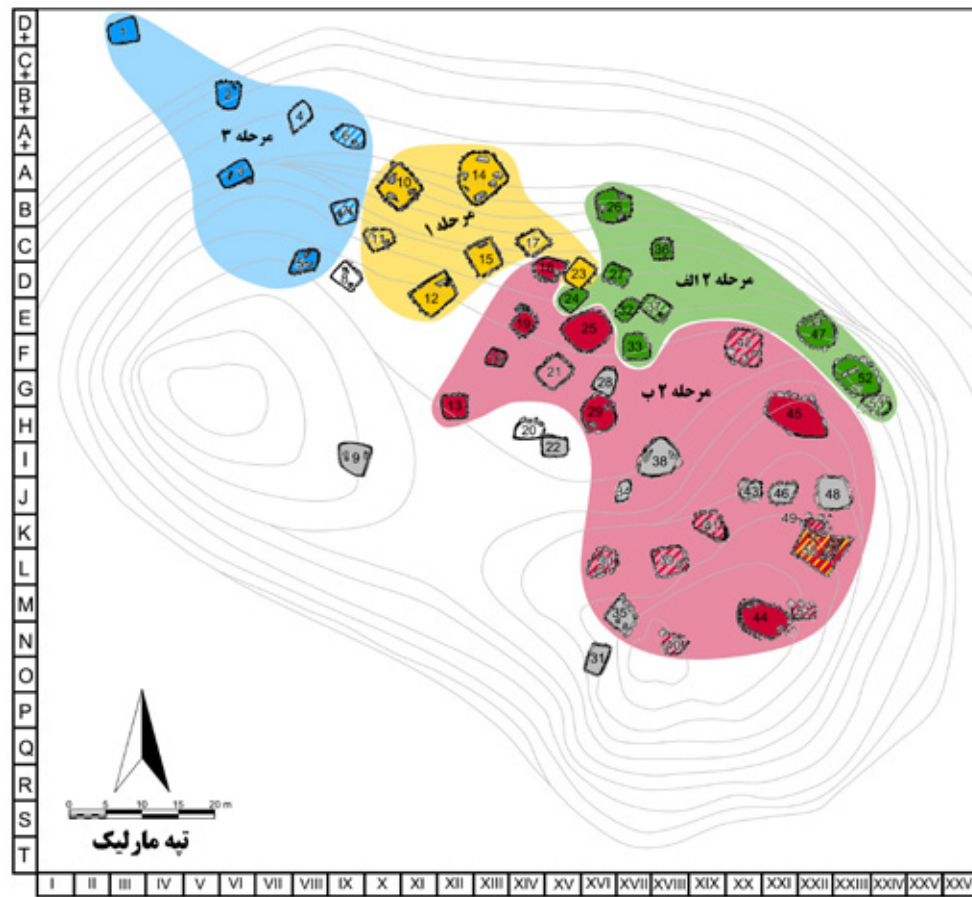
- 1, Teheran, 1972, 133-136.
- Muscarella, O. W.
- 1984 "Fibula and Chronology, Mārlik and Assur," *Journal of Field Archaeology* 11/4: 413-19.
- 2000 Review of Löw, 1998 Figürlich verzierte Metallgefäße aus Nord- und Nordwestiran: in *Bibliotheca Orientalis* 57/1-2, January-April 2000b, pp. 188-96.
- Negahban, E. O.
- 1983 *Metal Vessels from Marlik*, Munich.
- Negahban, E.O.
- 1996 *Marlik*. The Complete Excavation Report, Philadelphia.
- Piller, C. K.
- 2008 *Untersuchungen zur relativen Chronologie der Nekropole von Marlik*, Dissertation LMU München, Fakultät für Kulturwissenschaften, 2007, <http://edoc.ub.uni-muenchen.de/8907/> (München 2008).
- (in Print) Fibulae, Chronology and related Considerations: Marlik reloaded, in: E. Simpson (ed.), *The Adventure of the Illustrious Scholar*. Papers presented to Oscar White Muscarella.
- Samadi, H.,
- 1959 "Les Découvertes Fortuites. Klardasht, Garmabak, Emam et Tomadjan. (Mazandéran et Guilan)", Teheran 1959.
- Sono, T., Fukai, S.,
- 1968 "Dailaman III. The Excavations at Hassani Mahale and Ghalekuti 1964", Tokyo.
- Tadahiko, O.
- 2002 Archaeological Survey in Northwestern Iran; Report On The General Survey in Gilan And Its Surrounding Areas, in O. Tadahiko (ed.), *The Middle Eastern Culture Center in Japan*, Mitaka, Tokyo.
- Tadahiko, O., Nokandeh, J., Kazuya, Y.
- 2003 *Preliminary Report of the Iran Japan Joint Archaeological Expedition to Gilan, First Season*, 2001, Tehran-Tokyo.
- 2004a *Preliminary Report of the Iran Japan Joint Archaeological Expedition to Gilan, Second Season*, 2002, Tehran-Tokyo.
- 2004b *Preliminary Report of the Iran Japan Joint Archaeological Expedition to Gilan, Third Season*, Tehran-Tokyo.
- 2005 *Preliminary Report of the Iran Japan Joint Archaeological Expedition to Gilan, Fourth Season*, Tehran-Tokyo.
- Vahdati, A.
- 2007 "Marlik and Toul-e Talish: A Dating Problem", *Iranica Antiqua* XLII, 2007, 125-138.

۱۳۸۴ ج پژوهشی در جلوه‌های آیینی تصویرها، طرح‌ها، نقش‌ها و پیکرک‌های مارلیک، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، گروه باستان‌شناسی (منتشر نشده).

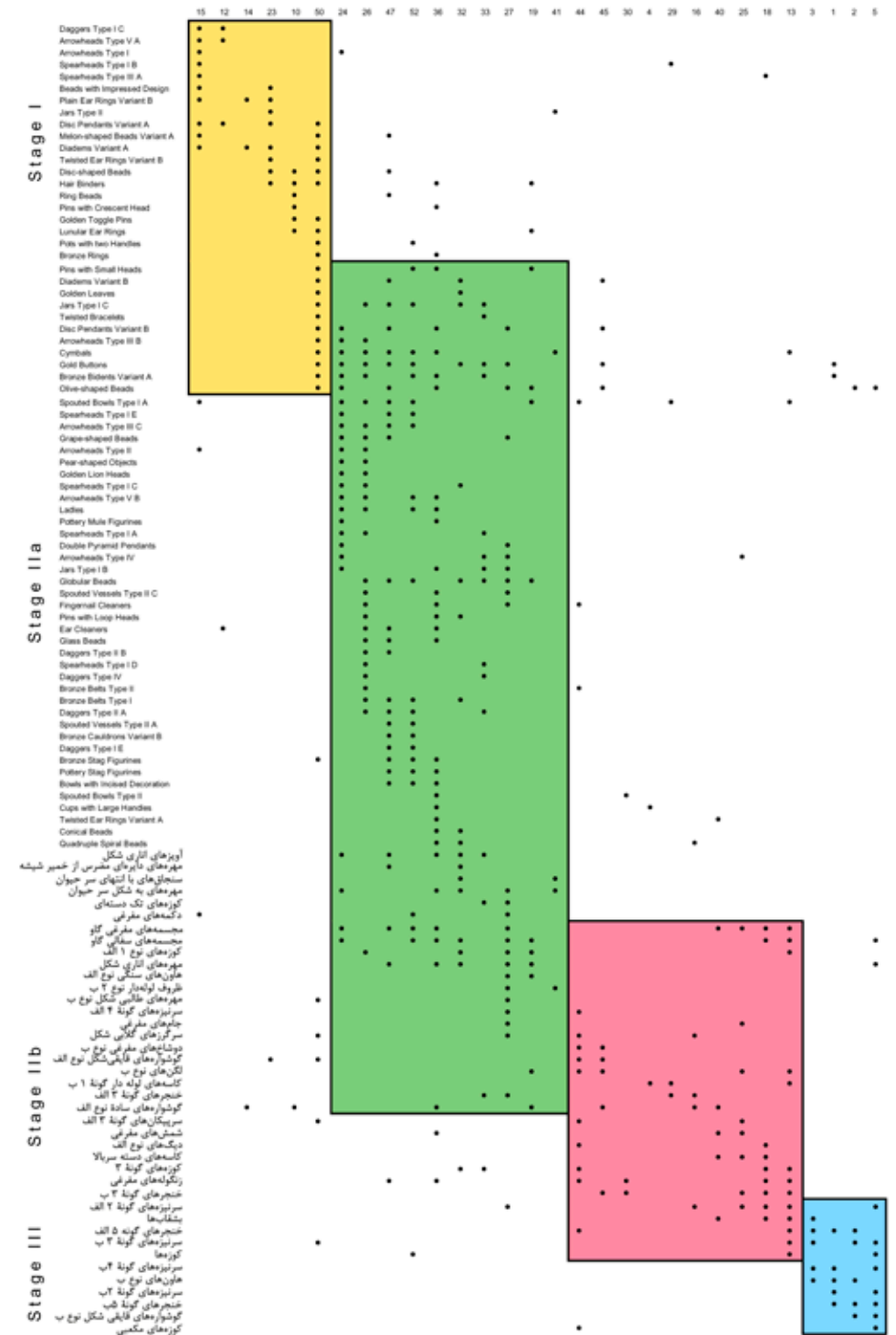
- Abdi, K.
- 2010 Mārlik, in *Encyclopaedia Iranica Online*, Last updated: March 15, 2010, <http://www.iranicaonline.org/articles/marlik>.
- Biglari F. and Jahani, V.
- 2011 "The Pleistocene human settlement in Gilan, south west Caspian Sea: recent research", *Eurasian Prehistory*, 8 (1-2): 3-28.
- Egami, N, Fukai, S. and Masuda, S.
- 1965 *Dailaman I, The excavations of Ghalekuti and Lasulkan 1960*, Tokyo.
- Egami, N., Fukai, S., and Masuda, S.,
- 1966 *Dailaman II. The Excavations at Noruzmahale and Khoramrud, 1960*, Tokyo.
- Fukai, S. and Ikeda, J.
- 1971 *Dailaman IV, The excavations at Ghalekuti II and I, 1964*, Tokyo.
- Fukai, S., Matsutani, T.,
- 1982 *Halimehjan II. The Excavation at Lameh Zamin, 1978*, Tokyo.
- Francfort, H.-P.
- 2008 "La «culture de Marlik» et l'arrivée des Indo-Iraniens", In : Mattet L. (éd.), *Le profane et le divin. Arts de l'antiquité. Fleurons du musée Barbier-Mueller*, p. 138-145. Paris : Hazan.
- Haerinck, E.
- 1988 "The Iron Age in Guilan: proposal for a chronology", in: J. Curtis (ed.), *Bronze-working Centres of Western Asia c. 1000-539 B.C.*, London, 1988, 63-78.
- Jahani, V.
- 2013 "Bouyeh, an Iron Age I cemetery at Amlash, Gilan Alborz Mountains", *Iranian Archaeology* 4: 90-97.
- Löw, U.
- 1995 "Der Friedhof von Mārlik-Ein Datierungsvorschlag (I)", *AMI* 28, 1995/1996, pp. 119-61.
- 1998 Figürlich verzierte Metallgefäße aus Nord- und Nordwestiran, *Alttertumskunde des Vorderen Orients*, Band 6, Münster.
- Mahfroozi, A. Piller, K. C.
- 2009 "First preliminary report on the joint Iranian-German excavations at Gohar Tappe, Mazandaran, Iran" *AMIT* 41: 177-209.
- Moghadam, M.
- 1972 Prospection Archéologiques au Deylaman, *The Memorial Volume of the VIth International Congress of Iranian Art & Archaeology*, 11th-18th April 1968, Vol



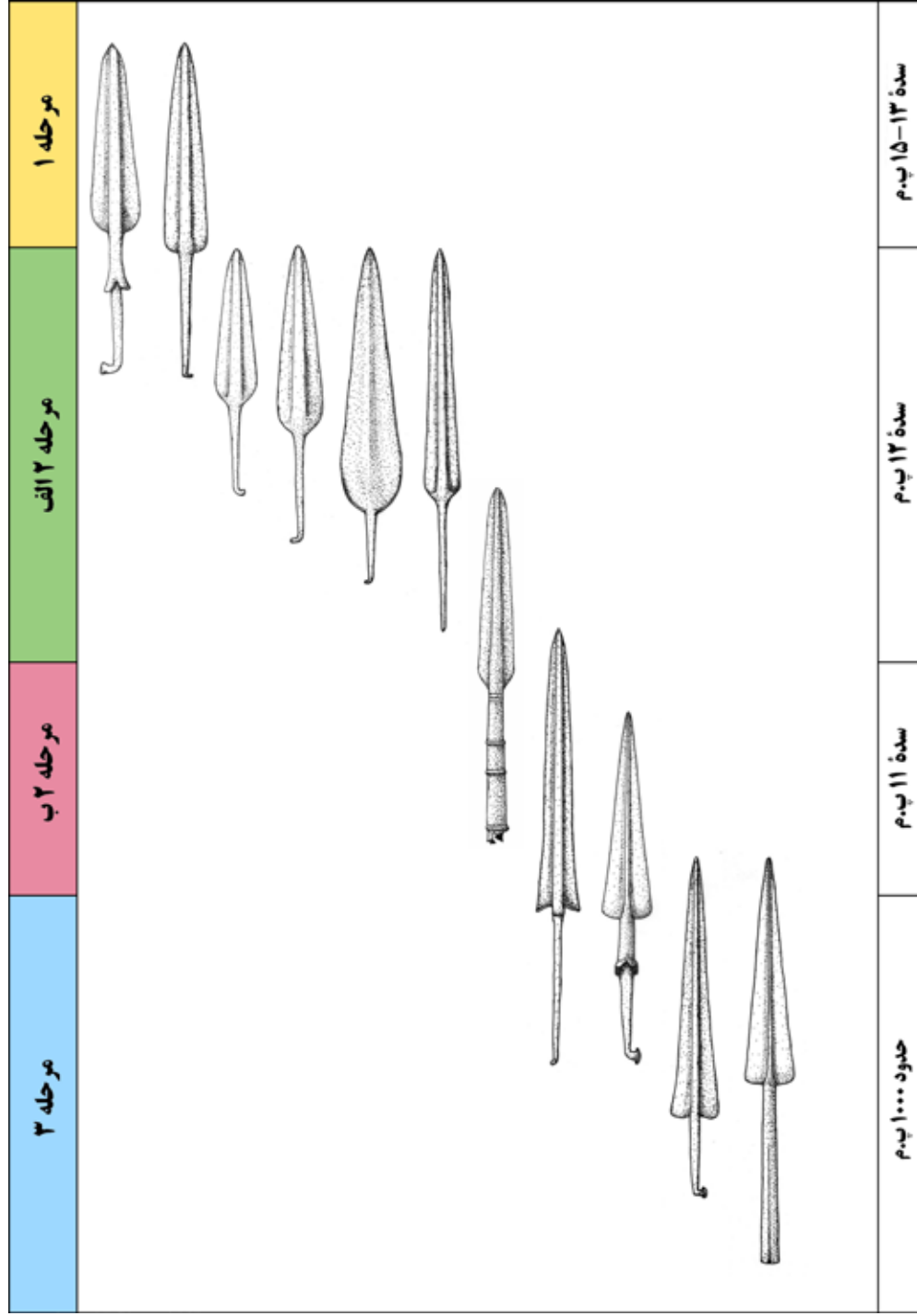
نقشه ۱. گزیده‌ای از محوطه‌های عصر مفرغ پایانی و عصر آهن آغازین در شمال ایران. تصویر ماهواره‌ای از ناسا؛ طرح اولیه از پیلر و اجرا از گرویر



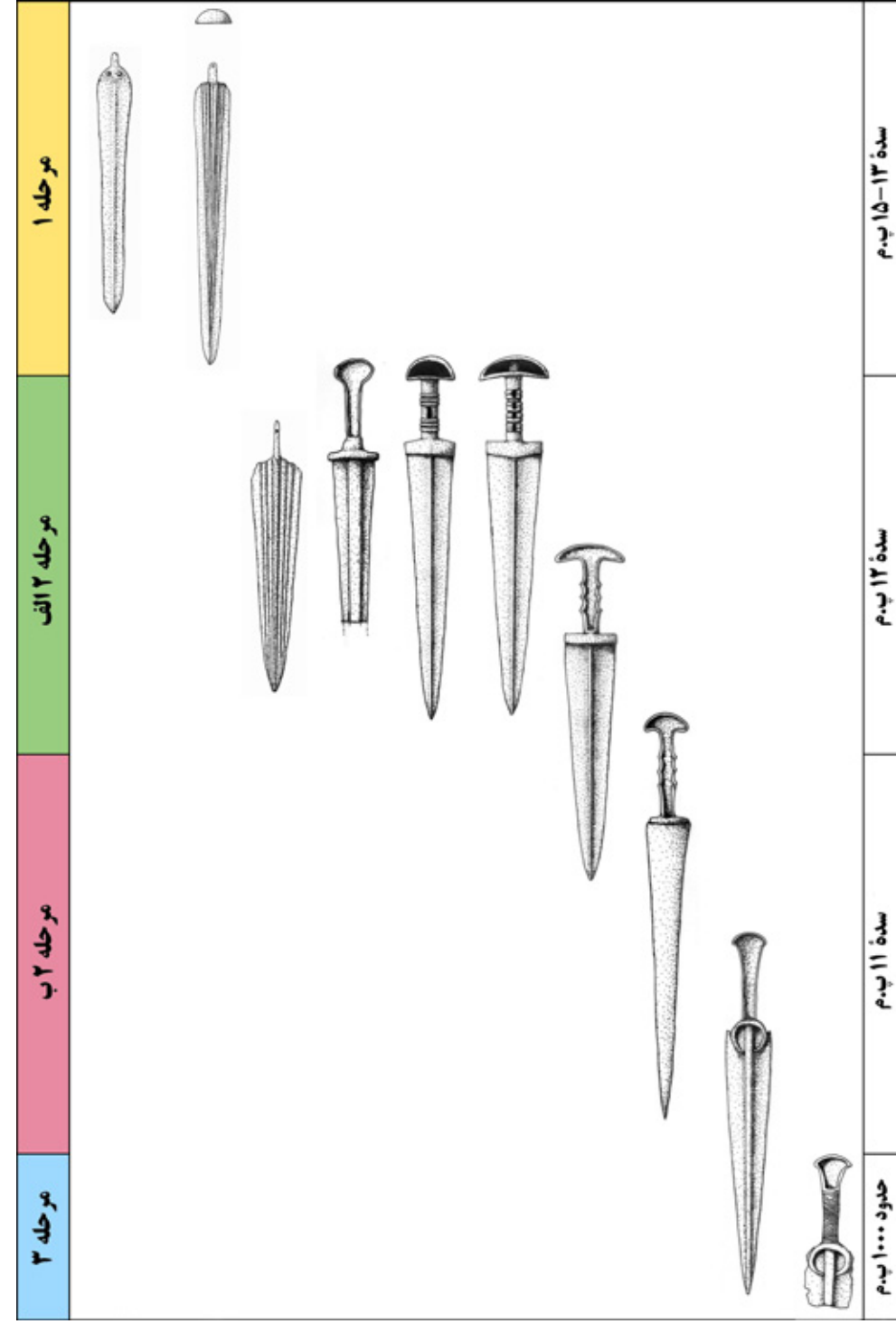
تصویر ۲. مراحل گاهنگاری گورستان مارلیک. برگرفته از پیلر (زیر چاپ)، تصویر ۳.



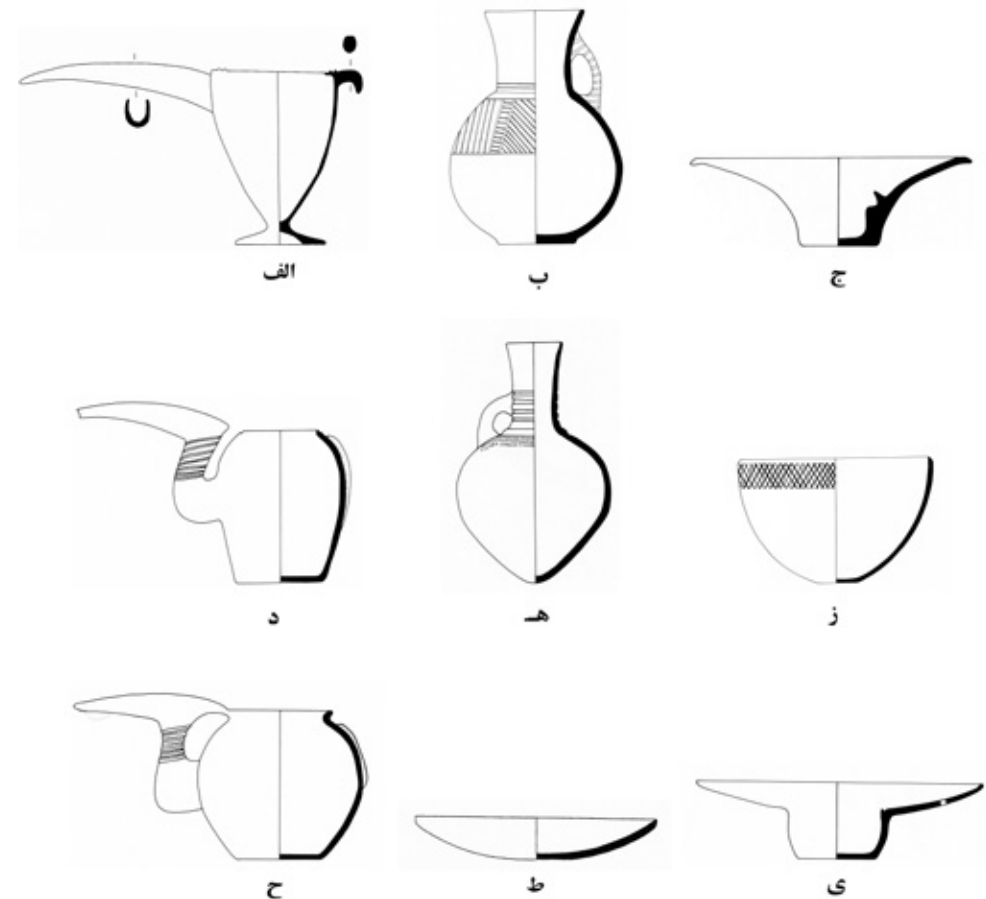
تصویر ۱. تفسیر گاهنگاری دسته‌بندی اشیای مارلیک. برگرفته از پیلر ۲۰۰۸: ۱۵۲: تصویر ۴.



تصویر ۴. توالی گاهنگاری گونه‌های سرنیزه در گورستان مارلیک. برگرفته از پیلر (زیر چاپ)، تصویر ۶.



تصویر ۳. توالی گاهنگاری گونه‌های خنجر در گورستان مارلیک. برگرفته از پیلر (زیر چاپ)، تصویر ۵.



تصویر ۵. گونه‌های سفال شاخص مراحل ۱، ۲ الف-ب، ۳ مارلیک. برگرفته از پیلر (زیر چاپ)، تصویر ۷.

مراحل گاهنگاری	نام مرحله	دوره	تاریخ مطلق پیشنهادی
مرحله ۱	فرهنگ مارلیک قدیم	عصر مفرغ یابانی	سده ۱۳-۱۵ پ.م
مرحله ۲ الف	فرهنگ مارلیک کلاسیک		سده ۱۲ پ.م
مرحله ۲ ب			سده ۱۱ پ.م
مرحله ۳	فرهنگ مارلیک یابانی	عصر آهن ۱	حدود سده ۱۰ پ.م

جدول ۱. توالی گاهنگاری مراحل زمانی مارلیک. نام‌گذاری مراحل معرفی شده در عصر مفرغ جدید و عصر آهن قدیم گیلان و پیشنهاد تاریخ‌های مطلق. طرح اولیه از پیلر.

کتابنامه تخصصی پژوهش‌های مارلیک

- عودباشی، امید؛ حصاری، مرتضی و احمدی، حسین
 ۱۳۹۴ «مطالعه فرایند تولید مفرغ در اشیاء محوطه‌ی عصر آهن مارلیک، گیلان»، *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*، شماره ۹، دوره ۵، ص. ۱۲۴ - ۱۰۷.
- کامبخش‌فرد، سیف‌الله
 ۱۳۷۳ «روایتی از کاوش‌های باستان‌شناسی در کوهپایه‌های گیلان شرقی»، *باستان‌شناسی و تاریخ*، سال نهم، شماره پیاپی ۱۷، مرکز نشر دانشگاهی، ص ۳۴ - ۱۶.
- ۱۳۷۴ «زرگری و فلزکاری و سفالگری در آثار مارلیک»، *باستان‌شناسی و تاریخ*، سال نهم، شماره ۱۸، مرکز نشر دانشگاهی، ص ۳۸ - ۲۷.
- ملکزاده، مهرداد
 ۱۳۷۴ «اندیشه: شاهک‌نشینی در سرزمین ماد بزرگ و شاهکارهای هنری مارلیک» *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال هشتم، شماره دوم، شماره پیاپی ۱۶، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۸ - ۱۲.
- نگهبان، عزت‌الله
 ۱۳۴۰ «گنجینه مارلیک»، *ماهنامه فرهنگ*، شماره ۱، ص. ۱۷ - ۱۲.
- ۱۳۴۱ *حفریات مارلیک*، نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان، شماره ۱، ص ۴۱ - ۳۱.
- ۱۳۴۲ «مختصری درباره حفاری مارلیک»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی* (دانشگاه تهران)، شماره ۲، ص ۲۳۵ - ۱۴۵.
- ۱۳۴۳ *گزارش مقدماتی حفریات مارلیک (چراغعلی تپه)*، هیئت حفاری رودبار ۱۳۴۱ - ۱۳۴۰، تهران.
- ۱۳۵۴ «مارلیک: گنجینه‌ای از هنر ایران باستان»، *مجله مهر*، شماره ۴۸، ص. ۷ - ۵۶، ۵۲، ۹ - ۸.
- ۱۳۵۵ «جام طلای افسانه زندگی مکشوفه در حفاری مارلیک»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی* (دانشگاه تهران)، شماره پیاپی ۹۴ - ۹۳، ص. ۶۷ - ۴۲.
- ۱۳۵۶ *مهرهای مارلیک*، *مجله مارلیک ۲* (نشریه موسسه و گروه باستان‌شناسی و تاریخ هنر)، دانشگاه تهران: ۳۲ - ۱.
- ۱۳۵۷ «جام مارلیک: حیثیت هنر ایران»، *مجله دستاورد* (نشریه سازمان صنایع دستی ایران)، شماره ۱۰، ص ۳۵، ۱۲ - ۷.
- ۱۳۷۲ «جام موزاییک مارلیک»، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال هفتم، شماره اول و دوم، شماره پیاپی ۱۳ و ۱۴، مرکز نشر دانشگاهی، صص. ۶۵ - ۵۶.
- ۱۳۶۸ *ظروف فلزی مارلیک*، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران.
- ۱۳۷۶ *مروری بر پنجاه سال باستان‌شناسی ایران*، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران.
- ۱۳۷۸ *حفاری‌های مارلیک*، جلد اول، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران.
- وحدتی، علی‌اکبر
 ۱۳۸۴ الف «گاهی دیگر به نقشمایه‌های جام زرین "افسانه زندگی" در مارلیک»، *باستان‌شناسی*، سال اول، شماره ۱، ۵۱ - ۳۹.
- ۱۳۸۴ ب «ارزیابی تاریخ‌های پیشنهاد شده برای گورستان مارلیک»، *مجله باستان‌شناسی*، سال اول، شماره ۲: ۶۵ - ۵۵.
- ۱۳۸۷ «بررسی جلوه‌های آیینی شمایل‌نگاری مارلیک: ردپای ایزد مهر در باورهای دینی عصر آهن در جنوب دریای مازندران»، دوره جدید *مجله باستان‌پژوهی*، شماره ۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، صص. ۳۸ - ۲۷.
- همرنگ، بهروز
 ۱۳۸۹ *تمدن مارلیک*، چاپ دوم، نشر فرهنگ ایلیا، رشت.

- 1962 "The Wonderful Gold Treasure of Marlik," *Illustrated London News*, 28 April 1962, pp. 663-64.
- 1964 "A Brief Report on the Excavations at Mārlik Tepe and Pileh Qaleh," *Iran* 2: 13-19.
- 1965 "Notes on Some Objects from Marlik," *Journal of Near Eastern Studies* 24: 309-27.
- 1966 "Vestiges d'une civilisation inconnue," *Le Courrier de l'UNESCO*, June 1966, pp. 16-21.
- 1968a "Marlik: A Royal Necropolis of the Second Millennium," *Archaeologia Viva* 1: 59-62.
- 1968b Marlik. Eine königliche Totenstadt des zweiten Jahrtausends, *Archaeologia Viva* 1, 1968, 59-62.
- 1972 "Pottery Figurines of Marlik," in *Memorial Volume of the Vth International Congress of Iranian Art and Archaeology*, Tehran, Isfahan, Shiraz, 11th-18th April 1968, Tehran, 1972, vol. 1, pp. 142-52.
- 1977 "The Seals of Marlik Tepe," *Journal of Near Eastern Studies* 36: 81-102.
- 1979 "Pottery and Bronze Human Figurines of Marlik," *Archäologische Mitteilungen aus Iran* 12: 157-73.
- 1981 "Maceheads from Marlik," *American Journal of Archaeology* 85: 367-78.
- 1983 *Metal Vessels from Marlik*, Munich.
- 1989a "Mosaic, Glass, and Frit Vessels from Marlik," in *Essays in Ancient Civilization Presented to Helene J. Kantor*, ed. A. Leonard and B. Williams, Chicago, pp. 221-27.
- 1989b "Pendants from Marlik," *Iranica Antiqua* 24: 175-208.
- 1989c "Horse and Mule Figurines from Marlik," in *Archaeologia Iranica et Orientalis: Miscellanea in honorem Louis Vanden Berghe*, ed. L. De Meyer and E. Haerinck, Ghent, pp. 287-309.
- 1990 "Silver Vessels of Mārlik with Gold Spout and Impressed Gold Designs," in *Iranica Varia: Papers in Honor of Professor Ehsan Yarshater*, ed. D. Amin, M. Kasheff, and A. Sh. Shahbazi, Leiden, pp. 144-51.
- 1995 *Weapons from Marlik*, Berlin.
- 1996 *Marlik: The Complete Excavation Report*, 2 vols., Philadelphia.
- 1998 "Suggestions on the Origin and Background of the Mārlik Culture," *Iranica Antiqua* 33: 43-56.
- 2001 "GĪLĀN iii. Archeology. Excavations at Mārlik Tepe," *Encyclopaedia Iranica* X/6: 626-634.
- Tylecote, R.
1972 "A Metallurgical Examination of some Objects from Marlik, Iran," *Bulletin of the Historical Metallurgy Group* 6, 1972, 34-35.
- Wilkinson, Ch. K.
1965 "Art of Marlik Culture," *The Metropolitan Museum of Art Bulletin* 24: 101-9.
- Piller, C. K.
2008 *Untersuchungen zur relativen Chronologie der Nekropole von Marlik*, Dissertation LMU München, Fakultät für Kulturwissenschaften, 2007, <http://edoc.ub.uni-muenchen.de/8907/> (München 2008).
- Rubinson, K.
1991 "A Mid-Second Millennium Tomb at Dinkha Tepe," *American Journal of Archaeology* 95, pp. 373-394.
- Vahdati, A.
2007 "Marlik and Toul-e Talish: A Dating Problem," *Iranica Antiqua* XLII, 2007, 125-138.
- Abdi, K.
2010 Mārlik, in *Encyclopaedia Iranica Online*, Last updated: March 15, 2010, <http://www.iranicaonline.org/articles/marlik>.
- Amiet, P.
1989 "Autour de Marlik," in *Archaeologia Iranica et Orientalis: Miscellanea in honorem Louis Vanden Berghe*, ed. L. De Meyer and E. Haerinck, Ghent, pp.311-22.
- 1990 "Mārlik et Chogha Zanbil," *Revue d'Assyriologie et d'Archéologie Orientale* 84/1: 44-47.
- Calmeyer, P.
1982 "Mesopotamien und Iran im II. und I. Jahrtausend," in H.-J. Nissen and J. Regner (eds.), *Mesopotamien und seine Nachbarn. Politische und kulturelle Wechselbeziehungen im Alten Vorderasien vom 4. bis 1. Jahrtausend v.Chr. XXV*, Berlin 1987, 339-348.
- 1987 "Marlik, Tepe," *Reallexikon der Assyriologie und Vorderasiatischen Archäologie*, Erg.-Band 7: 426-29.
- de Morgan, J.
1896 Mission Scientifique en Perse, Tome IV, *Recherches Archéologiques* 1, Paris 1896.
- 1905 "Recherches au Talyche Persan en 1901. Nécropoles des Ages du Bronze et du Fer," *Mémoires de la Délégation en Perse* VIII, pp. 251-342.
- Dyson, R.H.
1979 "Questions and Comments on "Amlash" Pottery", in R. Ettinghausen and E. Yarshater (eds.), *Highlights of Persian Art*, Persian Art Series 1, Boulder, pp. 3-17.
- 1985 *Amlaš*, *Encyclopaedia Iranica* Vol I, 1, 976.
- Francfort, H.-P.
2008 "La «culture de Marlik» et l'arrivée des Indo-Iraniens", In : Mattet L. (éd.), *Le profane et le divin. Arts de l'antiquité. Fleurons du musée Barbier-Mueller*, p. 138-145. Paris : Hazan.
- Haerinck, E.
1988 "The Iron Age in Guilan: proposal for a chronology", in: J. Curtis (ed.), *Bronze-working Centres of Western Asia c. 1000-539 B.C.*, London, 1988, 63-78.
- Kurochkin, G. N.
1994 Archaeological Search for the Near Eastern Aryans and the Royal Cemetery of Mārlik in Northern Iran," in *South Asian Archaeology 1993*, ed. A. Parpola and P. Koskikallio, vol. 1, Helsinki, pp. 389-95.
- Löw, U.
1995/6 "Der Friedhof von Mārlik—Ein Datierungsvorschlag (I)," *AMI* 28: 119-61.
- 1998 *Figürlich verzierte Metallgefäße aus Nord- und Nordwestiran*, Münster.
- Matney, T.
1998 Review of: E.O. Negahban: Marlik: The Complete Excavation Report, *BASOR* 310, 1998, 82-85.
- Muscarella, O. W.
1984 "Fibula and Chronology, Mārlik and Assur," *Journal of Field Archaeology* 11/4: 413-19.
- 2000 Review of Ulrike Löw, *Figürlich verzierte Metallgefäße aus Nord- und Nordwestiran* (Alttertumskunde des vorderen Orients, Band 6). Ugarit- Verlag, Münster, 1988, in *Bibliotheca Orientalis* LVII, 1/2, January-April, pp. 188-196.
- Negahbān, E. O.

زیرنویس تصاویر کاتالوگ

۱	گردنبند زرین با مهره‌های چهار پیچان و آویز به شکل خوشهٔ انار مارلیک، گیلان سده‌های ۱۲ - ۱۵ پ.م شمارهٔ اثر: ۷۷۰۵	۸	گردنبند زرین با آویز مزین به نقش گل مارلیک، گیلان نیمه دوم هزاره دوم پ.م شمارهٔ اثر: ۷۸۲۲	۱۶	سرنیزه مفرغی با دسته توخالی گیلان III D سده های ۱۱-۱۰ پ.م شمارهٔ اثر: ۲۸۰
۲	گردنبند زرین با مهره‌های پولکی، لوله‌ای و گردِ شیاردار مارلیک، گیلان سده‌های ۱۲ - ۱۵ پ.م شمارهٔ اثر: ۷۸۲۶	۹	گردنبند از خمیر شیشه مارلیک، گیلان نیمه دوم هزاره دوم پ.م	۱۷	سرپیکان مفرغی مارلیک - گیلان اواخر هزاره دوم پ.م شمارهٔ اثر: ۲۶۸
۳	آویز زرین با نقوش گیاهی مارلیک، گیلان نیمه دوم هزاره دوم پ.م قطر ۷/۵ شمارهٔ اثر: ۷۷۰۹	۱۰	خنجر مفرغی با دستهٔ زیانه‌دار مارلیک، گیلان سده‌های ۱۳ - ۱۵ پ.م شمارهٔ اثر: ۵۷-۲ مطالعاتی	۱۸	سرپیکان مفرغی B مارلیک XVIII اواخر هزاره دوم پ.م شماره ثبت ۴۱ انباری ۴۴ شمارهٔ اثر: ۶۹
۴	دکمه زرین مارلیک، گیلان نیمه دوم هزاره دوم پ.م قطر: ۵/۷ سانتی‌متر شمارهٔ اثر: ۷۷۹۴	۱۱	خنجر مفرغی با دسته لبه‌دار مارلیک، گیلان XVII D ۱۶۱ سده‌های ۱۲ - ۱۳ پ.م شمارهٔ اثر: ۳۶۷-۱	۱۹	سرتبر مفرغی ته فشنگی مارلیک، گیلان اواخر هزاره دوم پ.م طول: ۲/۳۵ شمارهٔ اثر: ۸۲۶۸
۵	دکمه زرین دیلمان گیلان نیمه دوم هزارهٔ دوم پ.م قطر: ۴/۳ شمارهٔ اثر: ۸۷۱۳	۱۲	خنجر مفرغی مارلیک، گیلان سده‌های ۱۲ - ۱۳ پ.م شمارهٔ اثر: ۳۶۷-۲	۲۰	سرگرز مفرغی با سر برجسته انسان مارلیک، گیلان اواخر هزاره دوم پ.م طول ۵/۷ شمارهٔ اثر: ۷۶۵۰
۶	سربند زرین مارلیک، گیلان نیمه دوم هزاره دوم پ.م طول: ۵/۵۳ شمارهٔ اثر: ۷۸۵۹	۱۳	خنجر مفرغی با حفاظ هلالی NESFI-Z سده‌های ۱۰ - ۱۱ پ.م شمارهٔ اثر: ۵۹ - ۱	۲۱	سرگرز مفرغی گره‌دار مارلیک، گیلان اواخر هزاره دوم پ.م شمارهٔ اثر: ۸۱۱۹
۷	آویز صفحه‌ای زرین با تزئینات دانه‌ای مارلیک، گیلان نیمه دوم هزاره دوم پ.م شمارهٔ اثر: ۷۷۱۸	۱۴	سرنیزه مفرغی با دسته زیانه‌دار NESFI-Z سده‌های ۱۰ - ۱۱ پ.م شمارهٔ اثر: ۵۹ - ۲	۲۲	سرگرز مفرغی با سر بز کوهی مارلیک، گیلان اواخر هزاره دوم پ.م طول ۵/۱۷ شمارهٔ اثر: ۷۶۴۹
		۱۵	سرنیزه مفرغی با دسته زیانه‌دار سده‌های ۱۰ - ۱۱ پ.م شمارهٔ اثر: ۵۷ - ۱	۲۳	سرگرز مفرغی مارلیک، گیلان اواخر هزاره دوم پ.م
				۲۴	شمارهٔ اثر: ۷۶۶۲
				۲۵	مجمسه مفرغی ورزا در حال کشیدن خیش مارلیک، گیلان اواخر هزاره دوم پ.م شمارهٔ اثر: ۸۱۲۰
				۲۶	پیکرک مفرغی بز کوهی مارلیک، گیلان اواخر هزاره دوم پ.م طول: ۸/۳ شمارهٔ اثر: ۸۱۰۷
				۲۷	پیکرک مفرغی گار کوهاندار مارلیک، گیلان اواخر هزاره دوم پ.م شمارهٔ اثر: ۸۱۰۳
				۲۸	پیکرک مفرغی گار کوهاندار روی چهار چرخ مارلیک، گیلان اواخر هزاره دوم پ.م ارتفاع: ۱۱ طول: ۵/۱۱ پهنا: ۶ شمارهٔ اثر: ۷۶۸۲
				۲۹	پیکرک مفرغی زنانه مارلیک، گیلان اواخر هزاره دوم پ.م ارتفاع: ۸/۲۱ عرض: ۸ شمارهٔ اثر: ۸۰۷۰
				۳۰	مهر مسطح مفرغی مارلیک، گیلان سده‌های ۱۳ - ۱۵ پ.م شمارهٔ اثر: ۷۹۷۵

۳۱	کاردک مفرغی مارلیک، گیلان اواخر هزاره دوم پ.م طول: ۵/۱۹ شمارهٔ اثر: ۷۹۹۲	۳۹	قوری نقره‌ای با لوله و نقوش مرصع زرین مارلیک، گیلان سده‌های ۱۱-۱۲ پ.م ارتفاع: ۱۸ / قطر دهانه: ۶/۵ شمارهٔ اثر: ۷۷۰۳	۴۶	مهر استوانه‌ای از سنگ آهک مارلیک، گیلان اواخر هزاره دوم پ.م ابعاد: ۱×۸/۲ شمارهٔ اثر: ۲۳۸۰
۳۲	شمش مفرغی مارلیک، گیلان اواخر هزاره دوم پ.م شمارهٔ اثر: ۳۸۵	۴۰	جام زرین با نقش گاو بالدار مارلیک، گیلان سده‌های ۱۲-۱۳ پ.م ارتفاع: ۱۸ شمارهٔ اثر: ۷۷۰۸	۴۷	مهر استوانه‌ای از سنگ آهن با درپوش زرین مارلیک، گیلان اواخر هزاره دوم پ.م ابعاد: ۸/۰×۶/۲ شمارهٔ اثر: ۲۳۸۱
۳۳	دهانه مفرغی اسب مارلیک، گیلان سده‌های ۸ - ۷ پ.م شمارهٔ اثر: ۳۴۹	۴۱	جام زرین «افسانه زندگی بز کوهی» مارلیک، گیلان سده‌های ۱۱-۱۰ پ.م ارتفاع: ۵/۱۹ قطر دهانه: ۸ شمارهٔ اثر: ۷۶۹۹	۴۸	مهر استوانه‌ای از زرین مارلیک، گیلان اواخر هزاره دوم پ.م ابعاد: ۷/۰×۵/۰ شمارهٔ اثر: ۲۳۷۷
۳۴	سیخ دو شاخ مفرغی مارلیک، گیلان سده‌های ۸ - ۷ پ.م شمارهٔ اثر: ۸۳۸۱	۴۲	جام زرین با نقش عقاب و قوچ مارلیک، گیلان سده‌های ۱۳-۱۲ پ.م ارتفاع: ۹ قطر دهانه: ۹ شمارهٔ اثر: ۷۷۰۱	۴۹	ظرف لوله‌دار سفالی با سطح صیقلی و داغدار شده مارلیک، گیلان سده‌های ۱۲-۱۱ پ.م ارتفاع: ۵/۲۵ قطر دهانه: ۵/۷ شمارهٔ اثر: ۸۰۶۷
۳۵	قوری مفرغی (نوع ب) مارلیک، گیلان اوایل هزاره اول پ.م ارتفاع: ۵/۱۳ / قطر ۹ شمارهٔ اثر: ۸۴۲۱	۴۳	جام زرین با نقش اسب شاخدار یا گاو مارلیک، گیلان سده‌های ۱۱-۱۰ پ.م ارتفاع: ۵/۱۷ قطر دهانه: ۱۳ شمارهٔ اثر: ۷۶۹۸	۵۰	ظرف سفالی با دسته عمودی و شکم بیضی شکل مارلیک، گیلان سده‌های ۱۲-۱۱ پ.م ارتفاع: ۲۲ / قطر ۵ شمارهٔ اثر: ۸۱۴۲
۳۶	جام زرین به «سبک محلی مارلیک» مارلیک، گیلان سده‌های ۱۳-۱۲ پ.م ارتفاع: ۵/۱۳ شمارهٔ اثر: ۷۸۱۳	۴۴	مهر استوانه‌ای از سنگ آهک مارلیک، گیلان اواخر هزاره دوم پ.م ابعاد: ۸/۰×۶/۲ شمارهٔ اثر: ۲۳۸۹	۵۱	ظرف سفالی با دسته عمودی و شکم بیضی شکل مارلیک، گیلان سده‌های ۱۲-۱۱ پ.م شمارهٔ اثر: ۷۶۰۲
۳۷	سر ببر زرین مارلیک، گیلان سده‌های ۱۳-۱۲ پ.م شمارهٔ اثر: ۷۶۹۴	۴۵	مهر استوانه‌ای از سنگ سبز رنگ مارلیک، گیلان اواخر هزاره دوم پ.م ابعاد: ۲/۱×۷/۳ شمارهٔ اثر: ۲۳۸۳	۵۲	ظرف سفالی با شمارهٔ اثر: دسته عمودی و شکم بیضی شکل مارلیک، گیلان سده‌های ۱۲-۱۱ پ.م ارتفاع: ۵/۱۶ / قطر دهانه: ۵/۳ شمارهٔ اثر: ۸۲۸۶
۳۸	نیمتنه زرین انسان مارلیک، گیلان سده‌های ۱۳-۱۲ پ.م طول: ۷/۱۱ شمارهٔ اثر: ۷۶۹۲			۵۳	ظرف سفالی دسته‌دار با نقوش نقطه‌ای فشرده

مارلیک، گیلان سده‌های ۱۲-۱۱ پ.م شمارهٔ اثر: ۷۶۰۱	۵۴	پیکرک توخالی گاو کوهاندار مارلیک، گیلان سده‌های ۱۲-۱۱ پ.م ارتفاع: ۵/۱۸ شمارهٔ اثر: ۷۶۶۹	۵۵	کاسه سفالی با دسته عمودی در پایین بدنه مارلیک، گیلان سده‌های ۱۱-۱۰ پ.م ارتفاع: ۱۷ قطر دهانه: ۲۵ سانتی‌متر شمارهٔ اثر: ۸۲۸۹
مارلیک، گیلان سده‌های ۱۱-۱۰ پ.م ارتفاع: ۱۳ قطر دهانه: ۴۲ شمارهٔ اثر: ۸۱۹۳	۵۶	لگن سفالی مارلیک، گیلان سده‌های ۱۱-۱۰ پ.م ارتفاع: ۱۳ قطر دهانه: ۴۴ شمارهٔ اثر: ۸۱۹۲	۵۷	لگن سفالی مارلیک، گیلان سده‌های ۱۱-۱۰ پ.م ارتفاع: ۱۳ قطر دهانه: ۴۴ شمارهٔ اثر: ۸۱۹۲
کوزه سفالی با بدنه مکعبی مارلیک، گیلان سده‌های ۱۱-۱۰ پ.م ارتفاع: ۱۲ شمارهٔ اثر: ۷۵۸۰	۵۸	مارلیک، گیلان سده‌های ۱۱-۱۰ پ.م ارتفاع: ۱۲ شمارهٔ اثر: ۷۵۸۰	۵۹	کاسه سفالی با لوله ناودانی مارلیک، گیلان سده‌های ۱۱-۱۰ پ.م ارتفاع: ۵/۶ قطر دهانه: ۷/۱۱ شمارهٔ اثر: ۸۱۸۱



2



1



5



6



3



4



8



7



11



10



9



14



15



13



12



18



17



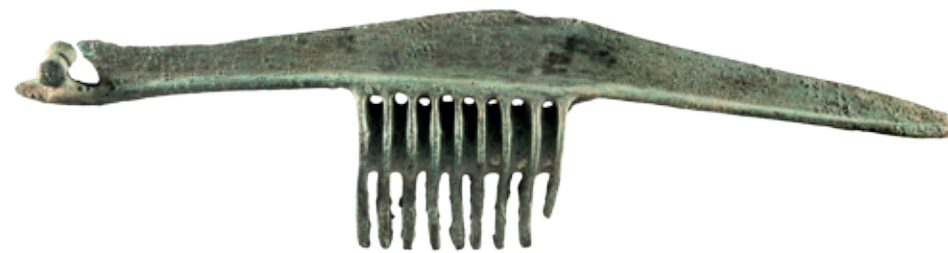
16



22



21



19



20



25



23



24



28



26



27



30



31



29



34



32



33



36



35



38



37



40



39



42



41



44



45



46



43



49



47



48





51



50



53



52



55



54



58



56



57

- Marlik, Gilan
11th-10th centuries BC
H. 19.5 cm / Dia. Rim: 8 cm
Inv. No.: 7699

42
Gold bowl with representation of eagle and ram
Marlik, Gilan
13th-12th centuries BC
H. 9 cm / Dia. Rim: 9 cm
Inv. No.: 7701

43
Gold beaker with representation of graceful horses or stylized bulls
Marlik, Gilan
11th-10th centuries BC
H. 17.5 cm / Dia. Rim: 13 cm
Inv. No.: 7698

44
Gypsum cylinder seal
Marlik, Gilan
Late 2nd Mill. BC
Dimensions: 0.8×2.6 cm
Inv. No.: 2389

45
Cylinder seal of greenish stone
Marlik, Gilan
Late 2nd Mill. BC
Dimensions: 1.2×3.7 cm
Inv. No.: 2383

46
Gypsum cylinder seal
Marlik, Gilan
Late 2nd Mill. BC
Dimensions: 1×2.8 cm
Inv. No.: 2380

47
Cylinder seal of hematite with gold caps
Marlik, Gilan
Late 2nd Mill. BC
Dimensions: 0.8×2.6 cm
Inv. No.: 2381

48
Cylinder seal of gold
Marlik, Gilan
Late 2nd Mill. BC
Dimensions: 0.7×0.5 cm
Inv. No.: 2377

49
spouted vase with burnished and polished surface
Marlik, Gilan
12th-11th centuries BC
H. 25.5 cm / Dia. Rim: 7.5 cm
Inv. No.: 8067

50
pottery jar with an upright handle and ovoid body
Marlik, Gilan
12th-11th centuries BC

- H. 22 cm / Dia.: 5 cm
Inv. No.: 8142
- 51
pottery jar with an upright handle and ovoid body
Marlik, Gilan
12th-11th centuries BC
Inv. No.: 7602
- 52
Pottery jar with an upright handle and globular body
Marlik, Gilan
12th-11th centuries BC
H. 16.5 cm / Dia. Rim: 3.5 cm
Inv. No.: 8286
- 53
handled-pottery jar with impressed dotted line decorations
Marlik, Gilan
12th-11th centuries BC
Inv. No.: 7601
- 54
hollow pottery bull with gold ear-rings
Marlik, Gilan
12th-11th centuries BC
H. 18.5 cm
Inv. No.: 7669
- 55
Pottery bowl with vertical loop-handle at the lower body
Marlik, Gilan
11th-10th centuries BC
H. 17 cm / Dia. Rim: 25 cm
Inv. No.: 8289
- 56
Pottery basin
Marlik, Gilan
11th-10th centuries BC
H. 13 cm / Dia. Rim: 42 cm
Inv. No.: 8193
- 57
Pottery basin
Marlik, Gilan
11th-10th centuries BC
H. 13 cm / Dia. Rim: 44 cm
Inv. No.: 8192
- 58
Pottery jar with cubic body
Marlik, Gilan
11th-10th centuries BC
H. 12 cm
Inv. No.: 7580
- 59
Open-spouted pottery bowl
Marlik, Gilan
11th-10th centuries BC
H. 6.5 cm
Dia. Rim: 11.7 cm
Inv. No.: 8181



59

Captions

1 Bronze mace-head with knobs Marlik, Gilan Late 2 nd Mill. BC Inv. No.: 8119	11 Bronze dagger with flanged hilt Marlik, Gilan XVII D 161 13 th -12 th centuries BC Inv. No.: 367-1
2 Bronze mace-head with mountain-goat heads Marlik, Gilan Late 2 nd Mill. BC L. 17.5 cm Inv. No.: 7649	12 Bronze dagger Marlik, Gilan 13 th -12 th centuries BC Inv. No.: 367-2
3 Gold pendant with floral pattern Marlik, Gilan 2 nd half of the 2 nd Mill. BC Dia. 5.7 cm Inv. No.: 7709	13 Bronze dagger with crescent guards NESFI-Z 11 th -10 th centuries BC Inv. No.: 59-1
4 Gold button Marlik, Gilan 2 nd half of the 2 nd Mill. BC Dia. 7.5 cm Inv. No.: 7794	14 Bronze tanged-spearhead NESFI-Z 11 th -10 th centuries BC Inv. No.: 59-2
5 Gold button Deylaman, Gilan 2 nd half of the 2 nd Mill. BC Dia. 3.4 cm Inv. No.: 8713	15 Bronze tanged-spearhead 11 th -10 th centuries BC Inv. No.: 57-1
6 Gold diadem Marlik, Gilan 2 nd half of the 2 nd Mill. BC Length: 53.5 cm Inv. No.: 7859	16 Bronze socketed spearhead Gilan, IID 11 th -10 th centuries BC Inv. No.: 280
7 Gold granulated disk pendant Marlik, Gilan 2 nd half of the 2 nd Mill. BC Inv. No.: 7718	17 Bronze arrow-head Marlik, Gilan Late 2 nd Mill. BC Inv. No.: 368
8 Necklace of gold with rosette pendant Marlik, Gilan 2 nd half of the 2 nd Mill. BC Inv. No.: 7822	18 Bronze arrow-head Marlik, Gilan, B, XVIII Late 2 nd Mill. BC Inv. No.: 69
9 Necklace of glass beads Marlik, Gilan 2 nd half of the 2 nd Mill. BC	19 Bronze ax-head with butt spikes Marlik, Gilan Late 2 nd Mill. BC Lengh: 35.2 cm Inv. No.: 8268
10 Tanged-bronze dagger Marlik, Gilan 15 th -13 th centuries BC Inv. No.: 57-2	20 Bronze mace-head with projecting human-heads Marlik, Gilan Late 2 nd Mill. BC L.7.5 cm Inv. No.: 7650
	21

Bronze mace-head with knobs Marlik, Gilan Late 2 nd Mill. BC Inv. No.: 8119	Marlik, Gilan Late 2 nd Mill. BC L: 19.5 cm Inv. No.: 7992
22 Bronze mace-head with mountain-goat heads Marlik, Gilan Late 2 nd Mill. BC L. 17.5 cm Inv. No.: 7649	32 Bronze ingot Marlik, Gilan Late 2 nd Mill. BC Inv. No.: 385
23 Bronze mace-head Marlik, Gilan Late 2 nd Mill. BC Inv. No.: 7662	33 Bronze horse-bit Marlik, Gilan 8 th -7 th centuries BC Inv. No.: 349
24 hematite mace-head Marlik, Gilan Late 2 nd Mill. BC L. 6.3 cm Inv. No.: 7654	34 Bronze bi-dent fork Marlik, Gilan 8 th -7 th centuries BC Inv. No.: 8381
25 Bronze model of oxen with youk and plow Marlik, Gilan Late 2 nd Mill. BC Inv. No.: 8120	35 Bronze tea-pot (type B) Marlik, Gilan Early 1st Mill. BC H: 13.5 cm / Dia.: 9 cm Inv. No.: 8421
26 Bronze mountain goat figurine Marlik, Gilan Late 2 nd Mill. BC L. 3.8 cm Inv. No.: 8107	36 Gold beaker produced in “Marlik local style” Marlik, Gilan 13 th -12 th centuries BC H: 13.5 cm Inv. No.: 7813
27 Bronze humped-bull figurine Marlik, Gilan Late 2 nd Mill. BC Inv. No.: 8103	37 Gold tiger-finial Marlik, Gilan 13 th -12 th centuries BC Inv. No.: 7694
28 Bronze humped-bull figurine mounted on wells Marlik, Gilan Late 2 nd Mill. BC H. 11 cm / L. 11.5 cm / W. 6 cm Inv. No.: 7682	38 Gold human-bust Marlik, Gilan 13 th -12 th centuries BC L: 11.7 cm Inv. No.: 7692
29 Bronze female figurine Marlik, Gilan Late 2 nd Mill. BC H: 21.8 cm / W. 8 cm Inv. No.: 8070	39 Silver pot with gold spout and inlays Marlik, Gilan 12 th -11 th centuries BC H. 18 cm / Dia. Rim: 5.6 cm Inv. No.: 7703
30 Bronze stamp seal Marlik, Gilan 15 th -13 th centuries BC Inv. No.: 7975	40 Gold beaker with winged bull Marlik, Gilan 13 th -12 th centuries BC H. 18 cm Inv. No.: 7708
31 Bronze spatula	41 Gold beaker with representation of “life of a goat”

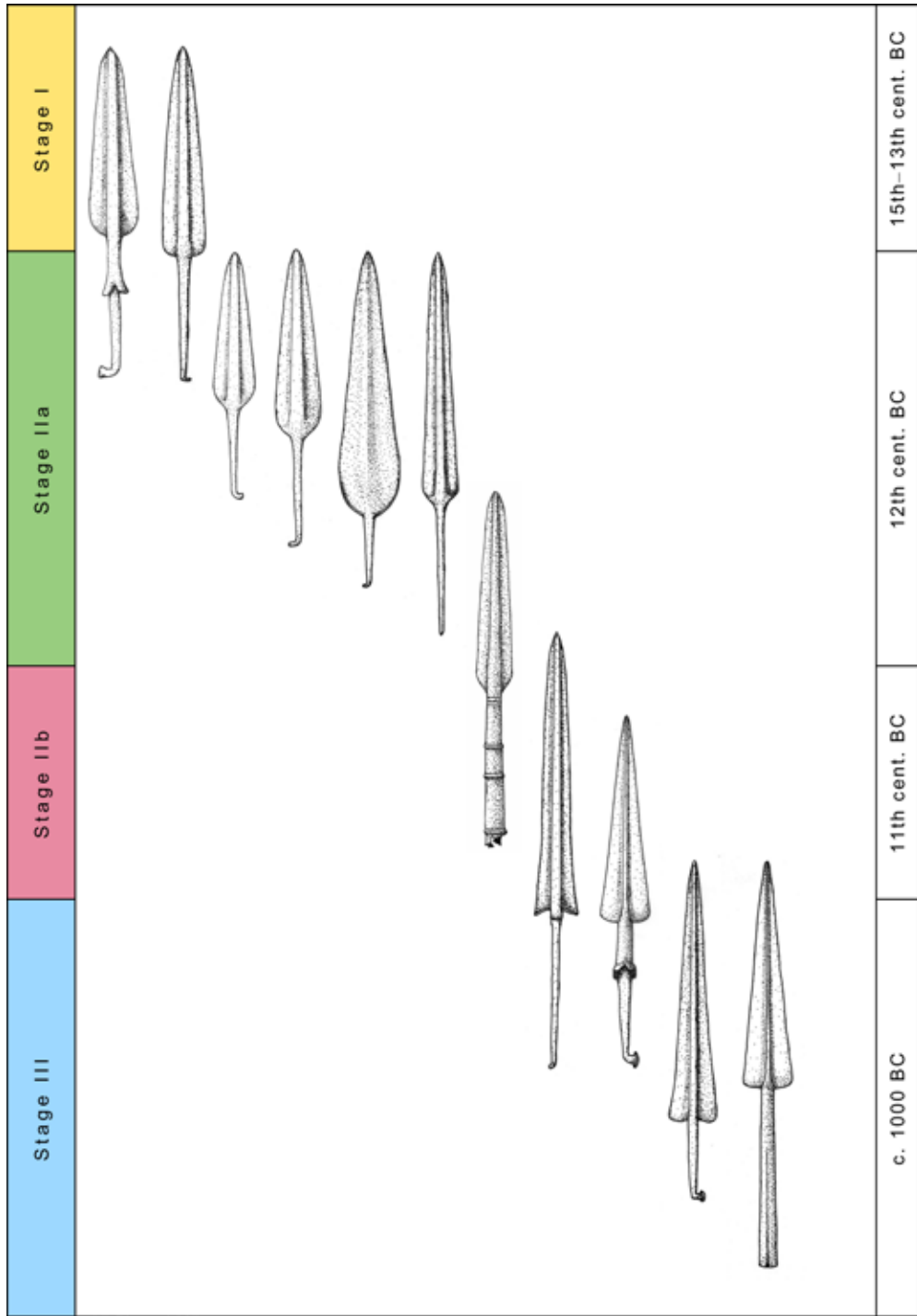


Figure 4: Tepe Marlik. Chronological sequence of spearhead types. After Pillar in press, figure 6

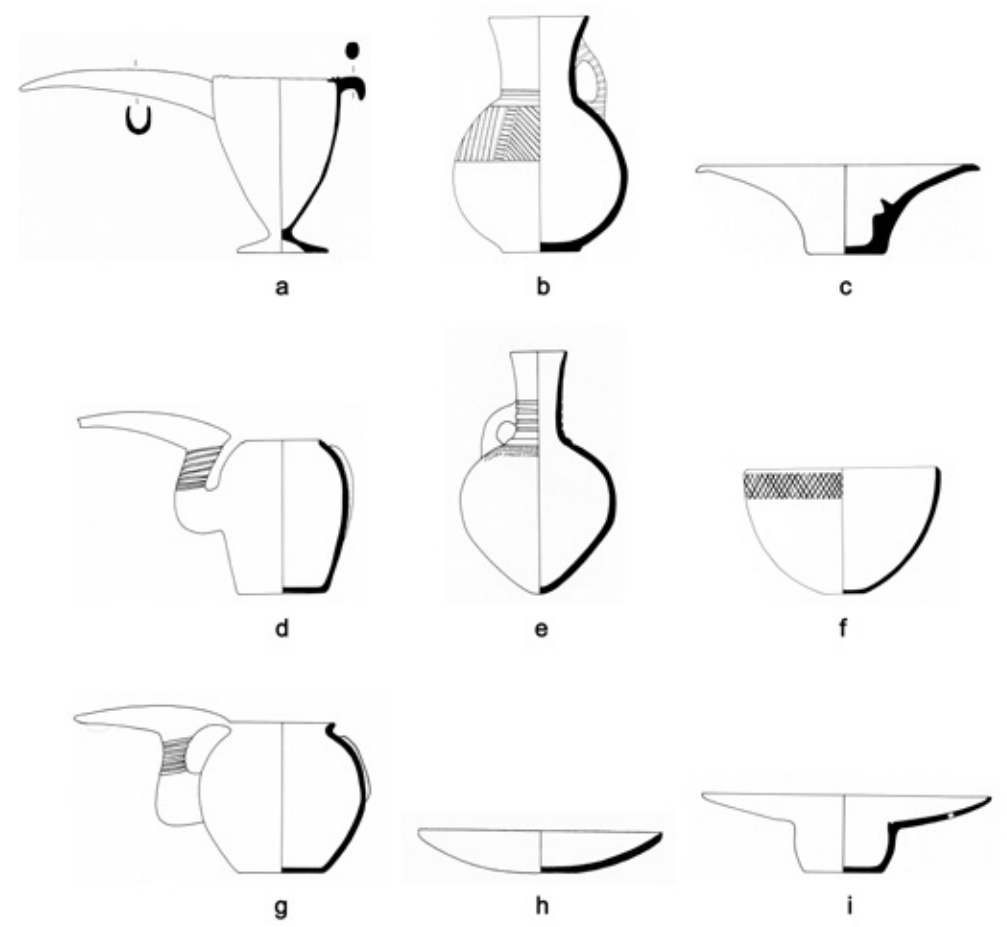


Figure 5: Tepe Marlik. Selected diagnostic pottery shapes from Stages I, IIa, IIb and III. After Pillar in press, figure 7.

Chronological Stages	Designation	Archaeological Period	Absolute Dates
Stage I	Early Marlik Culture	Late Bronze Age	15th–13th cent. BC
Stage IIa	Classical Marlik Culture	Iron Age I	12th cent. BC
Stage IIb			11th cent. BC
Stage III	Late Marlik Culture		c. 1000 BC

Table 1: Chronological sequence of the Marlik stages, designation within the Late Bronze and Early Iron Ages in Gilan and proposals for absolute dating. Conception by C. Pillar.

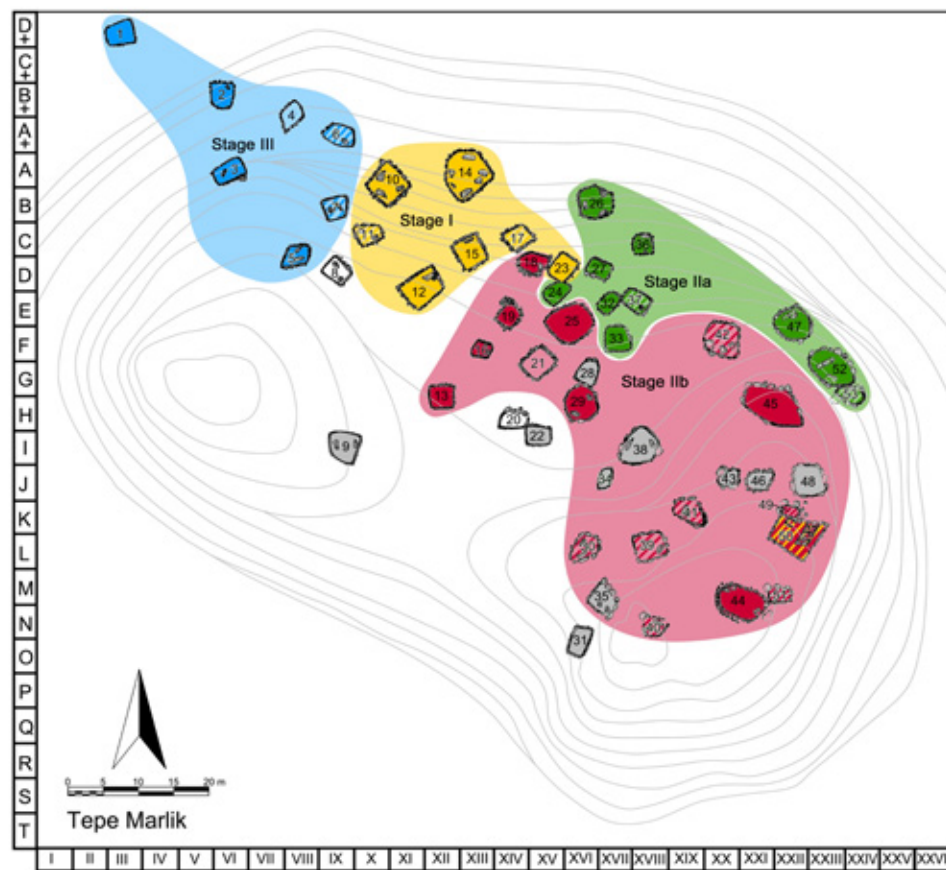


Figure 2: Tepe Marlik. Chronological stages of the necropolis. After Piller in press, figure 3.

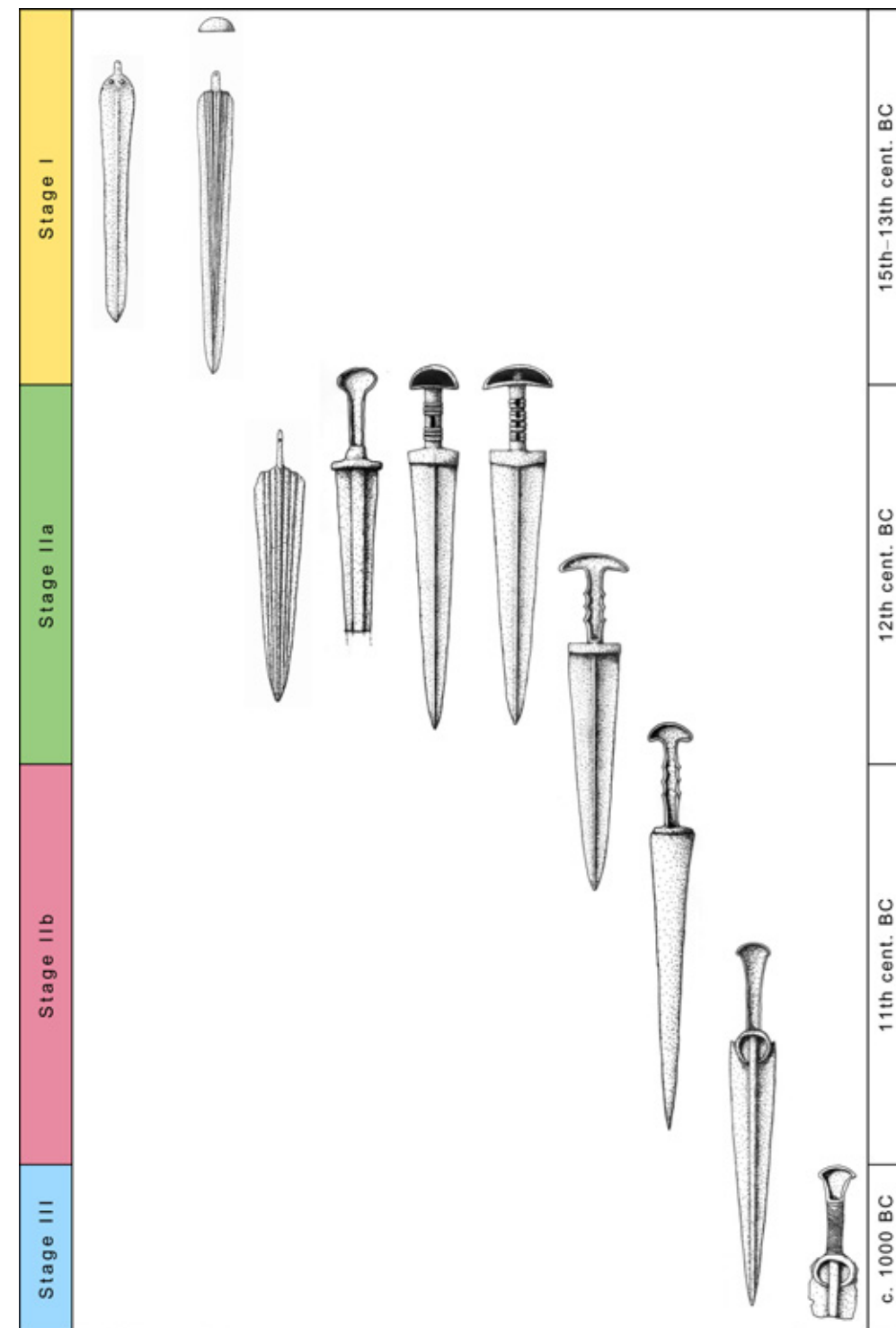


Figure 3: Tepe Marlik. Chronological sequence of dagger types. After Piller in press, figure 5.



Map 1: Selected Late Bronze and Early Iron Age sites in Northern Iran. Satellite image by NASA visible Earth; conception by C. Piller; design by M. Gruber.

- 1959 "Les Découvertes Fortuites. Klardasht, Garmabak, Emam et Tomadjan. (Mazandéran et Guilan)", Teheran 1959.
- Sono, T, Fukai, S.,
1968 "Dailaman III. The Excavations at Hassani Mahale and Ghalekuti 1964", Tokyo.
- Tadahiko, O.,
2002 Archaeological Survey in Northwestern Iran; Report On The General Survey in Gilan And Its Surrounding Areas, in O. Tadahiko (ed.), *The Middle Eastern Culture Center in Japan*, Mitaka, Tokyo.
- Tadahiko, O., Nokandeh, J., Kazuya, Y.,
2003 *Preliminary Report of the Iran Japan Joint Archaeological Expedition to Gilan*, First Season, 2001, Tehran-Tokyo.
- 2004a *Preliminary Report of the Iran Japan Joint Archaeological Expedition to Gilan*, Second Season, 2002, Tehran-Tokyo.
- 2004b *Preliminary Report of the Iran Japan Joint Archaeological Expedition to Gilan*, Third Season, Tehran-Tokyo.
- 2005 *Preliminary Report of the Iran Japan Joint Archaeological Expedition to Gilan*, Fourth Season, Tehran-Tokyo.
- Vahdati, A. A.
1384a/2005a "Negāhi digar be naghshmayeha-ye "jāme afsāne-ye zendehi" dar Marlik", *Majale Bāstān shenāsi* 1/1: 31-51.
- 1384b/2005b "arzyābi-ye tārikh-hāye pishnehād shode barāye gurestān-e Marlik", *Majale Bāstān shenāsi* 1/2: 55-65.
- 1384c/2005c *pazhuheshi dar jelvehā-ye āyini-ye tasvir-hā, tarh-hā, naghsh-hā va paykarak-hāye Marlik*, unpublished MA thesis, department of archaeology of Tehran University.
- 2007 "Marlik and Toul-e Talish: A Dating Problem", *Iranica Antiqua* XLII, 2007, 125-138.
- 1387/2008 "Barrasi-ye jelvehā-ye āyini-ye shamāyel-negāri-ye Marlik: rad-e pāye izad-e mehr dar bāvarhāye dini-ye a'sr-e āhan dar jonub-e daryā-ye māzandarān", *Bāstān-pazhuhi* 6: 27-38.

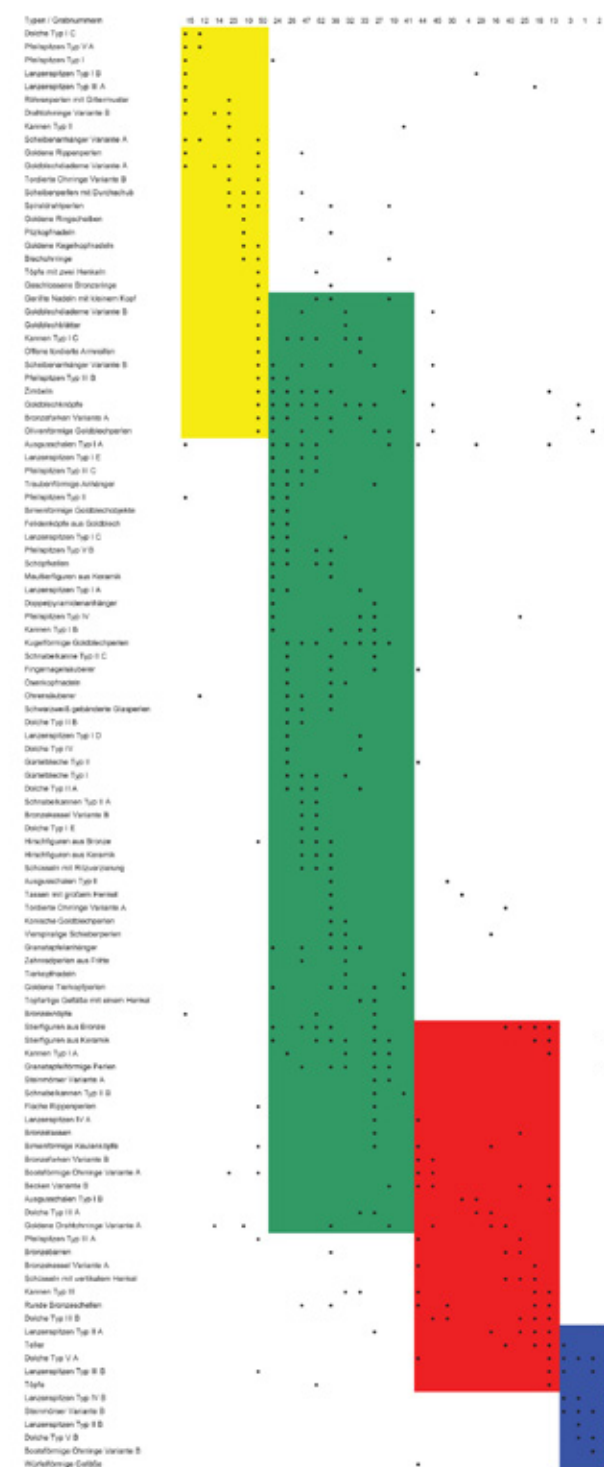


Figure 1: Tepe Marlik. Chronological interpretation of the seriation. After Piller 2008: 152, figure 4.

Literature

- Abbāsnejād saresti R. and Mojtābāei R.,
1394/2015. “Bāstān shenāsi-ye pish az tārikh-e Gilān: zarfiyat-hā, mahdudiyat-hā va rāhkār-hā”, *the 2nd national congress on Iranian archaeology*: Mashad.
- Abdi, K.
2010 Mārlik, in *Encyclopaedia Iranica Online*, Last updated: March 15, 2010, <http://www.iranicaonline.org/articles/marlik>.
- Amirkolaei, E.,
1389/2010. “sharh-e mokhtasari bar do fasl gamāneh zani-ye mohavate-ye qale-kash”, *Kohan Kāv*, no.3: 79-83.
- Aslani Qasem Abadian
1391/2012. “hafari-ye ezterari dar gardane-ye Sar-Buyeh, Amlash, 1387, Gilan”, *proceedings of the 11th annual symposium on Iranian Archaeology*, Tehran: 74-5.
- Biglari F. and Jahani, V.
2011. “The Pleistocene human settlement in Gilan, south west Caspian Sea: recent research”, *Eurasian Prehistory*, 8 (1-2): 3-28.
- Biglari, F. Jahani, V. Mashkour, M. and Amini, S.
1393/2014 “gamane zani dar makan-e parineh sangi qadim-e Darband-e Rashi, Rudbar, Gilan, 1391”, in K. Roustaei and M. Gholami (eds.), *short papers of the 12th annual symposium on Iranian Archaeology*, Tehran: 101-4.
- Egami, N, Fukai, S. and Masuda, S.
1965 *Dailaman I, The excavations of Ghalekuti and Lasulkan 1960*, Tokyo.
- Egami, N., Fukai, S., and Masuda, S.,
1966 *Dailaman II. The Excavations at Noruzmahale and Khoramrud, 1960*, Tokyo.
- Fukai, S. and Ikeda, J.
1971 *Dailaman IV, The excavations at Ghalekuti II and I, 1964*, Tokyo.
- Fukai, S., Matsutani, T.,
1982 *Halimehjan II. The Excavation at Lameh Zamin, 1978*, Tokyo.
- Haerinck, E.
1988 “The Iron Age in Guilan: proposal for a chronology”, in: J. Curtis (ed.), *Bronzeworking Centres of Western Asia c. 1000-539 B.C.*, London, 1988, 63-78.
- Jahani, V.,
1391/2012 “Motalla Kouh: nokhostin mohavate-ye esteghrari-ye shenasāei shodeh-ye asr-e āhan dar Amlash” in H. Fahimi and K. Alizadeh (eds.), *Namvarnameh: papers in honor of Masoud Azarnoush*, Tehran: 259-270.
- 2013 “Bouyeh, an Iron Age I cemetery at Amlash, Gilan Alborz Mountains”, *Iranian Archaeology* 4: 90-97.
- Kāmbakhshfard, S. O.
1373/1995 “revāyati az kāvosh-haye bāstān shenāsi dar kouhpaye-haye Gilān-e sharghi”, *Majale-ye Bāstān shenasi va Tārikh* 17: 16-33.
- Khalatbari M. R.,
1383/2004a *Kavosh-haye bastan shenāsi dar mohavate-haye bāstāni-ye Tālesh: Toul-e Gilān*, Rasht.
- 111 1383/2004b *Kavosh-haye bastan shenāsi dar mohavate-haye bāstāni-ye Tālesh: Vaske va Mianroud*, Rasht.
- 1383/2004c *Kavosh-haye bastan shenāsi dar mohavate-haye bāstāni-ye Tālesh: Maryān va Tondābin*, Rasht.
- Löw U.
1995 “Der Friedhof von Mārlik-Ein Datierungsvorschlag (I)”, *AMI* 28, 1995/1996, pp. 119-61.
- 1998 Figürlich verzierte Metallgefäße aus Nord- und Nordwestiran, *Alttertumskunde des Vorderen Orients*, Band 6, Münster.
- Mahfroozi, A. Piller, K. C.
2009 “First preliminary report on the joint Iranian-German excavations at Gohar Tappe, Mazandaran, Iran” *AMIT* 41: 177-209.
- Moghadam, M.
1972 *Prospection Archéologiques au Deylaman, The Memorial Volume of the VIth International Congress of Iranian Art & Archaeology*, 11th-18th April 1968, Vol 1, Teheran 1972, 133-136.
- Mousavi, M.,
1374/1995 “Bāstān shenāsi-ye Gilān”, in Eslāh Arbāni (ed.), *Ketāb-e Gilān*, Rasht: 501-547.
- Muscarella, O. W.
1984 “Fibula and Chronology, Mārlik and Assur”, *Journal of Field Archaeology* 11/4: 413-19.
- 2000 Review of Löw, 1998 Figürlich verzierte Metallgefäße aus Nord- und Nordwestiran: in *Bibliotheca Orientalis* 57/1-2, January-April 2000b, pp. 188-96.
- Neganbān, E. O.
1343/1964 Gozāresh-e moghadamvti-ye hafriyāt-e Marlik (Cherāgh-Ali Tappeh), hayat-e hafāri-ye Rudbār 1340-1341, Tehran.
- 1996 *Marlik. The Complete Excavation Report*, Philadelphia.
- 1376/1997 *Moruri bar panjāh sāl bāstān shenāsi-ye Irān*, Tehran.
- 1983 *Metal Vessels from Marlik*, Munich.
- Nokandeh, J. and Fahimi, H.
1382/2003 “pazhuhesh-hāye bāstān shenāsi-ye hayat-e moshtarak-e Irān va zhāpon dar karāne-hāye gharbi-ye sepid rud, Gilān 1380-1381”, *Archaeological Reports* 2, ICAR, Tehran: 27-66.
- Piller, C. K.
2008 Untersuchungen zur relativen Chronologie der Nekropole von Marlik, Dissertation LMU Muñchen, Fakulta’t fu’r Kulturwissenschaften, 2007, <http://edoc.ub.uni-muenchen.de/8907/> (Muñchen 2008).
- (in Print) Fibulae, Chronology and related Considerations: Marlik reloaded, in: E. Simpson (ed.), *The Adventure of the Illustrious Scholar*. Papers pesented to Oscar White Muscarella.
- Rāmin, S. Akbari, M.,
1393/2014 “shavāhedi now yāfteh az asr-e āhan dar mohavate-ye gourestāni-ye Siāh Sou, Shahrestān-e Rudsar”, in K. Roustaei and M. Gholami (eds.), *short papers of the 12th annual symposium on Iranian Archaeology*, Tehran: 195-7.
- Samadi, H.,

external influences that would postdate the 11th century B.C.

Given recently published evidence and the results of new fieldwork in Northern Iran, we are now able to outline the main features of the Late Bronze and Early Iron Ages in this region. The Early Marlik Culture of Stage I shares numerous common aspects with sites in Gilan and Mazandaran such as Ghalekuti, Ghiasabad, Djamshidabad, Tul-e Talesh, and Gohar Tepe. Marlik Stage I was part of a comprehensive cultural complex that covered the entire southern Caspian region. In addition, solid parallels can be found in the Sumbar Valley in southwestern Turkmenistan, in the surroundings of Lake Urumiyeh in northwestern Iran and even in the Levant. These comparanda were independently dated between the 17th/16th and the 14th/13th centuries B.C. If the above mentioned 14C date comes from Tomb 23, it would fit very well into this time frame. However, we can assume that the few tombs at Marlik that can be assigned to this phase do not cover the whole period. Thus, a date between the 15th and 13th centuries should be reasonable for Marlik Stage I. As mentioned above, it would be appropriate to designate this phase as Early Marlik Culture (Table 1).

Marlik Stage II marks the beginning of a new era. Most of the objects that are usually considered as being typical for Marlik belong to this period. This includes metal vessels with figural decoration, heavy daggers with solid-cast hilts, bronze mace heads and belts, as well as gold pins with animal heads. Anthropomorphic and zoomorphic figurines and pottery jars with impressed and/or pricked bands are also regularly found in this stage. Garments with numerous sewn-on buttons are restricted to this period only. The development of decorated metal vessels with strong Mesopotamian influences begins now. It seems that Marlik Stage II was integrated in a far-reaching cultural and economic network. Therefore, it makes sense to call this stage Classic Marlik Culture (Table 1).

For calendar dating of this period, the best focal point is a group of decorated metal vessels that shows strong Babylonian and Assyrian influences. The most prominent vessels of this group is the famous beaker with winged bulls standing at a tree of life. These vessels were obviously manufactured within a considerably short period of time, maybe even in the same workshop. All tombs containing vessels of this group can be assigned to Stage IIa. Due to the remarkable parallels with the glyptic of the second dynasty of Isin, it is highly probable that this group of metal vessels should be dated roughly to the later 13th or the 12th century B.C. Some presumably early tombs of Stage IIa show good connections to Stage I. Therefore, we can assume that the transition between Stages I

and IIa took place during the 13th century B.C.⁶⁸

Stage IIb closely follows Stage IIa. Some tombs can be regarded as transitional contexts between these two phases. Therefore, based on the results presented above, Stage IIb may be dated approximately to the 11th century B.C. During this period, iron comes into use for the production of dagger blades and spearheads, but bronze weapons are still predominant.

In some respects, Marlik Stage III stands clearly in the tradition of the preceding phase in terms of the pottery, some of the weapons, and the stylistic groups of the decorated metal vessels. There are, of course, changes in the material culture, but a break in the local sequence cannot be demonstrated. However, many objects that are typical for the Classic Marlik Culture of Stage II are no longer present. On the other hand, there are good typological connections to the weapons and metal vessels from Kaluraz Tepe, a site that is usually regarded as belonging to the early 1st millennium B.C.⁶⁹

It should be emphasized that diagnostic Iron Age I material is dominant at Marlik and there are only a few tombs in the cemetery which could perhaps be attributed to Iron II/III. Therefore, we may assume that the cemetery was partially abandoned at the end of Iron Age I around 1000 B.C. (Table 1). Apparently, some of the stone-built tombs that were originally erected during the existence of the Marlik Culture were later re-used during the Iron Age II/III. Taking it all together, Stage III is best characterized as a transitional phase between the Classic Marlik Culture (12th/11th centuries B.C.) and the Iron Age II (10th–9th centuries B.C.) and should therefore be designated as Late Marlik Culture. A dating around 1000 B.C. therefore seems reasonable. With this phase, the prosperous period of the use of Tepe Marlik as an extraordinary burial place for the local elite comes to an end and thereafter the cemetery was only occasionally used for secondary inhumations during Iron Age II and III.

68. Piller 2008: 237-239.

69. Löw 1998: 77-78.

well equipped with an abundance of precious funerary goods, but at a closer look, it seems that the wealth and richness of Stage IIa is not present to its full extent any more.

STAGE III – THE LATE MARLIK CULTURE

The tombs that are attributed to this stage (Tombs 1, 2, 3, and 5) are concentrated near the north-western periphery of the hill (Fig. 2). Tombs 6 and 7 may also belong to this phase, but they had been plundered before the excavation and contained only a few finds. All these structures are more or less similar in size and often poorly constructed.

Hollow zoomorphic figurines are still produced, but only in limited numbers. Unfortunately, most of the pottery from this phase remains more or less unknown. Only a few vessels were published in Negahban's Complete Excavation Report. However, it seems that most of the pottery shapes of the Classic Marlik Culture such as jars with vertical handles no longer exist.

Daggers and spearheads are mostly variants of types that were already in use during Stage IIb (Fig. 3). Now, daggers with narrow triangular blades, sharp midribs and crescent guards are predominant. Bronze is still used for most of the weapons, but sporadic iron or bimetallic weapons do occur in the burial inventories. The spearheads also often show a triangular blade with a sharp point and angular shoulders. For the first time, socketed spearheads appear as types with many specimens (Fig. 4). These are only two examples of the ongoing technological progress of metalworking at Marlik. Good comparisons to some of the daggers and spears have been excavated at Kaluraz and at Shahryeri.⁶³ A number of object groups from the previous period, such as mace heads or garment pins, are no longer present.

Some of the finds from Stage III are still comparatively impressive, such as a gold belt buckle with inlays of lapis lazuli and a golden beaker with representations from the "life of a goat" that were found in Tomb 2.⁶⁴ Stylistically, there are close connections to the preceding Stage IIb, but also to some metal vessels from Kaluraz.

Although there are still some objects of high value and excellent workmanship, it has to be stated that the burials of Stage III are less well equipped than those of the preceding Classic Marlik Culture. What fits in with this picture is the fact that decorated metal vessels are now mostly made of bronze instead of gold. In other words, the gradual decline in wealth that was already visible dur-

ing the course of Stage IIb continues. At the end of Stage III, the necropolis of Tepe Marlik partially comes to an end (Fig. 1), being only occasionally used for secondary inhumations during subsequent centuries. The reasons are not clear, but it seems that the Late Marlik Culture heavily influenced the material culture of the following Iron Age II. The importance of Tepe Marlik as burial place for the local elite seems to be transferred to Kaluraz Tepe, in a distance of only a few kilometres west of the Sefid Rud.

ABSOLUTE DATING

For several reasons, the calendar dating of the chronological stages of the necropolis of Tepe Marlik remains difficult. There is only one 14C date of 1457±55 B.C that was taken during the course of the excavations.⁶⁵ Besides the fact that a single and isolated sample has a very limited significance for scientific dating, its provenance is also obscure. According to the excavator, the date was taken from remains that come from grid square XV D. Unfortunately, grid square XV D contained parts of three different tomb structures (Tombs 18, 23 and 24), and we do not know from which of these tombs the date was taken.

Moreover, there are no written sources that can help us to reconstruct the background of the Bronze and Iron Age cultures of northern Iran. The only inscribed objects from Marlik are two heavily fragmented cylinder seals from Tomb 8. According to the style of their Middle-Assyrian cuneiform inscription, these seals were manufactured around the 13th or 12th centuries B.C.⁶⁶ It is, however, clear, that there must be a considerable but unknown interval between the manufacture of the seals in Assyria and their use as a burial gift in Marlik. The same is true for all of the imported seals that were found in Marlik.

Another reason for the difficulties in determining a calendar date is that the vast majority of the material culture of this region is highly localized and shows only a few typological connections to other regions that can be securely dated. Imports such as cylinder seals, mosaic glass vessels, or mace heads provide only vague indications for the absolute dates of the tombs. The same applies for the external influences that are identifiable on the decorated metal vessels. However, most of the external comparisons are from the art of the Mittani, Middle Assyrian, Middle Elamite, and Middle Babylonian empires, and should therefore be assigned to the second half of the 2nd millennium B.C. Most of these comparanda date between the 14th and 12th centuries B.C.⁶⁷ There are very few

65. Negahban 1983: 95.

66. Negahban 1996: 211-212.

67. Piller 2008: 237-239.

63. Hakemi 1972: 6.

64. Vahdati 1384a/2005a.

most important phase during the existence of the necropolis of Marlik. Weapon technology, gold metal working and other crafts are reaching an absolute climax. The following Stage IIb is also still very rich in funerary objects of excellent workmanship, but a slight decline is already visible. Stage IIa was without a doubt the peak of the Marlik Culture.

STAGE IIB

According to the number of tombs and the area it covers, Stage IIb represents the most spatially extensive phase of the necropolis of Marlik (Fig. 2). Stage IIb comprises Tombs 13, 16, 18, 19, 29, 30, 40, 41, 42, 44, 45, and parts of the inventory of Tomb 50. The exact chronological position of Tombs 25, 30, 39, 40, 41, 42, 49, and 51 is not entirely clear and there are some indications that these contexts should also be attributed to Stage IIb; even if some of these graves have first millennium objects probably indicating secondary burials (e.g. bimetallic sword and bronze belt in Tomb 25, bronze pomegranate rattle bell in Tomb 30 and bronze cymbal or iron spearheads in Tomb 41). The same is true for Tomb 50, which likely represents a secondary burial. A typological analysis of the funerary goods of Tomb 50 shows that most of the jewellery and the personal ornaments are comparable to those of Stage I, while the weapons and the decorated metal vessels find close parallels in Stage IIb and later periods. Thus, it might be possible that this rectangular, well-built tomb with its southwest-northeast orientation might have been constructed during the course of the Early Marlik Culture, but re-used during the second phase of Stage II and possibly in later periods. Stage IIb covers a large area in the central and mostly in the south-eastern parts of the hill. It directly adjoins the grave group of the preceding Stage IIa to the south.

As already mentioned above, Stage IIb can be considered as the later part of the Classic Marlik Culture. There are many correspondences with Stage IIa. Again, there is a mixture of smaller (Tombs 13, 16, 18, 19) and larger irregular tombs, the latter sometimes containing a large number of weapons and other equipment. These tombs were possibly also warrior graves (Tombs 44, 45 and 50). No skeletal remains were found in the tombs attributed to Stage IIb. Therefore, it is impossible to make any conclusions about the positioning of the deceased and other funerary customs.

Zoomorphic figurines made of pottery or bronze and most of the diagnostic pottery vessel shapes that appeared during Stage IIa are still in use, while the production of hollow anthropomorphic figurines comes to an end. New pottery shapes include cubic jars, flat plates and a new variant of basins. For the first time,

imported cylinder seals from Mesopotamia are found in some tombs. Still, there are many different weapons in the graves, but most of the types have changed since the preceding period. For the first time, iron is used for the production of dagger blades and spearheads, but only in a very limited number. The fact that iron finds are very rare and do not form a specific types demonstrates clearly that the use of iron was not common during Marlik Stage IIb. However, there is no doubt that Stage IIb represents the beginning of iron metallurgy at Marlik.

The heavy daggers with solid bronze hilt that were typical for Stage IIa completely disappear in Stage IIb (Fig. 3). Broad daggers with flanged hilts do exist in some tombs but are replaced by an elegant and slender version during the course of Stage IIb. Furthermore, flange-hilted daggers with cast-on crescent guards appear in the weaponry of Tepe Marlik. Virtually identical daggers have been found at the cemetery of Kaluraz, on the western banks of the Sefid Rud river and at a couple of sites in the Talesh region.⁶² Worth mentioning is a unique and outstanding dagger from Tomb 45. The blade with a complex relief decoration was elaborately cast of bronze and attached to a polished marble hilt that was partly decorated with gold foil bands and inlays of greenish stone. Furthermore, parts of the blade carry inlays of lapis lazuli.

Most of the spearheads of Stage IIb are still simple forms with tangs or tangs and ridge-stop, but now, for the first time at Marlik, a few spearheads with sockets are produced (Fig. 4). All of the socketed spearheads are singular pieces. While all of the tanged spearheads from Tombs 13, 16, 25 and 27 are made of bronze, one spearhead of this type from Tomb 18 is manufactured of iron. Probably, this iron spearhead along with a number of other first millennium objects such as bronze pomegranate rattle bells in Tomb 18 is deposited during a secondary inhumation.

Decorated metal vessels have been found in many tombs of Stage IIb. The stylistic features have changed significantly in comparison to the preceding Stage IIa. Some of these metal vessels represent masterpieces of workmanship and metal working. Most notably is a golden beaker from Tomb 45 with rows of extremely graceful horses or stylized bulls walking around the vessel and depicted in a magnificent relief technique. While there are visible influences of Middle-Assyrian Art, this beaker was certainly manufactured locally and demonstrates that the jewellers of Marlik still worked on a very high level. On the other hand, it should be noted that decorated metal vessels are now mostly produced in silver or copper and not only in gold.

In summary, it can be said that some of the tombs of Stage IIb are still very

⁶² Hakemi 1972: 6.

dagger sheaths.

There are also some representational depictions of these daggers. In Tombs 36 and 52, pottery figurines were found. Some of the male figurines wear a broad belt with the dagger placed in a diagonal position in front of it. The shape of the blade and the hilt are completely corresponding to the above mentioned heavy daggers with solid hilt. The daggers are worn in a sheath. Both the sheath and the belt are sometimes decorated with incised circles, indicating an engraved or embossed decoration.

Spearheads clearly stand in the tradition of the Early Marlik Culture (Fig. 4). They usually have a tang, rounded shoulders and mostly flat midribs. The large warrior burials often contain elaborately crafted bronze mace heads.⁵⁶ Some of these mace heads can be compared with finds from the southern Caucasus, while others are possibly imported from Luristan or Elam. Besides these few contacts to areas outside the Alborz Mountains, most of the weapons of Marlik Tepe are distinctly localized.

In many respects, the monochrome burnished pottery of Stage II clearly stands in the tradition of the preceding Late Bronze Age. However, a number of new techniques and forms appear. The pottery is still monochrome burnished, but pattern burnishing has completely disappeared. Impressed bands, plastic ribs and rows of pricks can be found on a considerable number of vessels. The most frequent shape is a jar with an upright handle with ovoid or globular body (Fig. 5,e). Often, the shoulders and the necks of these jars are decorated with small round ridges. Different types and variants were found in numerous tombs of Stage II. Generally speaking, the pottery forms a more or less coherent corpus throughout the entire duration of Stage II. Open bowls with an incised cross-hatched band below the rim are limited to some tombs of Stage IIa only (Fig. 5,f).

Spouted vessels are still present, but the shape of the vessel body and the spout has changed significantly. All of the spouted vessels have a flat bottom. Stand rings, a common feature of spouted vessels in the Early Marlik Culture, have disappeared. The vessel bodies are globular or elongated, and the spout is now attached half-height in a longer distance from the rim onto the vessel body (Fig. 5,d). Therefore, the spout has to be bent two times to create a vertical open part for pouring liquids. The closed part of the spout is usually decorated with a number of plastic ridges. This type of spouted vessel is very characteristic and can be considered at diagnostic for the Classic Marlik Culture and changes only slightly in Stage III.

A new feature of Stage IIa is the appearance of zoomorphic and anthropo-

56. Negahban 1995: 25-36.

morphic hollow figurines that were most probably used for pouring out liquids. These figurines depict mostly bulls and deer, but, in limited number, other animals such as mules, bears or feline predators do also occur. Bronze figurines of bulls and deer do also appear in larger numbers in burials of Stage II.

According to the current state of research, the production of decorated metal vessels starts at the very beginning of Stage IIa.⁵⁷ There are, however some metal vessel of the Early Marlik Culture from Ghalekuti (again in Tombs A-V and E.6), but they are of simple material (copper and silver) and remain completely undecorated. At Marlik, no decorated metal vessels have been recovered from the tombs of Stage I.

The earliest of the decorated metal vessel from Marlik could be a specimen from Tomb 24. Here, the decoration is applied in a comparatively simple technique using only low relief. Trees, birds and winged goats are decorated with rows of small crescent-shaped indentations. These indentations have also been used as a decorative element on other golden objects from Tomb 26 and 36. The German archaeologist U. Löw introduced the term "Marlik local style" for this kind of decoration technique.⁵⁸ This style is restricted only to burial gifts from Stage IIa.⁵⁹ One of the most prominent finds at Marlik, a hollow golden bust which was called "the Prince of Marlik" by the excavator Ezatollah Negahban, also belong to the Marlik local style.

The most famous golden vessel from Stage IIa is a beaker with depictions of winged bulls standing on both sides of a stylized tree of life. The relief is very high, the heads of the bulls are sculptured in the round. At the beginning, many foreign scholars proposed that this beaker, together with some other metal vessels of such an excellent workmanship from Marlik should be regarded as imports from Mesopotamia.⁶⁰ This was effectively and comprehensively rejected by U. Löw. She was able to demonstrate that all of the metal vessels were manufactured locally in Northern Iran.⁶¹ There are, however, strong influences from the art of Mesopotamia, but the goldsmiths and jewellers from Marlik were able to incorporate these influences into their own work and produced golden objects of a remarkably high quality. Granulation and other metalworking techniques are also further developed.

To sum up, we can conclude that Stage IIa is the richest and probably the

57. Piller 2008: 200-202.

58. Löw 1998: 193-194.

59. Piller 2008: 205.

60. Calmeyer 1983: 341-343.

61. Löw 1998: 241-267.

were designated as Stage IIa and Stage IIb respectively. These two phases are also visible in the combination table (Fig. 1).

STAGE IIA

The first phase of Stage II consists of Tombs 24, 26, 27, 32, 33, 36, 47 and 52, all of them situated in the north-eastern part of the cemetery (Fig. 2). Tombs 37 and 53 probably also belong to Stage IIa, but they did not contain enough evaluable material. There are two types of tombs. The first type is of moderate size, more or less comparable to most of the tombs of Stage I, with an almost rectangular (Tombs 24, 27, 32) or even nearly quadratic shape (Tombs 33, 36). Besides, there is a number of very large tombs of irregular shape (Tombs 26, 47, 52). Most of these tombs contain a large number of valuable objects such as jewellery, personal ornaments and decorated metals vessels, often made of gold. Especially the large tombs contain an abundance of weapons such as daggers, swords, spearheads, axes, mace heads and arrow heads.⁵² Furthermore, some defensive weapons or parts of the armament such as bronze belts, shields or even helmets were found in these large tombs. It is therefore conclusive to attribute these tombs to warriors who belonged to the upper class of the Iron Age society at Tepe Marlik. some scholars⁵³ believe that these warriors were most likely part of the élites of the Indo-Iranian aristocracy

It is, however, interesting to note that none of these tombs had covering stones. This custom to close and protect a stone-built tomb is very well attested at other sites in Gilan such as Ghalekuti (usually large stone slabs) or Bouyeh (heaps of boulders),⁵⁴ but it seems to be completely absent at Tepe Marlik. Negahban mentions that the tombs were mostly built of local and imported stones. Interestingly, beside the local stones, every tomb contained at least one slab of imported yellowish stone. This stone does not come from the immediate surroundings of Tepe Marlik, but imported from a place called Soughestanak which is situated close to the headwaters of the Gohar Rud, at a distance of almost fifteen kilometers from the hill of Marlik.⁵⁵ It seems that this place and the yellowish stone that originates from there had a very special meaning for the people who built the tombs at Marlik. In some cases, whole walls are built of this imported stone. Tomb 36 represents a special case: here, all four walls of the tomb are constructed of yellowish imported stone. It should be mentioned that, despite the virtually complete lack of weapons, this is a burial which contained

52. Negahban 1983: 33, 48.

53. Kourchkin 1994, Francfort 2008, Vahdati 1387/2008.

54. Egami and Fukai 1964: 7-9; Jahani 2013: 91-92.

55. Negahban 1996: 14.

some of the richest and most unusual funerary gifts of the necropolis.

Another feature at the bottom of some of the larger tombs at Marlik is the existence of large stone slabs that are usually orientated parallel to one of the tomb walls in a roughly northeast-southwest direction. It seems that these installations were made to place the deceased and a part of their funerary objects upon it. This is clearly shown by the situation in Tombs 47 and 52.

Here, the deceased were placed in a flexed position on their left side, with the skull in northeast direction. Due to their placing on the massive stone slabs, the skeletons are comparatively well preserved. The dead were accompanied by a large number of weapons and other burial goods, with the upper part of the body covered with numerous buttons made of gold, bronze, shell or frit. Most probably, these buttons were originally sewn onto the garment of the deceased. This custom is attested for Tombs 47 and 52 and possibly also for Tomb 26. It seems that this was only a short-lived fashion, because in Stage IIb, the number of buttons that were possibly sewn onto a garment recedes clearly.

In these two tombs, the deceased were literally bedded on weapons. Under the skeletons, two rows of bronze daggers were placed. One dagger was found laying across the hip of the buried persons. Obviously, this was the personal weapon of the warriors. These daggers are relatively short, with a broad blade and a tang to fix the handle. There are some small parallel ridges on the blade. This seems to be a tradition of the Early Marlik Culture where elaborately decorated daggers were found lying in the same position. Examples of this custom can be found in the rich tombs A-V and E.6 at Ghalekuti.

Generally speaking, there is a significant development in weapon technology. Still, all the daggers, spearheads and arrowheads are made of bronze. There is only one small iron tool from Tomb 52, but possibly this object along with a number of other burial goods such as a bident skewer of Sialk B type, a cymbal, a bronze quiver, and bronze belts with double-spiral terminals could be attributed to later, Iron Age II secondary inhumations. There is still a large variety of tanged daggers, but the types are different than in the preceding Stage I. Now, the blades are usually much broader, often with a triangular shape with prominent angular shoulders and flat midribs (Fig. 3).

New in Stage IIa are daggers with a massive bronze hilt that was cast onto the blade. The shape of the blade is also broad triangular. The hilts are decorated with parallel ribs and small inlays of wood or other materials, the pommel is very broad and crescent-shaped. Another type has also a cast-on hilt, but here, the grip and the pommel have a flange that was filled with inlays of organic material. In some tombs, bronze objects were found that can be interpreted as

of the second half of the second millennium B.C. At Marlik, only a few jars with an upright handle carry pattern burnishing around the vessels shoulder. Again, similar objects have been excavated at Ghalekuti I.

A typical pottery shape for many of the Bronze and Iron Age cultures in Iran is a closed spouted vessel with a long spout (Fig. 5,a). In Marlik Stage I, these vessels have an ovoid body and a long, only slightly bent spout. The spout is usually attached directly at or immediately below the rim of the vessel. Both stand rings and flat bases occur. Once again, the hitherto known parallels have been excavated at Ghalekuti, Ghiasabad and Gohar Tepe. Spouted vessels do occur throughout all of the chronological stages of Marlik, but in the later phases, the shape of the vessel body and the positioning and shape of the spout are different.

In contrast to the wide distribution of spouted vessels in Iranian prehistory, the so called basins are restricted to only a few sites in the south of Gilan. The designated purpose of this unusual shape is not known. Basins can be subdivided into two variants – the older one occurs in Marlik Stage I, Ghalekuti and again in Djamshidabad (Fig. 5,c). According to these numerous comparisons between Marlik Stage I and Ghalekuti site I, we can propose that these two cemeteries were more or less contemporary. The cemetery of Djamshidabad represents a similar culture on the western banks of the Sefid Rud.

Another important group of diagnostic finds for Marlik Stage I consists of personal ornaments and jewellery. First of all, different variants of earrings should be mentioned. These earrings are made of plain or twisted, thick golden wire and occur mainly or even exclusively during the initial phase of the Marlik cemetery. Earrings of these types are sometimes decorated with incised lines or applied small golden globules. Good comparisons have been found in Dolmen 1 al Toul-e Talesh in the northern part of Gilan, at Dinkha Tepe south of Lake Urumiyeh and at a number of Bronze Age sites in the Levant.

Toggle garment pins with knobbed heads and decorated upper shanks can also be found at Marlik, Tul-e Talesh, Dinkha Tepe and some Levantine sites.⁵⁰ Together with such earrings and pins, disk pendants with incised and/or embossed astral decoration are found. These items were typically manufactured from gold

Interestingly enough, many of the jewellery finds from Marlik have long distance comparisons to other sites in the Ancient Near East and represent some sort of “international aspect” within the funerary objects of the Early Marlik Culture. This is a remarkable contrast to most of the weapon and pottery finds which are distinctly localized, only occurring in the Southern Cas-

50. Robinson 1991: 384-390.

pian Region. Besides some providing information on the far reaching contacts of the Early Marlik Culture to the region of Lake Urumiyeh and further on up to Syria and Palestine, these comparisons also provide a good opportunity for the calendar dating of Marlik Stage I. We will refer to this subject in the chapter about the calendar dating of the grave groups and the chronological stages at Tepe Marlik.

STAGE II—THE CLASSIC MARLIK CULTURE

To a certain extent, some types and characteristics of Stage I still exist at the beginning of Stage II. The combination table shows no clear break in the sequence of the cemetery (Fig. 1). Nevertheless, there are large differences that clearly distinguish Stage II from the preceding phase of the Early Marlik Culture of Stage I. There is a considerable number of changes concerning burial customs, funeral gifts and literally a quantum leap forward concerning the richness and the overall furnishing of the tombs. Furthermore, there is an obvious improvement in the field of metal working, especially concerning the production of weapons and decorated metal vessels.

Most of the prominent and well-known finds from Marlik such as solid-hilted daggers, decorated metal vessels or anthropomorphic and zoomorphic figurines come from burials that can be assigned to Stage II. It is also obviously the period that represents the greatest richness and wealth of the funerary objects at the necropolis of Tepe Marlik. Therefore, we have decided to call this important phase “Classic Marlik Culture”.⁵¹ The Classic Marlik Culture of Stage II is preceded by the Early Marlik Culture of Stage I and succeeded by the late Marlik Culture of Stage III.

At the beginning of the new research on the seriation of the necropolis of Marlik, Stage II appeared to be a large and comprehensive phase within the cemetery of Tepe Marlik. To start with, the corpus of diagnostic pottery shapes seems to be more or less consistent throughout the whole phase. During the course of the research it became clear, that there are indeed minor changes in the ceramics. In contrast, the evolution and changes in the weaponry are most notable. Later, it became clear that other object groups also show some kind of change during the course of Stage II. This is especially true for the different styles of decorated metal vessels (see below). Overall, the tombs belonging to Stage II are without doubt forming a common phase of the Marlik culture and should not be separated completely from each other. But, because of the aforementioned differences, it was decided to subdivide Stage II into two parts that

51. Piller 2008:243-245.

reused during the course of Stage IIb. Most probably, this re-use of an earlier tomb for later inhumation is not the single exception in Marlik necropolis and can be seen in a number of other tombs such as Tomb 2, 5, 13, 16, 18, 24, 25, 26, 30, 32, 36, 41, 44, 45, 47, 52, and possibly more tombs.³⁸

Most of the tombs that could be assigned to Stage I were very carefully constructed, more or less rectangular shaped and roughly oriented in a southwest-northeast direction. Rectangular tomb constructions of comparatively high quality seem to be characteristic for this period. Similar structures were excavated at Ali Karam Bagh,³⁹ Ghalekuti,⁴⁰ and Ghiasabad.⁴¹ Only recently, parts of an obviously contemporary cemetery were excavated by Iranian archaeologists in Bouyeh near Amlash.⁴² Other early tomb types in Gilan include stone circles at Lasulkan and Pirkouk near Amlash⁴³ as well as the dolmen-type graves of the Talesh region. In the sedimentary coastal plain of eastern Mazandaran, tomb constructions of stone or other material are missing: at Gohar Tepe⁴⁴ and Qaleh Kash,⁴⁵ only simple pit graves have been excavated so far.

According to Negahban, excluding only a few exceptions, the tombs of Marlik yielded very little or no skeletal remains of the deceased persons, perhaps a result of natural deterioration of organic material and rodent activity. Therefore, we have only limited information and data about the funerary practice at this site, which greatly hinders mortuary analysis and a reconstruction of the social organization of the society who buried their dead at Mārlik.⁴⁶ However, according to comparable cemeteries with large stone-built tombs (for example, Ghalekuti, Bouyeh and others) we may assume that the tombs at Marlik were usually single inhumations and not multiple or subsequent burials. In the above mentioned sites, most of the deceased are placed in a supine position with pottery vessels, personal ornaments or weapons. Most probably, we can assume a similar custom for the early tombs in Marlik, but due to the lack of skeletal remains, this cannot be verified on presently available evidence alone.

Interestingly, weapons and pottery vessels are comparatively rare in tombs

38. See Löw 1998: 41-61, 427; Muscarella 2000: 190.

39. Negahban 1996: 24.

40. Egami et al. 1965.

41. Moghadam 1972: fig. 1.

42. Jahani 2013: fig. 5.

43. Kambakhsh Fard 1373/1995: 23.

44. Mahfrozzi and Piller 2009.

45. Amirkolaei 1389/2010: 82-3.

46. For general attempts on the mortuary analyses of Marlik see: Löw 1995; Vahdati 1384c/2005c.

of the Early Marlik Culture. Other object groups such as cylinder seals or decorated metal vessels are also totally absent. In contrast, there are a considerable number of special types of jewelry and personal ornaments. In fact, only Tombs 12 and 15 contained weapons such as daggers, spearheads and arrowheads. This marks a sharp contrast to the abundance of weaponry in many of the later burials at Tepe Marlik. All of the weapons and the tools are made of bronze. Iron objects are completely absent. Diagnostic weapon types of Marlik Stage I are simple dagger blades with short tangs (Fig. 3). Prominent midribs and sharp triangular blades are unusual for this period. Negahban listed these objects as spearheads Type VI,⁴⁷ but there is no doubt that these weapons are dagger blades. Almost identical daggers have been excavated in the richly furnished tombs A-V and E.6 in Ghalekuti in the high valley of Dailaman, where they were often found in their original position laying across the hip of the deceased. The handles were manufactured of organic material, most probably wood, and are consequently not preserved. There are sometimes rivets or rivet holes near the rounded shoulders of these blades which were originally used to fix the handles.

Most of the spearheads of this period are also equipped with tangs to fix them to a wooden shaft (Fig. 4). They usually have flat midribs, rounded shoulders and sometimes a so-called ridge stop between the blade and the tang. Spearheads of this type occur frequently at a number of sites in the Southern Caspian region such as Ghalekuti and Ghiasabad in Dailaman or Gohar Tepe in Mazandaran. Socketed spearheads do not exist in Marlik Stage I, but they are sometimes present in contemporary burials, for example again at Bouyeh, Djamshidabad, Ghalekuti and Siah Su in the vicinity of Rudbar. Arrowheads are usually also manufactured of bronze and show simple shapes with tangs. At Ali Karam Bagh close to Tepe Marlik, a number of flint arrowheads were found⁴⁸ in a tomb that most probably also belongs to an early stage of the Marlik Culture.

For a long time, only a few vessels from the pottery corpus of the necropolis of Tepe Marlik were known. Most of the ceramics remained unpublished until the final report of 1996.⁴⁹ The corpus of the cemetery consists in sum of monochrome burnished ware of grey to black or orange to red colour. Painted pottery does not occur at Marlik, other decoration techniques are also comparatively rare.

Marlik Stage I is the only period with examples of elaborated pattern burnishing (Fig. 5,b). This kind of surface treatment is fairly common in the monochrome grey wares of the Bronze Age but disappears slowly during the course

47. Negahban 1996: 270-271.

48. Negahban 1996: 282.

49. Ibid.: 219-250.

also proposed that a similar picture could be also possible for the tombs at Tepe Marlik that contain objects both from the second and the first millennia B.C.³⁴

This assumption was later adopted and further developed by a number of Iranian³⁵ and international³⁶ scholars. But it was still not possible to confirm the internal structure of the necropolis with the available data. One of the reasons for this unsatisfying situation was that a classical vertical stratigraphy was not achievable. There were almost no overlapping between two or more tombs that could provide a linked stratigraphic sequence. It is obvious that the earlier tombs must have been visible on the original surface of the hill when the graveyard was used during the following generations. It was presumably inappropriate to disturb older tombs with new constructions. This custom, together with the fact that there was by all appearances no contemporary plundering of rich burials during the existence of the necropolis indicates an unbroken tradition at the site from the beginning until its end.

The large diversity of the tombs in shape, size or building technique, the baffling variety of burial goods as well as the apparently unsystematic distribution of the tombs on the hill led some scholars to the idea that the necropolis of Marlik was most probably constructed without any internal plan. Based on new research, we will try to show in this contribution that it is indeed possible to reconstruct the internal chronology and the order of construction of the tombs. At the end, we will present an internal chronology and an absolute dating for the tombs of Tepe Marlik.

NEW RESEARCH: SERIATION AND INTERNAL CHRONOLOGY

It was not until 1996, almost thirty five years after the first excavations had taken place, that the excavator published a final report on the necropolis of Tepe Marlik, entitled *Marlik: The Complete Excavation Report*. It consisted of two volumes (text and illustrations). Volume I provided detailed information on every object group as well as a description and an inventory list for all the excavated tombs at Marlik and the neighboring sites of Gheshlagh, Zeinab Bejar and Ali Karam Bagh. In Volume II, a large number of objects were published for the first time with drawings or photographs.

With the newly available data, one of the authors of this catalogue (Christian Piller) developed a chronological scheme for the relative and calendar dat-

ing of the necropolis of Marlik.³⁷ This was achieved through an artifact seriation based on a typological categorisation of the finds and their occurrence in certain tombs. The result was a combination table consisting of 109 types (the finds) and 30 units (the tombs). The designations in the table show the chronological sequence of the graves (from left to right) and the types (from top to bottom). In other words, the oldest tombs of the cemetery are situated in the top left corner of the table, while later graves can be found in the central part and the lower right corner. Clusters in the table represent the chronological phases of the necropolis (Fig. 1).

Altogether, three successive chronological stages were defined and labelled with Roman numerals. The initial phase of the cemetery is represented by Stage I, followed by Stage II (which was subdivided into two phases: Stages IIa and IIb respectively). Stage III is the latest phase. The tombs that belong to this phase are concentrated in the lower right corner of the table. It must be stressed, however, that there is no cultural or typological break in the sequence of the burials at Marlik. The sequence presented in the combination table is uninterrupted from the beginning of the cemetery until its end.

When results of the seriation were transferred onto the plan of the necropolis, it turned out that the tombs which were assigned to the four chronological stages (Stages I, IIa, IIb and III) are concentrated in separated groups at various areas of the mound (Fig. 2). It can be assumed that these tomb groups represent the "layers" of a horizontal stratigraphy and a chronological sequence of the Marlik cemetery.

As already mentioned, it is not possible to establish a classical stratigraphy of superimposing levels or layers at Tepe Marlik. But now, considering the results of the seriation with its stages and grave groups, it is possible to submit a proposal for an internal chronology of this highly important and enormously rich graveyard.

STAGE I: THE EARLY MARLIK CULTURE

This stage represents the oldest grave group within the cemetery of Marlik. Almost all the tombs of this early period are concentrated in the central northern part of the hill (Fig. 2). Here, Tombs 10, 12, 14, 15 and 23 are situated. Tombs 11 and 17 may also belong to this phase, but, due to the lack of evaluable material, this cannot be statistically secured. Most probably, a part of the grave inventory of Tomb 50 in the southeastern part of the necropolis belongs also to this period. In this case, it seems that an early tomb that belongs to Stage I was later

37. Piller 2008.

34. Haerinck 1988: 65.

35. Vahdati 2007.

36. Löw 1998: 56-57; Piller 2008.

an uninterrupted campaign of fourteen months.²³ As a result both the excavation techniques and the standard of documentation remained insufficient for such an extraordinarily important site that contained such an extremely rich and varied inventory.

Shortly after the completion of the excavations in the field, a monographic "Preliminary Report"²⁴ with a large number of photographs of many finds granted first insights into the material. It was, however, very complicated to get a total overview for the necropolis of Marlik. One problem was the confusing grid square system that was used by Negahban in his first publications. Here, the finds were not connected with a precise number of one of the fifty-three tombs but only with the designation of the grid where they were found. Unfortunately, there are tombs that partially cover up to four grids, while one grid could contain parts of three tombs. Furthermore, Negahban defined four tomb types.²⁵ But again, he did not explain which of the tombs belong to one of these types. After this first book, a series of articles about object groups such as figurines, cylinder seals or pendants were published by the excavator.

With all the published data and information, it was in most cases virtually impossible for outsiders to discern from which tombs the published objects were excavated. This, in turn, led to an enduring scientific debate about the absolute dating and the internal chronology of the necropolis of Marlik. The excavator himself proposed that the cemetery was used over a period of six centuries or more, starting in the second half of the second millennium B.C. and ending during the early first millennium B.C.²⁶ While the date(s) in which Marlik cemetery was in use has been subject to considerable debate, the dates proposed by Negahban were more or less accepted by other scholars and can still be found in many publications and catalogues.²⁷

In 1983, more than twenty years after the excavations had originally taken place, the excavator published a second monograph on the *Metal Vessels from Marlik*.²⁸ In this book, Negahban did two important things. First, he finally abandoned the aforementioned grid square system and replaced it by a simple and consecutive numbering of the tombs. Second, inventory lists of two important tombs (36 and 52) were partially published. This led to new approaches concerning the chronology of the site. A bronze fibula from Tomb 36 prompted

23. Negahban 1376/1997.

24. Negahban 1343/1964.

25. Ibid. 14-18.

26. Ibid. 46.

27. For a critical survey see Vahdati, 1384b/2005b.

28. Negahban 1983.

some scholars, including the American archaeologist Oscar Muscarella, to date the majority of the necropolis to the early first millennium B.C.²⁹ The fact that there were many more objects that had to be dated to the second half of the 2nd millennium B.C. was explained by the existence of heirlooms.³⁰

In 1988, the Belgian scholar E. Haerinck made an interesting proposal to solve this chronological problem. Referring to the already existing chronological scheme for the Iron Age in Northwestern Iran (Iron I, II, III), he proposed a similar model for the region of Gilan.³¹ The longest and most important phase was called Iron (Age) I and lasted from the 15/14th to the 11th centuries BC. This phase was followed by the Iron Age II (10th to 9th centuries B.C.) and the Iron Age III (8th to 6th centuries B.C.). In his opinion all of the stone-built tombs at Marlik were constructed and used for richly furnished interments during the second half of the second millennium B.C. during Iron Age I phase. In contrast to the impressive prosperity of this period, Haerinck assumed that the following phases of the Iron Age were not as wealthy. The large stone-built tombs were replaced by simple earthen pit graves, and in some cases, the old stone tombs from the Iron Age I were reused for later inhumations during Iron Age III.

The evidence for this theory can be seen in Tomadjan (Tomb 14) and some tombs at Ghalekuti (Site 1) both in the high valley of Dailaman.³² Parts of the latter cemetery had been excavated by an Iranian-Japanese expedition during the early 1960s.³³ The publications from these excavations include excellent documentation of the stone-built tombs at this site, some of them containing multiple interments. Haerinck was able to show that the original inhumations took place during the Iron Age I. The pottery that was found together with these deceased persons at the bottom of the tombs consisted mostly of burnished grey ware, the weapons and tools are completely made of bronze; interestingly, iron is totally absent. Many of these objects have solid parallels to finds from the necropolis of Marlik. Later, the upper parts of these tombs were used for inhumations in earthen pits. The positioning of the deceased differs from that of the original burial. The pottery is mostly brick red and shows different shapes and decoration techniques. Now, besides some bronze weapons, there are mainly iron weapons such as short swords and spearheads. According to Haerinck's scheme, the second use of the tombs occurred during phase Iron Age III. He

29. Muscarella 1984, 2000: 190-191.

30. Muscarella 1984: 417.

31. Haerinck 1988: 64.

32. Ibid.: 65.

33. Egami et al. 1965; Fukai and Ikeda 1971.

tions in various areas of the Eastern and Western Gilan zones. During 2001-2004, a joint expedition under the co-direction of J. Nokandeh and O. Tadahiko explored a vast area in the west side of Sefid Rud between Darreh Charpeh to the north, Sefid Rud to the east, Jubon and Dogamiyan valleys in the south, and the Salansar elevations and Qal'e Kul in the west to the border of Shaft county. As a result, settlements and graveyards from the Late Bronze Age, Iron Age, Historical period and Islamic era were located.¹⁴ In 2002, the expedition decided to excavate at Tepe Jalāliye to establish a chronological framework for the survey area. Stratigraphic soundings at Jalāliye brought to light cultural deposit and architectural remains of three distinctive settlement phases including the Iron Age II-III, Parthian and Sassanian periods, the earliest phase of which is radio-carbon dated to 791-671 BC.¹⁵

In 2007, a joint Korean-Iranian team under the direction of Kidong Bae and M. R. Bagherian conducted a survey in Gilan province with the aim in understanding human migration during the Pleistocene and late prehistory. They have surveyed parts of Eastern Gilan including the valleys and highlands between Dolfak and Samamus Mts. in the area of Rudbar to Amlash and Rudsar and conducted text excavations in several sites. More than 50 caves, shelters and terraces were visited and paleolithic artifacts were found in 3 caves: Yar-shalman, Malehan and Chapalak cave. It was concluded that mountain range of the Gilan province had been inhabited from the early Paleolithic to the Epi-Paleolithic stage during the Pleistocene.¹⁶

In addition to this fieldwork, during the 2000s a considerable number of surveys, soundings and excavations were conducted by several Iranian teams throughout the province. The most comprehensive field program, however, was the extensive survey of Gilan province and preparation of archaeological atlas of the region for which 16 archaeological teams thoroughly surveyed the province and located 2400 sites and buildings ranging in date from the Paleolithic era, to the Late Bronze Age, Iron Age, Historical Period and the Islamic era.¹⁷ More recently, a number of sounding and excavation projects have been conducted by several archaeologists in Gilan province most of which were rescue projects. The most important rescue excavations conducted in the past few years in various parts of Gilan include the excavations of the Iron Age cemetery at Sar Buyeh

pass,¹⁸ soundings at Motalla Kuh,¹⁹ excavation of the Iron Age cemetery at Siah Kuh,²⁰ soundings in the Paleolithic cave of Darban-e Rashi,²¹ soundings in Pila Qal'eh, and a number of other projects for which no report is available.

A brief review of archaeological fieldwork conducted in Gilan shows that while the overwhelming majority of activities has been concentrated in the Eastern Gilan zone around the regions of Rudbar, Dailaman, and Amlash, since the Iranian revolution almost the entire province of Gilan has been explored. Altogether, these investigations have produced new insights into the cultural sequence and historical developments of Gilan province.

Although numerous sounding and excavation projects have been conducted in Gilan, surely the necropolis of Marlik with its sensational and impressive funerary objects, is still the most important sites throughout the entire Caspian area.

Remarks on the Internal Chronology and the Absolute Dating of the Necropolis of Marlik

DATING AND CHRONOLOGY OF TEPE MARLIK: A SHORT HISTORY OF RESEARCH

Tepe Marlik (or Cheragh Ali Tepe) is a natural rocky hill in the valley of the Gohar Rud. It seems that there has never been a settlement at this prominent site, but during the Late Bronze and Early Iron Ages, fifty three tombs were cut into the overlaying sediments of the mound, sometimes hitting and penetrating into the underlying bedrock. The tombs vary from large, fairly well-constructed rectangular tombs with walls made of stone slabs bound with clay mortar to smaller cists consisted of roughly dug pits lined with stones. The grave goods, numbering over 25,000 individual items, constitute the largest collection discovered from any cemetery of the Early Iron Age anywhere in the Near East.²²

When Dr. Ezatollah Negahban and his colleagues discovered the necropolis of Tepe Marlik in 1961, time was short and very costly. It was necessary to react without any delay and to start the excavations as soon as possible. The excavators did their best and tried to protect this highly important site (which Negahban called "royal cemetery") from looters and other criminals. The excavations had to be carried out under quite unusual and very difficult circumstances in

18. Aslani Qasem Abadian 1391/2012.

19. Jahani 1391/2012.

20. Ramin and Akbari 1393/2014.

21. Biglari et al. 1393/2014.

22. Abdi 2010.

14. Nokandeh and Fahimi 1382/2003; Tadahiko 2002; Tadahiko et al. 2003; 2004 a, b; 2005.

15. Tadahiko *et al.* 2005: 8.

16. Biglari and Jahani 2011.

17. Abbasnejad and Mojtabaei 1394/2015.

excavated in a continuous campaign of 14 months until the end of autumn 1962, resulting in the discovery of 53 ancient graves. The remarkable objects found in the excavations of Marlik enticed other archaeological expeditions to set out for the Rudbar area in the hope of discovery of similar valuable objects. Accordingly, the following years witnessed abundant fieldwork around Rudbar and the entire eastern Gilan.

Between years 1964-1969, Ali Hakemi conducted several excavations in the area of Rudbar. He first excavated at Jubon in 1964 and in the following years extended his work to several other graveyards at Layli-Jān, Nāveh, Siāh-Darreh in Amarlu district and eventually moved to Rudbar area, and between 1967-1969 Hakemi excavated the site of Kaluraz at Rostamabad in a short distance from Marlik. Interestingly, excavations at Kaluraz not only yielded invaluable objects, but also revealed residential and defensive architecture made of mud-bricks and stone. Results of Hakemi's excavation at Kaluraz are recently published in a monograph by the Iranian Cultural Heritage Organization.

Simultaneously, A. H. Shahidzadeh excavated at Sendes in 1968 and next year moved to Shahrān in the vicinity of Rahmatābād. Moreover, in 1971 he worked at two graveyards at Dokhāl-Kuh and Telārkh to the south of Asālem in Talesh region. There, apparently he found remains from the Achaemenid period, but unfortunately no report of these excavations is available.¹⁰

In the following years, M. Mousavi directed several surveys, soundings, and excavations in the sites of Eshkevarāt area in Eastern Gilan zone. Between 1975-1978 he continuously engaged in soundings and excavations at the following sites: the Islamic site of Lasbu, the Iron Age graveyards at Ghalekuti and Bālāmahaleh, the Sassanian cemetery at Miārkeshe, a graveyard at Shāh-Jān with remains from 1st millennium and remains of an Islamic fort, and a group of cemeteries at Zargar-Cheshmeh, Lashkestān, and Senjed-Darreh, where he found objects such as "red and grey pottery vessels, Bronze and Iron weapons, and various ornamental objects" dated to the late 2nd and early 1st millennium BC.¹¹

Coincident with Mousavi's excavations, the Japanese archaeological team of Tokyo University resumed excavations at Eastern Gilan. Between 1976-1978 a team under the direction of S. Fukai launched excavations around Halimeh-Jān in graveyards of Shāh-Pir (Parto-Sassanian, Islamic), Ghursh (late Iron Age), Gachsar-e Nahd Ali (Parthian-Sassanian), Razak (Sassanian), and Rudkhānbār (2nd half of 2nd millennium BC). They also investigated the valley of Shahrān and

excavated at three graveyards at Emamzādeh Mohtasham (Sassanian), Lameh Zamin and Pāinmahaleh Shahrān (Iron Age).¹²

With the beginning of Islamic Revolution in 1978, as in many other parts of the country, archaeological fieldwork in Gilan came to a halt. This situation, combined with the turbulence occurred during the first years of Iran-Iraq War, lead to a loss of control over Archaeological Heritage and antique hunters looted many sites of the Gilan province. When revolutionary excitements subsided and the government began construction programs to develop the rural and remote areas of the countryside, they frequently encountered to archaeological sites, which entailed salvage excavation by experts. In this period, several archaeological sites were subjected to rescue excavations of which we may refer to the excavations of cemeteries at Tukās in Eshkevar (1982) and Sibon in Amarlu (1983) under direction of M. Mousavi, rescue excavations at Pole Balgur and the cemetery of Tepe Kaluraz (1990) by M. R. Khalatbari and Y. Kosari.

In early 1980s, direction of archaeological research programs of Gilan was given to M. R. Khalatbari. Between 1985-1989, he conducted excavations at Estalkh-Jān and Shahrān, and one year later, due to the increasing clandestine diggings in the region, he explored the area around Rudbar to Manjil in the western side of Sefid Rud and located 68 ancient cemeteries. In the following years, he also directed several seasons of surveys, soundings, and excavations in Talesh region. After the pioneering works of de Morgan in Talesh in early 20th century, until Khalatbari's research, this area had remained largely unexplored for nearly a century.

In 1991, during construction of a road between Punel to Khalkhāl, several graves were revealed in the vicinity of the summer village of Vaskeh which became a prelude to the resumption of archaeological excavations in the Talesh region. The Iranian Centre for Archeological Research dispatched M. R. Khalatbari to examine the situation at Vaskeh, who started a rescue excavation there in 1992. Simultaneously, he surveyed the valley of Shafārud to Khalkhāl and discovered several other graveyards, some of which were extensively excavated in the next years: Mianrud (1993), Asbsarā (2008), Maryan (2009), Tondvin (2003), Tul-e Gilan (2002-4) and Kurāmār (2006), which were excavated and dated to Iron Age to Parthian period. The results of the excavations at these graveyards published in several monographs.¹³

Coincident with Khalatbari's excavations at Talesh region, a series of fieldwork campaigns were conducted by the Iranian and international joint expedi-

10. Khalatbari 1383a/2004a:22.

11. Mousavi 1374/1995: 526-7.

12. Fukai and Matsutani 1977; 1982; Mousavi 1374/1995: 534-5.

13. Khalatbari 1383/2004 a, b, c.

tion. According to Samadi⁶ *“Les tombes, dans cette région, étaient très modestes. On ne s’était servi ni de pierres ni de briques, et elles étaient dépourvues de dalles. Les mesures des couches variaient de 1m à 1m65 en profondeur. Elles étaient constituées par une grande fosse, et elles communiquaient de l’une à l’autre par un trou. Il est arrivé que l’on rencontre plusieurs squelettes dans la même tombe. Dans l’une des tombes, par exemple, on a découvert 13 squelettes, ce qui prouve une certaine fantaisie dans la sépulture et l’absence de rites funéraires absolus”*.

Since results of the excavation at Garmābak also less than successful in this regard, the excavators finally decided to try their luck elsewhere and moved to the area around the small town of Amlash, where local farmers accidentally found objects on the territory of the village of Omam. Eventually, two graveyards near Omam and Tomajan to the south of Amlash were excavated and 36 graves were opened. The graves of Omam did not yield attractive objects, but various burial objects discovered in Tomajan graves, including several remarkable bronze objects and other artifacts that unfortunately drew the interest of antiquities dealers, consequently leading to an increase in clandestine operations and commercial excavations in the Amlash region (see above).⁷

In 1959, when a team of archaeologists from Tokyo University visited Tehran, preparing for an excavation project in the prehistoric sites of Marvdasht plain in Fars province, they came across numerous bronze objects in the antiquities markets of the Tehran Bazaar, which were said to have come from the Amlash region. As a result, the Japanese expedition set out to determine the origin of these bronzes in the Caspian region. The first set of inspections and enquiries with the local people brought the Japanese to the Dailaman region, where partially looted graveyards convinced them to launch scientific explorations in the region. The following year, the Japanese expedition returned to Dailaman and continued to work there until 1964 at several graveyards including Ghalekuti, Hassani Mahale, Noruz Mahale and Khorram-Rud, Lasulkan, and Kuh-pas. The results of these excavations were soon appeared in four bilingual, Japanese-English monographs.⁸ These reports are amongst the most detailed excavation documentation ever submitted from Gilan province.

One year after the beginning of Japanese excavation in Dailaman, in the summer of 1961 an expedition from the Archaeological Service of Iran (ASI) under the direction of Mohsen Moghaddam undertook a large systematic reconnaissance project of an extensive area stretching east from Sefid Rud to Po-

lerud and including the surrounding areas such Dailaman, Amarlu, Rashi, Dafraz, Sendes, Chalkasar and Rahmatābād in Rudbar. The main objective was to determine the archaeological context of the large collection of artifacts, including pottery vessels, zoomorphic and anthropomorphic ceramic statuettes, and a wide range of arms, personal ornaments, miscellaneous objects, and the decorated gold and silver vessels which had been sold into the antiquities markets of Iran, Europe, and the U.S. since the 1930s. The expedition excavated several graveyards around Omam, Somam, Pirkuh, Buyeh, Ghiasabad, Shir-Chak, and Chak-Rud.⁹ In the autumn of the same year, frequent rumors and news about extensive clandestine excavations in the area around Rahmatābād brought the Japanese expedition to Rudbar region. Among the sites that were subjected to the illegal diggings, the mound Cheragh-Ali Tepe (named after the owner of the field) was the subject of several complaint reports to the ASI, and apparently was place of quarrels between landlords and antique dealers. The expedition set out to Cheragh-Ali Tepe in the Gohar Rud valley and opened a small test trench on the mound to evaluate the archaeological deposits of the site.

At first, a test trench opened on the northern slope of the mound which resulted to the discovery of invaluable objects such as two small bronze bull figurine, two cylinder seals, and fourteen gold buttons. Following the successful testing of the mound that yielded precious artifacts and established its archaeological significance Dr. E. O. Negahban, then professor of archaeology at the Tehran University, who also served as technical advisor to ASI planned large-scale excavations at site which he later called Tepe Marlik (due to the abundance of snakes in the area). Negahban opened a second test trench on the eastern side of the mound which after two days of excavation, part of a very rough stone wall appeared with one face almost clear and the opposite face obscure. At first this wall thought to be a very thick fortification at the edge of the mound, but soon proved to be part of a grave with stone walls later on called Tomb 50. This tomb produced invaluable burial goods such as a silver teapot with gold spout and inlaid gold mythical decorations. After the discovery of these impressive gold objects, pressures from the local landowners, who claimed shares in the finds, and also from antique hunters and dealers, who wanted to evict the expedition from the site increased. In spite of all these difficulties, excavators, who were very well aware of the importance of the site continued to work with the support of gendarmes stationed at the site. A topographic map of the site was soon prepared with a systematic 5x5 m grid division from the top of the mound down to the irrigation ditch at the foot of the site. Subsequently, the entire mound was

9. Moghadam 1972; Kambakhsh-Fard 1373/1995.

6. Samadi 1959:26-27.

7. Dyson 1979.

8. Egami et al. 1965; Egami et al. 1966; Sono and Fukai 1968; Fukai and Ikeda 1971.

Most probably, these climatic restrictions deeply affected the settlement pattern and architectural tradition of the region during ancient times as well. Therefore, it can be postulated that the dominant settlement pattern of Gilan along with the use of wood as the main building material as well as high erosion, are among the main causes of the lack of residential houses in the archaeological records of the area. Contrary to the arid climate of the Central Plateau, where ancient settlements are in the form of imposing tepes consisting of large sequence of archaeological depositions, artificial mounds are almost absent in the lowlands of Gilan. Except for a few exceptions such as the two important sites of Tepe Jalāliyah at Kaluraz and Pileh Qal'e in Rudbar area that present several settlement phases with coherent mud-brick constructions, the archaeology of Gilan province is almost entirely based on the excavations of graveyards. Evidence of prehistoric residential architecture in Gilan is meager and when available is very scattered (for instance at Ghalekuti,¹ Lasulkan,² and Motala-Kuh³).

A SHORT HISTORY OF ARCHAEOLOGICAL FIELDWORK IN GILAN PROVINCE

Archaeological fieldwork in Gilan began earlier than in many other areas of Iran. In the early 20th century, besides his excavations at Susa, Jacques de Morgan visited the area of northern Iran, being interested both in the ancient sites and the dialects of the local people of the region. In 1901 de Morgan and his brother Henri began their explorations in the area and launched a series of soundings and excavations in the ancient graveyards of the highland valleys of Talesh region. Here, the de Morgan brothers discovered large cemeteries consisting of Dolmen and Tumuli and excavated in several places such as Agha-Evlar, Chir-Chir, Hassan Zamini, Dokhâliân, Tchila-Khâné, Lor-Daghi, Vadjalik, Chagoula-Dérré, Tach-Köprü, Khadje Davoud-Köprü, and other graveyards. Various objects including a vast array of bronze weapons, pottery vessels, jewellery and ornaments, animal figurines, cylinder and stamp seals, etc were found in the excavation of these graveyards which were dated to the Bronze and Iron Ages. Fortunately, results of these investigations were soon published in 1896 and in 1905.⁴ The publication of the results of these explorations were enriched with maps of explored areas, plans of excavated graves, as well as drawings of finds, produced a general picture of the archaeology of Talesh region and created a

chronological framework for the archaeological studies of this region. However, for a number of reasons, after de Morgan's explorations in Talesh, no archaeological fieldwork took place in Gilan for nearly half a century.

In 1927, the *Majlis* (parliament) of Iran decided to end the French archaeological concession and few years later in November of 1930 the "Antiquities Law" was passed that paved the way for the archaeological expeditions of other countries in Iran. Unfortunately, articles 11 and 12 of the Iranian Antiquities Law permitted "commercial excavations", under which half of the finds would go to the person paying for the excavation, who could dispense with them at their sole discretion in the open, international market.

After the accidental discovery of the Kalardasht Treasure in 1934 and later excavations (see below), the ancient cemeteries of the southern shores of the Caspian Sea were among the most attractive places for antiquity dealers and soon turned to the main target for commercial excavations. Therefore, in the 1960s many commercial excavations were launched in Gilan, specifically in the eastern Gilan zone in sites such as Rashi in Rahmatābād, Khers-Chāk, Dāmāsh, Dimājānkash, Divrud, Karafs-Chāk, Kul-Marz, Kalshi-Tepe, Estalkhjan, and etc. A considerable number of invaluable bronze objects were found in these commercial excavations which were soon known to the antique markets and labeled as "Amlash Bronzes".⁵

In 1934, Reza Shah traveled to Mazandaran to inaugurate his imperial villa in Kalardasht. During the final stages of construction a chamber with skeletons and burial objects were found among which we may refer to a gold dagger and the famous gold bowl of Kalardasht. These gold objects were first placed in the archive of the Iranian National Bank and eventually sent to Musée Iran Bastan. In 1954, Mohammad Reza Shah visited the museum and was greatly impressed by the gold objects from Kalar Dasht, subsequently ordering further archaeological research in their area of origin. Shortly after, a Sassanian silver plate was also found on the outskirts of Sāri, and consequently in August of 1955 the Ministry of Culture dispatched H. Samadi to conduct archaeological excavations in the region. Having not been able to excavate the find-spot of Kalardasht objects in the imperial villa, Samadi opened for trenches around the palace. The excavations yielded only a few ceramic vessels but no gold objects were found. Disappointed by the failure to discover more gold objects, the expedition moved to the nearby area of Garmābak, where villagers happened to find a bull figurine and a number of ceramic vessels as well as few bronze objects while working on their fields. In Garmābak, 30 graves were excavated within 20 days of excavation.⁵

1. Fukai and Ikeda 1971: 9.

2. Egami et al. 1965.

3. Jahani 1391/2012.

4. De Morgan 1896; De Morgan 1905.

5. Dyson 1985: 976.

lands in the coastal plains of the Caspian, except for some inhabitants of the piedmont areas of eastern Gilan around the Dailaman district, where similarly to the highlands of Talesh, people raise cattle and sheep with various migration patterns, herding and stock-breeding is not common in the villages of lowland areas of Gilan.

In the past, almost every family owned one or two milk-cows, an ox for ploughing, and a horse for transportation, but extensive herding and stock-breeding is not practiced in this region. The whole plain of Gilan has a very high rural density with a characteristic pattern of settlement: contrary to the central plateau of Iran with villages formed by dense houses and dwelling quarters, the basic housing, economic, and social unit in this coastal plain is *mahalla*, a loose grouping of houses surrounded with gardens and orchards (for instance Nowruz mahalla, Hassani mahalla, etc.). The houses themselves are consisted of several buildings with distinct architecture and specific function: the family living building, stable, hen-house, paddy-barn (*kandu*), silkworm-nursery (*talambar*), tobacco-drying room (*garmkhaneh*), etc. Traditional buildings have wooden framework filled with a mixture of loam and straw and are crowned with a steep hipped roof covered with thatch, known as *galipush*.

The Rudbar-Manjil zone is located in the foothill area in southern Gilan province and due to the topographic and climatic conditions forms a so-called "Mediterranean" ecotone. The main communication route between Gilan and the Central Plateau, the natural pass of Sefid Rud valley, is located in this zone. This route travels northwards from Tehran to Karaj and then to Qazvin, before continuing northwards through steep gorges over the summit of Alborz Mountains, and eventually descending to the town of Manjil. Here, two main streams – Sharud from the east and Qezel Uzon from the west– merge together and form the large river of Sefid Rud which cuts a deep transversal valley through the mountain belt between Manjil and Emamzade Hashem near Rasht, providing the main natural pass to the Caspian lowlands of Gilan. The Sefid Rud also irrigates the entire nearby valley and flows northwards to the rich plain of Rasht, forming a wide, fertile delta very suitable for agriculture and eventually pours into the Caspian Sea.

Due to the flow of Sefid Rud and its numerous tributaries, Rudbar-Manijl zone and the whole lateral valley system in the northern foothills of the Alborz have always been suitable both for agriculture, herding and stock-breeding. Although the lowlands downstream of the Sefid Rud are very humid and sultry during the summer, the highland of the upper streams of Sefid Rud in Rudbar-Manjil zone are affected by the arid climate of the Central Plateau and has a moderate, Medi-

terranean-like climate, which make for pleasant summer living. The high summits of Dolfak (2714 m) and Āsmān-sarā (2375 m) and the other snow-capped mountains in the region are the source of many large and small streams. The foothill areas provide cool summer quarters for the inhabitants, who adapted to this situation by moving with their flocks to the higher altitudes, where good pastureland can be found in the summer, and who return to the lower altitudes for the winter. The natural landscape of this zone consists of pasturelands, sparse cypress (locally called *zarbin*) forests, and wild trees such as pomegranate, grape, fig, and other wild plants and flowers, as well as extensive olive-groves. The riverbanks, especially the lands along the Sefid Rud in the Rostamābād district downstream from Rūdbār are turned into large paddy fields and the higher elevations are under the cultivation of wheat, barley and other cereals.

The valley of Gohar Rud is one of the lateral valleys to the east of Sefid Rud, located in the region of Rahmatābād. Due to its fertile soil, moderate climate, enough precipitations and scenic landscapes, the valley of Gohar Rud is one of the most suitable areas for settlement around Rudbar. The Gohar Rud valley, about 1 km across at its widest point, extends northwest for about 15 km to the bank of Sefid Rud. The small river of Gohar Rud originating from Āsmān-sarā in Amarlu district flow northwestwards along the valley and merge into Sefid Rud in a place called *Kotaleh* on the opposite side of Rostamābād.

Several villages and their outlying fields are located in the northern, lower part of the valley while the southern, upper area is covered with scattered trees. The fertile lower land is occupied with rice paddies interspersed with olive groves, with small fruit orchards near the settlements. At higher altitudes the slopes on both sides of the valley are devoted to rainfall farming of wheat and barley and undeveloped lands are covered by sparse cypress trees and wild bushes. This climatic condition in Rudbar area has attracted human populations from ancient times, the most important remains of which were discovered at Tepe Marlik.

As outlined above, due to the climatic condition of Gilan until very recently parts of the local population practiced a seasonal change of residence between the lowlands and higher, cooler summer villages. The higher elevations of the mountain range could only be used for pasture farming for a few months of the year and, apart from that, remained largely unsettled. The temporary dwelling houses of the summer camps such as "*pouri*" were abandoned in the winter. Obviously, such temporary wooden constructions scarcely leave any traces in the archaeological record. In such conditions larger, permanent settlement centers could only be formed in the lower elevations such as the area of Rostamabad (Kaluraz) or Dailaman.

Manjil and Emamzadeh Hashem. While this pass with its rich natural resources was the most important route in the ancient times connecting the highland of the Iranian plateau to the Caspian lowlands, during the present century new passes such as Haraz and Chalus Roads were opened using modern road construction techniques involving tunnels and bridges, but these are not natural passes and were not available in antiquity.

To the northwest of Gilan, the Western Alborz Mountains continues in the form of Talesh elevations, stretching from northwest to southeast, separating the Caspian lowlands from the nearby highland of Azarbaijan. The Talesh Mountains, except at their northern end, where the Hayrān pass at the top of the Āstārāchāy valley (ca. 1600m), are over 2000 m high and make access to the region very difficult.

The Alborz Mountains in Gilan region have a very complicated geological structure and tectonic history which connects them to the structural complex of central plateau of Iran. The solid crust of earth that composes this mountain system has not yet been totally fixed; the continuing orogenic activity is attested by the relatively high seismicity in the region. The region of Gilan has been shaken by many earthquakes in the past, the most devastating of which was the earthquake of 20 June 1990 that destroyed the two towns of Manjil and Rūdbār and killed some forty thousand people and damaged several hundreds of villages.

Traditionally, based on the major geographical features, Gilan is divided into four main zones with distinct characteristics: a) Talesh or Tāleshestān to the northwestern part of Gilan and the foothills of Talesh Mountains, b) Western Gilan or “*Bieh Pas*” called to the areas to the west of Sefid Rud, c) Eastern Gilan or “*Bieh Pish*” called to the areas to the east of Sefid Rud, and, d) the Rudbar-Manjil zone.

Talesh is divided into northern and southern sections. The northern section was separated from Iran during the Russo-Persian War based on the Treaty of Turkmenchay in 1828 during the rule of Fath Ali Shah of Qajar and now is part of the modern-day Republic of Azerbaijan. The southern section, however, remained in the territory of Iran and constitutes the Talesh district of northwestern Gilan province.

The environmental and climatic conditions of the two sides of the Talesh Mountains differ remarkably. While the eastern flanks of the mountains, affected as they are by the orographic rainfalls emerging from the Caspian Sea are covered by lush green vegetation, the western flanks lie in the rain shadow of the main mountain crest and share a continental climate with the adjacent high pla-

teau of the inland. Moreover, contrary to the large alluvial plains in the southern shores of the Caspian Sea, the coastal flat plain in Talesh is reduced to a narrow strip of land that is intensively used for agriculture, mostly for the cultivation of rice. In addition to this narrow coastal strip, agriculture is practiced in few high valleys such as Aqa Evlar region. The higher mountainous areas, especially the region above the tree line are traditionally used by the Taleshi people for herding and livestock breeding during the hot summer months. The dominant lifestyle of the Taleshi herders is nomadism and their economy is a combination of cultivation of rice and animal husbandry. During the hot seasons, nomadic herders take along their basic necessities and leave remaining household furniture in their winter dwellings (*qeshlagh*) which are built of wood covered by daub with gable-shaped roofs on stone foundations. These herders erect temporary, semicircular hut-like housings in their summer camps. These so called “*pour*” consist of bent wooden rafters which are covered with textiles made of goat hair, felt, or other material and have to be re-built every spring. At this time of the year, the area is cool, covered by green pastures that are particularly suitable for animal husbandry and stock breeding.

During the harvest season, which begins from around middle of July, Taleshi farmers move down to their paddy-fields in the coastal plain and leave their summer camp to few families that stay in the highland area through the entire year to take care of the village.

In the autumn, except for a few families that stay in the highland area all the year to take care of the village, most of the Taleshi herders/farmers leave the summer camp, moving down to their paddy-fields in the coastal plain to harvest their crops and stay over the winter. Having prepared the wheat fields and rice paddies for the next season, these families then return to the higher elevations again to spend the summer in the pleasant climate of this area.

The western Gilan zone, or “*Bieh Pas*”, comprises the coastal area west of Sefid Rud that includes the regions of Rasht, Fuman, Kerganrud to Talesh. The eastern Gilan zone, or “*Bieh Pas*”, refers to the areas to the east of Sefid Rud, including regions of Lahijan, Langerud as well as the area of Amlash. The vast delta of Sefid Rud in this coastal area has made the region suitable for agriculture and the entire coastal plains of Western and Eastern Gilan is intensively under cultivation of diversified agricultural products.

The lowlands close to the shores of the Caspian Sea are mostly devoted to the vast paddy fields and whereas the piedmont and highland areas are under the cultivation of other products such as wheat and corn, orchards and in the recent centuries, tea. Due to the high humidity and the lack of good pasture-



A catalogue edited for the exhibition:

Marlik: The Glory of Iron Age Culture of Gilan

Rasht Museum, Gilan
15 – 29 May 2018

This exhibition is organized by the National Museum of Iran in collaboration with Rasht Museum, Gilan.

Edited by: Ali A. Vahdati and Christian K. Piller
Photo: Neda Hossein Tehrani and Nima Mohammadi Fakorzadeh
Design and Layout: Yousef Hassanzadeh
Cover Design: Nina Rezaei
Publishers: National Museum of Iran and Rasht Museum
ISBN: 978-600-97737-6-3
© National Museum of Iran / Rasht Museum (2018)

THE LAND OF GILAN

PHYSICAL GEOGRAPHY

Northern Iran includes green and wooded areas of the Caspian lowlands which are separated from highlands of the Iranian plateau by the majestic Alborz Mountains. The mighty barrier of Alborz blocks the clouds and north-south atmospheric currents that humidify over the Caspian Sea, causing them to release plenty of rainfall annually along the coastal strip. Contrary to the arid areas of the Central plateau, high annual precipitation of the Caspian lowlands results in a characteristic “Hyrcanian” climate, an exceptionally humid and lush green area with rich, diversified flora and fauna which undoubtedly influenced the overall development of history and culture of the region through the ages.

The Caspian coastal strip includes the three provinces of Golestan, Mazandaran, and Gilan from east to west, respectively. The coastal area extends for more than 800 km along the southern shores of the Caspian from Astara in the north of the Talesh district in the west, to approximately Bandar Torkaman near the city of Gorgan in the east. The green belt occupying the flat plains between the southern shores of the Caspian and the foothills of Alborz varies in width between 2 to 50 km.

Contrary to the eastern areas of the Caspian lowlands in Mazandaran and Golestan, which are relatively easily accessible from the Gorgan area, which until the 19th century were under constant threat from the Turkmens of Central Asia, due to its specific geographical conditions, the western parts of the Caspian plains and the mountainous terrains of Dailam in Gilan province were free from such foreign threats and therefore developed their own particular culture. Indeed, the important political and historical events occurring on the plateau from the Islamic conquest of Iran up to the vicissitudes of the recent centuries have either affected the area with delay or had only limited affects.

The area that formed ancient Dailam– present-day Gilan–is located on the northern slopes of the Alborz Mountains, extending to the shores of the Caspian Sea, between 36° to 38° North Meridian and 48° to 50° Longitude East (Map 1). Gilan covers an area of 14711 km² and comprises the western parts of the Alborz range and the western Caspian lowlands. The western Alborz Mountains averaging 3000 m above sea level, separate Gilan from the Iranian plateau, forming not only a natural and geographical barrier, but also a sharp cultural frontier between the two regions. Until the beginning of present century, access from the highlands of the Central Plateau to the lowlands of Gilan was difficult and consequently limited. The most important route of access was, and still is the deep transversal valley of Sefid Rud which cut through the mountain between

Marlik

Glory of the Iron Age Culture of Gilan

Ali A. Vahdati
Christian K. Piller

Publishers
National Museum of Iran
Rasht Museum



2018